

بهره مندی از قوای نوجوانان

بخش اول

ویراست قبل از انتشار

مطالب در دست تدوین

نسخه VI.B

۷ آوریل ۲۰۰۷

مؤسسه روحی

ترجمه از انگلیسی به فارسی: شهرالقدره ۱۶۴ بدیع، آبان ۱۳۸۶، تهران

مؤسسه روحی یک نهاد آموزشی است که تحت نظارت و هدایت محفل روحانی ملّی بهائیان کلمبیا فعالیت می‌کند. هدفش توسعه منابعی انسانی است که خود را وقف ترقّی روحانی، اجتماعی و فرهنگی مردم کلمبیا نمایند. در طول چند دهه، مطالب این مؤسسه به نحو فزاینده‌ای مورد استفاده جوامع ملّی بهائی در جمیع نقاط دنیا قرار گرفته است.

رویکرد به تدوین برنامه آموزشی که مؤسسه روحی دنبال می‌کند، عبارت از روش سنتی نیست که طرّاحی، آزمایش و ارزیابی به طور خطّی انجام شود. بلکه، اولین قدم در نوشتن هر مجموعه‌ای از مطالب زمانی برداشته می‌شود که در حین اجرای برخی خدمات در واکنش به اقتضای ترویج و تحکیم، در سطح عامّه مردم تجاربی حاصل شده باشد. مطالب از این تجارب حاصل می‌شود و نمودی از آن خواهد بود. این ها، از طرفی، ثبت موارد یادگیری است که در موقع به کار بردن آثار مبارکه در زمینه خاصّی از خدمت رخ می‌دهد و، از طرف دیگر، وسیله‌ای برای سیستماتیک کردن یادگیری مزبور است. رویکرد مزبور در عبارات زیر در کتاب کوچک یادگیری درباره رشد توصیف شده است:

وقتی نیاز آموزشی مشخص شود، گروه کوچکی از نفوس، که در سطح عامّه مردم فعالیت می‌کنند، در میان خود به شور می‌نشینند، مجموعه‌ای از نظریات در مورد فعالیت‌های آموزشی را تدوین می‌نمایند، و آنها را به مرحله عمل در می‌آورند. نتایج این اقدام مورد بررسی، ارزیابی و مشورت قرار می‌گیرد؛ در پرتو این مشورت، مجموعه تعدیل شده‌ای از فعالیت‌های آموزشی به مورد اجرا گذاشته می‌شود و برای تعدیل و اصلاحات بیشتر، مورد بررسی و تأمل قرار می‌گیرد. در هیچ مقطعی از این فرایند تدوین برنامه آموزشی، اقدام در انتظار تدارک و ارزیابی نهایی مطالب آموزشی نمی‌ماند. در هر مرحله، با یقین بر این که تنها از طریق اقدام، و بررسی و تأمل، که هر دو با توجّه به مجموعه آثار حضرت بهاءالله صورت می‌گیرد می‌توان برنامه‌های آموزشی مناسب را تدریجاً تکامل بخشید، با بهترین مطالب موجود به فعالیت‌های آموزشی مبادرت می‌شود. با این حال، این فضا و زمینه‌ای نیست که معدودی افراد به تدوین مطالب برای استفاده خودشان بپردازند، و در مقطعی ضرورت می‌یابد که ساختار و محتوای هر کتاب به نحوی نهایی شود که دیگران بتوانند با اطمینان خاطر آن را مورد استفاده قرار دهند. تصمیم به انتشار نسخه نهایی مطالب برای هر درس مورد نظر صرفاً زمانی اتّخاذ می‌شود که معلوم گردد به اصلاحات و تعدیلات جدید دیگر نیاز زیادی نیست. توجّه به این نکته حائز اهمیت است که وجوه گوناگون این فرایند

یعنی مشورت، اقدام، و بررسی و تأمل به موازات یکدیگر صورت می‌گیرند، و به شکل توالی خطی که ذاتاً تصنعی است، انجام نمی‌شوند.

رویکرد فوق، در عمل، بسته به ماهیت مطالب در دست تدوین، تا حدی به شکل‌های متفاوت در می‌آید، اما، سه مرحله را می‌توان در فرایند تدوین قبل از انتشار نسخه نهایی معین نمود:

۱- طرح کلی/اولیه (Initial Outline)

در این مرحله، هر درسی اندکی بیش از چند مفهوم اساسی و مجموعه‌ای از گزیده‌های آثار مبارکه است که، باور چنین است، چون در کنار هم قرار گیرند، در کمک به افراد جهت کسب قابلیت‌های مورد نیاز جهت مشارکت مؤثر در خدمات معین، مفید خواهند بود. این طرح کلی اولیه نظریات، مدتی مورد استفاده گروه‌های کوچکی از افراد در میدان عمل قرار می‌گیرد.

۲- پیش‌نویس/ابتدایی (Rough Draft)

همراه با استفاده عملی، مطالب اصلاح می‌گردد، تجارب حاصله جدید در آن تدریجاً انعکاس می‌یابد و نظریات حاصله از آن در مطالب تلفیق می‌شود. غالباً، بعضی مفاهیم اصلاح می‌شوند، فقرات جدیدی از آثار مبارکه افزوده می‌شوند، یا مجموعه‌ای از تمرینات ساده جهت تسهیل فهم و برداشت موضوع یا کمک به کسب مهارت یا نگرشی مهم، به درس افزوده می‌گردد. در اثر این فرایند مداوم اقدام و تأمل، عناصر متفاوت و ناهمگون تدریجاً در درسی مشخص که حول سلسله نظریاتی تدوین شده که به طور طبیعی در میدان خدمات به منصفه ظهور رسیده، استحکام و انسجام می‌یابد. این عموماً به عنوان پیش‌نویس ابتدایی تلقی می‌گردد.

۳- ویراست‌های قبل از انتشار (Pre-Publication Editions)

نسخه اولیه درس، در زمان معین، آماده شده در سطحی گسترده به عنوان ویراست قبل از انتشار در دسترس قرار می‌گیرد. در اثر استفاده مستمر، مشخص می‌گردد که چه زمان بخشی از آن را باید برداشت یا یکی دو تمرین باید مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گیرد. چندین ویراست متوالی ممکن است انتشار یابد.

اما، برای رسیدن به هدف مورد نظر درس، تدریجاً اصلاحات کمتر و کمتری مورد نیاز خواهد بود، و مطالب، در این مرحله، برای انتشار ارسال خواهد شد.

مؤسسه انتشاراتی پالابرا مسرور است که، بنا به تقاضای مؤسسه روحی، یکی از این کتاب‌هایی را که به مرحله قبل از انتشار رسیده، در اختیار سازمان‌ها و مؤسسات برگزیده قرار دهد. این اولین بخش از سه بخش کتابی است که در حال حاضر تحت عنوان *بهره‌مندی از قوای نوجوانان* در دست تدوین است. مؤسسه روحی امیدوار است که، با فراهم آوردن این بخش، به نفوسی که علاقمندند در زمینه تأسیس گروه‌های نوجوانان تلاش کنند، کمک نماید؛ نوجوانان جزئی از جامعه هستند که برای توفیقات آینده امر مبارک بسیار اهمیت دارند. امید چنان است که چون در اثر استفاده از این بخش به کسب تجربیاتی نائل می‌آیید، نظریات خود در مورد محتوای درس را جهت استفاده مؤسسه روحی برای انتشاراتی پالابرا ارسال دارید. گسترش تجربیات، که از این طریق در فرایند تدوین برنامه آموزشی دخالت داده می‌شود، بی‌گمان مطالب را از غنای بیشتر برخوردار کرده اثربخشی آنها را فزونی خواهد داد.

انتشارات پالابرا

جولای ۲۰۰۶

قسمت اول

دوران بین ۱۲ تا ۱۵ سالگی مبین زمانی خاصی از زندگی فرد است، زیرا در طی این سالها است که کودکی را پشت سر می‌گذارد و دستخوش تغییرات عمیقی می‌شود. به افراد در این گستره سنی، که هنوز به طور کامل به جوانی نرسیده‌اند، غالباً نوجوان اطلاق می‌شود. وارد ساختن نوجوانان در برنامه‌هایی که مقصود از آن تقویت قابلیت‌های روحانی و فکری و آماده ساختن آنها برای شرکت مؤثر در امور جوامع است، از جمله اقدامات بسیار مهم تلقی می‌شود. سه بخش این کتاب بر بعضی از مفاهیم، مهارت‌ها، صفات، و نگرش‌هایی متمرکز است که به تجربه ثابت شده نفوسی که مشتاق اجرای چنین برنامه‌ای هستند به آن نیاز دارند.

مجموعه فعالیت‌های توصیه شده توسط مؤسسه روحی عموماً در گروه‌های کوچک در سطح محلی اجرا می‌شود. چندین نوجوان که در مدت زمانی نسبتاً کوتاه به سن ۱۵، یعنی آستانه بلوغ، می‌رسند تا مسئولیت‌های جدیدی را به عهده بگیرند، به شما که در مقام کسی هستید که مساعی گروه را مورد تشویق و ترغیب قرار می‌دهد، به عنوان مشاور و استاد نگاه می‌کنند. در این بخش اول، نقطه توجه ما زیاد به صفات نوجوانی نیست، بلکه به نوع جوانانی توجه داریم که، بنا به آثار مبارکه، نوجوانان باید سعی کنند به آن صورت و حالت واصل شوند. آنچه که در اثر زیارت آثار مبارکه باید روشن شود این است که بعضی از خصوصیات باید در جمیع نسل‌های جوانان به نحو بارز و متمایز ظاهر شود و قوای خاصی است که باید زندگی آنها را شکل دهد. البته، کاملاً امکان دارد که خود شما جوانی باشید که در اواخر دومین دهه زندگی و آغاز دهه سوم باشید، که در این صورت مطالبی که در این بخش از کتاب عرضه می‌شود به شما فرصتی خواهد داد تا اهداف اولویت‌های خود را نیز مورد بررسی قرار دهید.

در آغاز امر، تفکر شما در خصوص اعضاء گروه نوجوانان که به زودی با آنها شروع به کار خواهید کرد، مفید و ارزشمند خواهد بود. سعی کنید معدودی از ویژگی‌هایی را توصیف کنید که مایل هستید آنها در پانزده سالگی، در موقع اتمام دوره سه‌ساله‌ای که برای توان دهی روحانی آنها به عهده خواهید گرفت، از آن برخوردار گردند. تمرین زیر به شما کمک خواهد کرد بعضی از نتایجی را که امیدوارید با این گروه حاصل کنید، برای خود روشن سازید.

۱- آیا جوانی که در نظر مجسم می‌کنید، در موقع اتمام برنامه با احساس عالی هدفمندی از دیگران متمایز خواهد بود؟ این هدف از نظر آنها چیست؟

۳- چه عاملی آنها را بخواهد انگيخت تا برای وصول به اهدافشان تلاش کنند؟ -----

۵- عبارتی ذکر می‌شود که رویکرد به سوی یادگیری را منعکس می‌سازد. جوانانی که شما مدّ نظر دارید، درموقع اتمام دوره، تا چه حدّی برخوردار از صفاتی هستند که در هر یک از عبارات زیر ذکر می‌شود؟
جوابها عبارتند از: بسیار زیاد؛ تاحدّی؛ اندکی؛ ابداً

ب- آنها به تأمل در مورد نتایج اقداماتشان عادت خواهند کرد. -----

ج- آنها از ذهنی باز و نگرش یادگیری همراه با فروتنی برخوردار خواهند بود. -----

د- آنها میلی شدید به پرورش قوای روحانی خود خواهند داشت. -----

هـ- آنها اشتیاق تام خواهند داشت که در زمینه یادگیری، طریق کمال را بیمایند. -----

- و- در مورد تحصیل علوم و فنون شور و شوق فراوان خواهند داشت. -----
- ز- آنها در زمینه مطالعات امری اشتیاق زیادی خواهند داشت. -----
- ح- آنها به فراگیری نحوه تبلیغ امرالله ابراز دلبستگی شدید خواهند نمود. -----
- ط- آنها برای موفقیت‌های علمی و دانشگاهی اهمّیت زیادی قائل خواهند شد. -----
- ی- آنها عقایدی را که مردم عموماً دارند به عنوان حقیقت خواهند پذیرفت. -----
- ک- آنها به همان اندازه‌ای که از یادگیری نحوه هدایت رشد فکری و روحانی خود به عنوان فرد لذّت خواهند برد، از یادگیری نحوه فعالیت برای پیشرفت عالم انسانی نیز مسرور خواهند گشت. -----
- ۶- کدامیک از عبارات زیر توصیف کنندهء طریق سلوک جوانانی است که شما مدّ نظر دارید؟ علامت بزنید.
- آنها سعی خواهند کرد منطبق با معیارهای تعیین شده در آثار مبارکه زندگی کنند.
- معیارهای آنها کم و بیش همان موازینی است که عموم جوانان برای خود اتخاذ می‌کنند.
- آنها در جامعهء بهائی در جستجوی معیارهایی خواهند بود که حاکم بر زندگی آنها باشد.
- آنها تلاش خواهند کرد منطبق با معیارهای امر مبارک بر معضلات زندگی فائق آیند.
- آنها، وقتی که قیام کنند، تناقضات بین عقاید و اعمال را تشخیص خواهند داد.
- آنها به اصول امر مبارک ایمان خواهند داشت، امّا اعمال آنها هنجارهای پذیرفته شدهء جامعه را منعکس خواهد ساخت.
- آنها موازین عالیّه را کنار خواهند گذاشت تا بین مقتضیات امر مبارک و آنچه که محیط اجتماعی زندگی آنها حکم می‌کند، تعادلی به وجود آورند.
- ۷- ذیلأ چند سؤال مطرح می‌شود که به شما کمک می‌کند در مورد مفاهیم ضمنی زندگی پاک و همراه با تقوی و پرهیزگاری بیندیشید. جوانانی که شما مدّ نظر دارید تا چه حدّی این مفاهیم را در خواهند یافت؟
- الف- آیا رفتار سبک سرانه‌ای خواهند داشت؟ -----

- ب- آیا به لذت‌های جزئی و نادرست خشنود خواهند بود؟-----
- ج- آیا لذات دنیوی حواس آنها را به خود جلب خواهد کرد؟-----
- د- آیا آنها از مدها و گرایش‌های عمومی باب روز حتی وقتی که مخالف عفت و عصمت باشد پیروی خواهند کرد؟-----
- ه- آیا در نظر آنها پاکی و عصمت فقط عبارت از خودداری از روابط جنسی خارج از ازدواج است؟-----
- و- آیا در نحوه لباس پوشیدن اعتدال را رعایت خواهند کرد؟-----
- ز- آیا در نحوه صحبت کردن رعایت اعتدال را خواهند نمود؟-----
- ح- آیا در فعالیت‌هایی که برای سرگرمی در آن شرکت می‌کنند رعایت اعتدال را خواهند داشت؟-----
- ط- آیا با نجابت و فروتنی خود متمایز و ممتاز خواهند بود؟-----
- ی- آیا به علت آزادی از حقد و حسد ممتاز خواهند بود؟-----
- ک- آیا از لحاظ عصمت، برازندگی، و پاک‌اندیشی ممتاز و متمایز خواهند بود؟-----
- ل- در تسلط بر امیال پست خود هشیار و بیدار خواهند بود؟-----
- ۸- اراده جوانان در موقع اتمام دوره برای حصول توفیق در موارد زیر به اندازه کافی قوی خواهد بود؟ بین خیلی قوی، نسبتاً قوی، و ضعیف یکی را انتخاب کنید.
- الف- مقاومت در مقابل وسوسه‌های نفسانی-----
- ب- غلبه بر مشکلات و معضلات-----
- ج- استقامت در مقابل امتحانات و مشکلات-----

د- مقاومت در مقابل فشارهایی که آنها را به اقدام بر خلاف معیارهای امر مبارک وادار می‌کند -----

قسمت دوم

حال، به بعضی از بیانات مبارکه توجه کنیم و ببینیم که آنها جوانان بهائی را چگونه توصیف می‌کنند.
حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگانی را فصل ربیع است و جلوهء بدیع؛ سنّ جوانی را توانایی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی. لهذا، باید به قوتی رحمانی و نیتی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم انسانی گردید و سرحلقهء اهل عشق و دانایی؛ و به تنزیه و تقدیس و علوّ مقاصد و بلندی همّت و عزم شدید و علویّت فطرت و سموّ همّت و مقاصد بلند و خُلق رحمانی در بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امرالله شوید؛ مظهر موهبت‌الله گردید و به موجب وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لاجبّائۀ الفدا روش و حرکت جوئید و به خصایص اخلاق بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید. عبدالبهاء منتظر آن است که هر یک پیشهء کمالات را شیر ژیان شوید و صحرای فضائل را نافهء مُشکبار باشید. (اخلاق بهائی، ص ۲۳۷ / مجموعه جوانان، قبل از فهرست)

۱- جملات زیر را با توجه به بیان فوق تکمیل کنید:

الف- فصل بهار زندگی انسان از ----- برخوردار است.

ب- سنّ جوانی دارای خصیصه ----- است.

ج- ایام شباب ----- انسانی است.

د- در دوران جوانی باید به ----- و ----- و ----- و ----- شب و روز بکوشیم تا ----- عالم انسانی شویم.

- ه- در دوران جوانی باید شب و روز بکوشیم تا سر حلقهء اهل ----- و ----- گردیم.
- و- در دوران جوانی باید به ----- و ----- بین خلق مبعوث شویم.
- ز- در دوران جوانی باید به ----- مقاصد بین خلق مبعوث گردیم.
- ح- در دوران جوانی باید به ----- و ----- و ----- فطرت و ----- و بلندی -
----- و خُلق ----- در بین خلق مبعوث گردیم.
- ط- در دوران جوانی باید سبب ----- و ----- الهی شویم.
- ی- در دوران جوانی باید به موجب ----- و ----- جمال مبارک حرکت کنیم.
- ک- حضرت عبدالبهاء مشتاقانه منتظرند که هر یک از جوانان در بیشهء ----- مانند -----
----- شود و در صحرای ----- ، ----- باشد.
- ۲- احتمالاً شما بیان یک یا چند عقیدهء عامّه‌پسند را شنیده‌اید که جوانان باید تفریح داشته باشند، زیرا آنها به زودی با مسائل جدّی زندگی روبرو خواهند شد. بدیهی است که این عقیده با بیان حضرت عبدالبهاء که در بالا نقل شد سازگاری ندارد. به نظر شما زیربنای این پندارهء مردم‌پسند چه فرضیاتی وجود دارد؟ با عده‌ای از دوستان که امروز با آنها مشغول مطالعه هستید، این موضوع را مورد بحث قرار دهید و استنتاج‌های خود را در اینجا بنویسید.

قسمت سوم

حضرت عبدالبهاء در مناجاتی که نقل می‌شود امیدهای خود را در مورد جوانان بهائی بیان می‌کنند:

هو الله ای خداوند مهربان این مرغان بی پر و بال را دو بال ملکوتی بخش و قوّتی معنویّه عطا فرما تا در این فضای نامتناهی پرواز کنند و به اوج ملکوت ابهی رسند.

ای پروردگار این نهال‌های بی‌قوّت را قوّتی بخش تا هر یک درختی بارور و در نهایت طراوت و لطافت جلوه نمایند. به جنود معنوی نصرت و ظفر بخش تا سپاه جهل و ضلال را در هم شکنند و اعلام محبّت

و هُدی را در بین خلق بلند کنند و مانند نسیم بهاری اشجار وجود انسانی را طراوت و لطافت بخشند و به مثابه باران نیسانی چمن زار آن اقلیم را سبز و خرم کنند. تویی مقتدر و توانا و تویی بخشنده و مهربان. عبدالبهاء عباس ("هوالله"، ج ۲، ص ۹)

۱- با توجه به بیان فوق، جملات زیر را کامل کنید:

الف- حضرت عبدالبهاء کسان را که در اوایل نوجوانی هستند به مرغان نوپروازی تشبیه می‌کنند که به دو ----- نیاز دارند و از خداوند می‌خواهند که به آنها ----- عطا فرماید تا در این فضای بی‌پایان ----- و به ----- ملکوت ابهی رسند.

ب- ایشان نوجوانان را به ----- بی‌قوت تشبیه می‌کنند و از خداوند می‌خواهند آنها را قوت بخشد تا هر یک -----، در نهایت ----- و ----- جلوه نمایند.

ج- ایشان از خداوند می‌خواهند آنها را نصرت و ظفر بخشد تا ----- و ----- را در هم شکنند و ----- و ----- را بلند کنند.

د- ایشان دعا می‌کنند که آنها مانند ----- اشجار ----- را طراوت و لطافت بخشند و به مثابه ----- چمن زار آن اقلیم را ----- و ----- کنند.

۲- حضرت عبدالبهاء در این مناجات از خداوند می‌خواهند که به جوانان قوای روحانیّه عطا فرماید. کدام یک از موارد زیر را به قوای روحانیّه ربط می‌دهید؟

- علو مقاصد

- توکل به خداوند

- عفت و عصمت

- مودّی‌گری

- رقابت
- وحدت
- حُسن اخلاق
- امیال دنیوی
- سموّ همّت
- خلوص نیت
- شوق مقام و مرتبت اجتماعی
- محبّت الهی
- انجذاب به تجملات

۳- حضرت عبدالبهاء در این مناجات از خداوند می‌خواهند که جوانان را قادر سازد که سپاه جهل و ضلال را در هم شکنند. تعیین کید که کدام‌یک از موارد زیر به جوانان در مبارزه علیه چنین قوایی کمک خواهد کرد.

- توانایی غلبه بر تعصّبات
- توانایی کمک به ایجاد وحدت فکر
- توانایی فریب دادن دیگران
- توانایی تشخیص صحیح از غلط
- توانایی بیان نظرات عمیق در کمال وضوح
- توانایی استفاده مطلوب از وسائل مادی
- توانایی سلطه بر دیگران
- توانایی غلبه بر وسوسه‌های طبیعت پست بشری

- توانایی بی‌طرفی در قضاوت

- توانایی ترویج عدالت

۴- حضرت عبدالبهاء در این مناجات از خداوند می‌خواهند که جوانان را قادر سازد که پرچم محبت و هدایت را به اهتزاز در آورند. تعیین کنید کدام یک از موارد زیر جوانان را در چنین سعی و تلاشی کمک خواهد کرد:

- توانایی ایجاد پیوندهای دوستی و مودت

- توانایی غلبه بر امتحانات و مشکلات

- توانایی چشم‌پوشی از نقائص و اشتباهات دیگران

- توانایی خدمت ایثارگرانه به جامعه

- توانایی شادمان شدن از موفقیت دیگران

- توانایی امید بخشیدن به دیگران

- توانایی غلبه بر تعصبات

- توانایی ترویج منافع شخصی

- توانایی ترویج رفاه جامعه

قسمت چهارم

بیاناتی که در دو بخش پیشین مطالعه نمودیم بینشی نسبت به بعضی از خصوصیات و خصلت‌هایی که جوانان باید داشته باشند، به ما عطا می‌کند. بدیهی است تا زمانی که نوجوانان به سنّ پانزده برسند، انتظارات بسیاری از آنها خواهد رفت. مسلماً می‌دانیم که آثار مبارکه به سنّ پانزده به عنوان آغاز دوران بلوغ اشاره دارند. در این سنّ است که احکام بهائی مانند مواردی که به نماز و روزه مربوط می‌شوند برای فرد واجب می‌گردد. حضرت عبدالبهاء در مورد وصول به سنّ بلوغ می‌فرمایند:

طفل رضيع تدرّج در مراتب جسمانی نمود و نشو و نما کرد تا آن که جسم به درجهء بلوغ رسید. چون به درجهء بلوغ رسید، استعداد ظهور کمالات معنویّه و فضائل عقلیّه حاصل نمود و آثار مواهب ادراک و هوش و دانش ظاهر شد و قوای روحانی جلوه کرد. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۱۰)

۱- افکار بسیاری در مورد جوانان وجود دارد که با توجّه به بیان حضرت عبدالبهاء که در بالا نقل شد می‌توان مورد بررسی قرار داد. به نظر شما، کدامیک از موارد زیر در مورد شخص پانزده ساله مصداق دارد. او

- دارای قابلیت روحانی برای تفکّر و تأمل در معنای حیات و ممات است
- قادر است زمینه‌های عمیق را، اگر به جامهء تفنّن ملبّس باشد، درک کند و مدّ نظر قرار دهد
- دارای قابلیت فکری برای تحلیل قوایی است که بر زندگی او اثر می‌گذارند
- دارای قابلیت برای پرداختن به کار دقیق و جدّی است
- دارای قابلیت روحانی برای غلبه بر معضلات و مشکلات است
- دارای قابلیت ادارهء کلاس‌های روحانی و اخلاقی برای کودکان است
- دارای قابلیت است که تعالیم و اصول امر مبارک را با شیوایی و یقین توضیح دهد
- نیازی به حمایت و محبت والدین ندارد
- می‌تواند برای اجرای احکام بهائی قبول مسئولیت کند
- دارای قابلیت فکری برای درک فرایندهای اجتماعی است
- می‌تواند در خدمات هدف مند به جامعه مشارکت داشته باشد

۲- شاید بخواهید مناجات زیر را حفظ کنید:

هوالله ای پروردگار این نوجوان را نورانی کن و این بینوا را نوایی بخش و آگاهی عطا فرما و در هر صبحگاهی مدد جدیدی بخش تا در پناه تو از هر گناهی محفوظ و مصون ماند و به خدمت امرت پردازد؛

گمراهان را هدایت فرماید و بیچارگان را دلالت کند؛ اسیران را آزاد نماید و غافلان را بیدار کند و به یاد و ذکر دم‌ساز شوند. تویی مقتدر و توانا. عبدالیهاء عباس (مجموعه "هوالله"، ج ۲، ص ۸)

قسمت پنجم

زمانی که نوجوان از مرز پانزده سالگی عبور می‌کند و به آستانه بلوغ پا می‌گذارد، بعضی از قوای جسمی، فکری و روحانی مورد توجه قرار می‌گیرند. برای پرورش این قابلیت‌های جدید، لازم است نگرش‌ها، افکار و عادات کودکی کنار گذاشته شود. هدایت این قوا به سوی خدمت به امر خدا در عنفوان جوانی آغاز می‌شود. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

طوبی از برای نفسی که در اوّل جوانی و ریعان شباب بر خدمت امر مالک مبدأ و مآب قیام نماید و به حبّش مزین شود. ظهور این فضل، اعظم از خلق سموات و الارض است. طوبی للرّاسخین و نعیماً للثّابتین... (مجموعه جوانان، دو صفحه قبل از فهرست / پیام رضوان ۱۹۸۲ [۱۳۹ بدیع])

خدمتی که توسط هر نسل از جوانان به امر مبارک تقدیم می‌شود برای پیشرفت امرالله ضروری است. حضرت ولی امرالله بر اهمیت مشارکتی که جوانان انجام می‌دهند، تأکید می‌فرمایند:

تمام امید حضرت ولی امرالله برای ترقّی و توسعه آتی امر مبارک به بهائیان جوان و فعّالی چون شما متمرکز است و بر شانه‌های این قبیل احباء است که مسئولیت حفظ روح خدمت ایثارگرانه در میان آحاد احباء قرار دارد. هیچ امری بدون این روح، قرین موفقیت نمی‌تواند باشد. با روح مزبور حصول هر گونه فتح و ظفری مسلم است ولو آنکه به سختی به دست آید. (ترجمه - مکتوب اوّل سپتامبر ۱۹۳۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / *Copilation of Compilations*، ج ۲، ش ۱۹۴۰ و ۲۲۵۸)

و اما در مورد خصائلی که جوانان را به طور اخصّ مناسب میدان خدمت می‌سازد، بیت‌العدل اعظم در پیامی خطاب به کلّیه محافل روحانی ملّی مرقوم فرمودند:

جوانان عزیز که با نیروی حیات و قوای جوانی هر مشکلی را آسان شمرده طاقت تحمّل سختی‌ها و شاید سفر را دارند و به سهولت خود را با اوضاع محلّ وفق داده با حرارت و محبّت خود نفوسی را که

ملاقات می‌کنند مشتعل و منجذب می‌نمایند، چون با صفات و کمالات روحانی که سجدیه جوانان بهائی است، مجهز گردند، قادر خواهند بود در نقشه سفرهای تبلیغی سهمی بسیار عظیم به عهده گیرند. فی‌الحقیقه، جوانان بهائی با این خصائص و امتیازات در میدان خدمت چون طلیعه لشکر، پیشرو جمیع هستند و در هر مشروعی که شرکت نمایند، چه در سطح محلی و چه در دایره ملی، قوه محرکه و فعاله خواهند بود. چشم انتظار این مشتاقان به سوی جوانان بهائی دوخته است. (مجموعه جوانان، ص ۱۳)

با توجه به آنچه که در بالا نقل شد، جملات زیر را تکمیل کنید:

- الف - ----- از برای کسانی که در عنفوان شباب به خدمت امرالله قیام می‌کنند.
- ب - ----- از برای نفوسی که در اوّل جوانی به خدمت امرالله قیام کنند و قلوب خود را به حبّ او مزین سازند.
- ج - مسئولیت حفظ روح خدمت ایثارگرانه در میان احباء به عهده ----- است.
- د - بدون روح خدمت ایثارگرانه، که حفظ آن به عهده بهائیان جوان و فعال است، هیچ کاری نمی‌تواند ----- باشد.
- ه - با روح خدمت ایثارگرانه، که حفظ آن به عهده بهائیان جوان و فعال است، پیروزی امر مبارک، اگرچه به سختی حاصل شود، ----- است.
- و - جوانان عزیز که با ----- و ----- هر مشکلی را آسان شمرده ----- و ----- سفر را دارند، قادر خواهند بود در نقشه سفرهای تبلیغی سهمی بسیار عظیم به عهده گیرند.
- ز - جوانان عزیز که قادر خواهند بود در نقشه سفرهای تبلیغی سهمی بسیار عظیم به عهده گیرند، می‌توانند توانایی خود را به کار گرفته به سهولت خود را با اوضاع محلّ ----- و با حرارت و محبت خود نفوسی را که ملاقات می‌کنند ----- و ----- نمایند.

ح- جوانان بهائی با این خصائل و امتیازات در میدان خدمت چون -----، -----، ----- جمیع هستند و در هر مشروعی که شرکت نمایند، ----- و ----- خواهند بود.

قسمت ششم

بعضی از مفاهیم عموماً مرتبط با خدماتی هستند که جوانان انجام می‌دهند که از آن جمله است خودانگیختگی، هیجان، و آزادی پیگیری هر گونه امکاناتی که به ذهن خطور می‌کند. اگرچه در مرتبط ساختن این مفاهیم به خدمت، اعتباری منطقی وجود دارد، اما باید دقت کنیم که آنها را بیش از حدّ مورد تأکید قرار ندهیم. خو گرفتن به تنزّل فعالیت‌های جوانان به مجموعه‌ای از رویدادهای مهیج و فراموش کردن ارزش درک ماهیت جریان و ندیده گرفتن لزوم یادگیری انضباط اقدام سیستماتیک، بسیار آسان است. این درس را همراه با دوستانتان مطالعه نمایید، بعضی از خدماتی را که جوانان به عهده می‌گیرند و مستقیماً با یکی از فرایندهای سیستماتیکی مرتبط است که سبب پیشرفت امر می‌شود، مانند تربیت روحانی کودکان، تحکیم حیات جامعه، و توسعه منابع انسانی، مدّ نظر قرار داده مورد تأمل و تفکر قرار دهید. آیا این فعالیت‌ها منتهی به مسرت خاطر نمی‌شود؟ آیا در حدّ مناسبی خودانگیختگی ایجاد نمی‌کند؟

قسمت هفتم

غالباً می‌شنویم که دوران جوانی زمان حصول آمادگی است. این عبارت مسلماً صحیح است. بیت‌العدل اعظم در اشاره به تغییرات عظیمی که در جهان امروز مورد نیاز است، می‌فرمایند که تحولاتی که باید در فعالیت

جامعه عمومی عالم رخ دهد، مسلماً تا حدّ زیادی بستگی به اثربخشی تدارکاتی دارد که جوانان برای جهانی که وارث آن خواهند بود به عمل می‌آورند.^۱ بنابراین، سؤالی که باید مطرح شود این است که جوانان بهائی چگونه می‌توانند به بهترین وجه خود را برای مسئولیتهایی که میراث آنها است، آماده نمایند.

این سؤال غالباً سؤالات دیگری را در رابطه با ارتباط بین تحصیلات اعم از دانشگاهی، حرفه‌ای یا تخصصی و خدمت امرالله مطرح می‌سازد. به بیان دقیق‌تر، گاهی اوقات معلوم نیست جوانان چقدر از قوای خود را باید به هر یک اختصاص دهند. یک حدّ نهایی توصیه به جوانان است که خود را به طور کامل وقف تحصیلاتشان نمایند و قبل از مبادرت جدّی به خدمت امرالله، صبر کنند تا تجربه کافی در زندگی به دست آورند. حدّ افراطی دیگر تشویق آنها به صرف نظر کردن از تحصیلات رسمی و صرف قوای خود به طور کامل در میدان خدمت، به خصوص در این دوران فرصت عظیم است. البته از هر دو حدّ افراطی مزبور باید پرهیز شود. گزیده‌هایی از آثار مبارکه نقل می‌شود که به شما کمک می‌کند در مورد این مواضع فکر کنید. بعد از خواندن آنها، در محلی که پیش‌بینی شده برداشت خود را بنویسید که جوانان چگونه باید به موضوع تحصیلات و خدمت بپردازند.

این که خدمت امرالله باید اصل محوری زندگی هر جوان بهائی شود در بسیاری از بیانات مبارکه مشهود است؛ از آن جمله است بیان زیر که از طرف حضرت ولی امرالله مرقوم شده است:

جوانان باید از کلیه امور دنیوی منقطع و مشحون از قوّه پرتحرک روح‌القدس شده برای انتشار پیام الهی و احیاء قلوب قیام نمایند. (ترجمه - مکتوب ۸ اوت ۱۹۵۷ مندرج در ص ۴۳۹ ج ۲ *Compilation*)

فقره بعدی که از طرف حضرت ولی امرالله مرقوم شده به لزوم پرورش و توسعه قابلیت‌های فکری و روحانی جوانان به عنوان بخشی از حصول آمادگی آنها برای آینده اشاره دارد:

امید هیکل مبارک و نیز احبّای الهی آن که شما چه از حیث تعداد و چه از لحاظ روحانیت ارتقاء یابید. آینده امر الهی، که برای همه ما بسیار عزیز است، منوط به قوا و اخلاص نسلی است که در حال قیام است. عنقریب از شما خواسته خواهد شد شانه به زیر مسئولیت‌ها دهید و انتشار امرالله را به عهده گیرید. اما، برای مبادرت به این امر باید کاملاً مجهّز شوید. شما باید در توسعه وجوه فکری و روحانی خود به طور یکسان تلاش کنید. (ترجمه - مکتوب ۲۸ دسامبر ۱۹۲۵ / *Compilation*، ج ۲، ص ۴۱۷)

^۱ پیام ۸ مه ۱۹۸۵ بیت‌العدل اعظم خطاب به جوانان بهائی عالم مندرج در ۱۹۱۶-۱۹۶۳ Messages صفحه ۶۶۷

در مکتوبی که بیت‌العدل اعظم مرقوم فرمودند، توضیحات بیشتری داده شده است:

برای هر فرد جوان، اعم از بهائی یا غیر بهائی، سنین جوانی دورانی است بسیار مهم. در این مرحله از حیات است که تصمیمات قاطعه اخذ شده و شخص بنای زندگانی خود را پی‌ریزی می‌نماید. در این سنین است که هر فرد به احتمال قوی سرنوشت آتیۀ خود را تعیین و نوع شغل و کار خود را انتخاب، معلومات خود را تکمیل و در امرار معاش تلاش می‌نماید. سپس به مرحله‌ی زندگانی مشترک وارد می‌شود و به تشکیل خانواده می‌پردازد و بالاتر از همه در این دوره است که فکر جوان بیش از هر موقع در صدد تجسس و تحقیق برمی‌آید، مبادی و موازین روحانی را که هادی رفتار و اعمال آینده‌ی انسانی است، اتخاذ می‌نماید. (مجموعه جوانان، ص ۲۱)

در مکتوب دیگری که از طرف بیت‌العدل اعظم نوشته شده، هدایت زیر در این رابطه عنایت شده است:

بسیاری از جوانان دریافته‌اند که وقف دوره‌ی خدمت به امر مبارک، در کشور خودشان یا خارج از آن، وسیله‌ای عالی برای کسب دانش و تجربه، آماده کردن زمینه برای تخصیص زندگی به امر مبارک است. اما، باید دقت لازم مبذول گردد و اطمینان حاصل شود که، در تلاش برای کمک به جوانان جهت رسیدن به مدارج عالی‌تر خدمت، مجبور به بی‌توجهی به لزوم آماده کرده خویشتن برای آینده نشوند. البته، دوره‌ای از خدمت تمام‌وقت به امر مبارک می‌تواند بخش ارزشمندی از این حصول آمادگی باشد. این که آیا آنها در مقطعی از تحصیلات یا مشاغل خود هستند که بتوانند چنین خدمتی را به عهده بگیرند موضوعی است که باید، با مشورت با والدین، دوستان و تشکیلات امریه، مورد به مورد تعیین نمود. در جمیع موارد، به تحصیلات در گستره امکانات فرد و فراگیری حرفه یا صنعتی که با آن بتوان امرار معاش نمود، باید اهمیت لازم داده شود. مع هذا، تعریف کردن سالهای ثمربخش جوانی منحصراً به عنوان عرصه حصول آمادگی عبارت از ندیده گرفتن قوای خلاقه‌ای است که در کمال وفور و فراوانی در اختیار جوانان است. به هر تقدیر، بسیاری از علّم دارن اولیۀ امر مبارک رجال و نساء جوانی بودند که قیام کردند و به اجرای امور عظیمه در سبیل محبوب آفاق توفیق یافتند. (ترجمه - مکتوب ۲۳ فوریه ۱۹۹۵ که از طرف بیت‌العدل اعظم به محافل روحانی ملّی که نمایندگانشان در دومین اجتماع بهائی آسه‌آن جمع بودند، نوشته شده است)

اکنون، شرح مختصری که برداشت شما از موضوعات مورد بحث را منعکس نماید، بنویسید:

[illegible]

قسمت هشتم

تردیدی نیست شرحی که در بخش گذشته نوشتید تأکید دارد که چقدر برای جوانان حائز اهمیت است که، با تحصیلات دانشگاهی یا کسب تعلیمات حرفه‌ای یا تخصصی، خود را به قدر کفایت برای جهانی که به ارث خواهند برد، آماده سازند. اما مطمئناً به این نکته نیز توجه نمودید که خدمت به امر مبارک را مادام که شخص تحصیل می‌کند نمی‌توان به کلی کنار گذاشت. چنین نگرشی معمولاً با گذشت زمان و بزرگ تر شدن فرد به آینده استمرار می‌یابد، و فرد تمام زندگی‌اش را در انتظار شرایط مناسب می‌گذراند تا با جدیت تمام شروع به خدمت نماید. این دیدگاه مربوط به ارتباط بین تحصیلات و خدمت زمانی مطرح می‌شود که تحصیل فقط بر حسب یادگیری کتاب تعریف شود. اگر به جای آن، خدمت را عرصه‌ای مشاهده نماییم که در آن دانش آموخته شده به کار گرفته می‌شود و قوای فکری توسعه می‌یابد، در این صورت آن نوع تفکر به سهولت کنار گذاشته می‌شود، و خدمت نه تنها بخشی از هر فرایند حصول آمادگی برای آینده، بلکه اصل محوری آن، محسوب می‌گردد. در واقع، وقتی خدمت امرالله در عنفوان شباب شروع شود، در تمام زندگی به اصل راهنما

تبدیل شده شخص را به ترسیم نقشه برای تعیین مسیر صحیح و در پیش گرفتن جهتی روشن و واضح قادر می‌سازد.

این تشخیص طبیعتاً به سؤالاتی در مورد نوع آمادگی مورد نیاز جوانان جهت تقویت قابلیت خویش برای خدمت منجر می‌گردد. تمایلی به این تفکر وجود دارد که، با شرکت در بسیاری از جلسات و فعالیت‌های جامعه بهائی، یعنی مواردی که تمایل طبیعی آنها به لذت بردن از معاشرت با یکدیگر را ارضاء می‌کند، جوانان قابلیت‌های خود را توسعه خواهند داد و خود را به قدر کفایت برای یک عمر خدمت به امر مبارک آماده می‌سازند. اما، آثار مبارکه به این نکته اشاره دارد که فرایند آموزشی غیررسمی از این قبیل، اگرچه لازم است، اما کافی نیست. اگر به دقت بنگریم، مشاهده می‌کنیم که حضرت ولیّ امرالله اظهار امیدواری فرمودند که جوانان در تعالیم مبارکه به نحو مطلوب آموزش و تعلیم ببینند^۲ و معرفت کامل و مستدلّ در مورد امر مبارک کسب نمایند. بسیاری از پیام‌های بیت‌العدل اعظم نیز دارای عبارات مشابهی هستند. البته، در آغاز نقشه چهارساله در سال ۱۹۹۶، بیت‌العدل اعظم طالب تأسیس شبکه‌ای از مؤسّسات آموزشی در اطراف و اکناف جهان شدند تا مسئولیت توسعه منابع انسانی امر مبارک را از طریق برنامه‌های رسمی به عهده گیرند. از آن زمان تا کنون، بهائیان در جمیع نقاط در فرایند آموزش سیستماتیک برای توسعه قابلیت خود برای خدمت وارد شدند، و جوانان در خطّ مقدّم این فرایند حصول آمادگی قرار گرفته‌اند. بیت‌العدل اعظم خطاب به یکی از کنفرانس‌های بین‌المللی جوانان مرقوم فرمودند:

اکنون که فعالیت مؤسّسه آموزشی جزء لاینفکّ در حیات هر یک از جوامع ملّی بهائی شده، بیت‌العدل اعظم امیدوارند بتوانید قابلیت خود برای تأمین نیازهای متعدد امر مبارک در منطقه خود را افزایش دهید. در هر میدان خدمتی که به فعالیت بپردازید، هدف اصلی نقشه چهارساله را از نظر دور ندارید. در کمال شور و اشتیاق تبلیغ کنید، در دوره‌هایی که مؤسّسات شما عرضه می‌کنند حضور یابید، یاد بگیرید که مربّیان همان دوره‌ها برای نفوس کثیری شوید که در ظلّ امر مبارک در می‌آیند، تعداد خود را ازدیاد بخشید، و قوای روحانی را که نسل شما را به حرکت خواهد آورد، مهار نمایید. (ترجمه - پیام مورّخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۸ از طرف بیت‌العدل اعظم به محفل روحانی ملّی بهائیان سنگاپور)

^۲ اشاره به مکتوب ۲۴ مه ۱۹۵۴ که از طرف حضرت ولیّ امرالله به یکی از احباء نوشته شده و در صفحه ۳۰۸ جلد اوّل (شماره

۶۹۲) و صفحه ۴۳۸ جلد دوم (شماره ۲۲۹۷) *Compilation* درج شده است.

قسمت نهم

همانطور که در دو بخش پیشین دیدیم، موقعی که وضعیتی را در نظر می‌گیریم باید مراقب باشیم که آن را به نحوی که وجوه زندگی خود را قسمت‌بندی می‌کنیم، از هم گسیخته نکنیم که به تناقضات غیرضروری منجر شود. به طور کلی، ذهن انسان تمایل دارد جهانی را که با آن مواجه می‌شود به اجزاء تقسیم کند. واقعیت، اعم از جسمانی، اجتماعی یا روحانی به مراتب وسیع‌تر از آن است که به طور کامل درک شود. بنابراین، فرو شکستن آن به اجزاء جهت درک جزء جزء آن، کاری غیرمنطقی نیست. اما، وقتی این کار بدون در نظر گرفتن تمامیت واقعیت صورت گیرد، مشکل ایجاد می‌شود. اختلافات میان افرادی از نژادها، رنگ ها، ملیت‌ها، و ادیان گوناگون نمونه‌هایی از مسائل بسیاری هستند که از برداشت و استنباط جزء جزء عالم وجود حاصل شده اند. زیرا، وحدت عالم انسانی یک واقعیت است، و تقسیم آن با خطوط نژادی، قومی، و ملی حاصل ذهن انسان و نتیجه شرایط تاریخی است.

اگر در این مورد دقیق نباشیم و چنین رویکردی جزء جزء نسبت به زندگی خود داشته باشیم، ممکن است انواع دوگانگی‌ها را که عمدتاً تخیلی هستند، ایجاد کنیم. کار، اوقات فراغت، زندگی خانوادگی، حیات روحانی، سلامت جسمانی، مشغولیت‌های فکری، تحولات فردی، ترقیات جمعی، و غیره بخش‌هایی می‌شود که روی هم رفته موجودیت ما را پدید می‌آورد. وقتی چنین تقسیماتی را واقعی بدانیم و آن را بپذیریم، احساس می‌کنیم به بسیاری از جهات کشیده می‌شویم و سعی می‌کنیم به آنچه که مقتضیات این وجوه متفاوت زندگی تلقی می‌کنیم واکنش نشان دهیم. اهدافی که آشکارا با هم در تناقض اند ما را سرگردان می‌کنند که آیا باید زندگی خانوادگی را فدای خدمت به امرالله کنیم؟ آیا خدمت به امر مبارک با تلاش من برای تربیت فرزندان تداخل نمی‌کند؟ اینها دو نمونه از سؤالات بی‌شماری است که ممکن است مطرح شود.

برای حلّ دوگانگی‌هایی که ایجاد کرده‌ایم، گاهی اوقات سعی می‌کنیم وقت خود را به طور مساوی بین مقتضیات گوناگونی که در زندگی ایجاد شده تقسیم کنیم. در سایر مواقع، تلاش می‌کنیم مسئولیت‌هایی را که در اولویت قرار دارد تعیین کنیم و قوای خود را بر مواردی متمرکز سازیم که معتقدیم در هر لحظه خاصی از همه مهم‌تر است. البته تخصیص دقیق وقت و نیرو ضرورت دارد. اما تنها در زمانی مثمر ثمر است که ما نسبت به روابط متقابل بسیاری از وجوه زندگی خود آگاه باشیم. اگر ما نتوانیم کلّ را مشاهده کنیم، تنش ایجاد شده در میان تمام بخش‌ها ممکن است ایجاد تشویش و حتی پریشانی و سردرگمی نماید.

وجوه گوناگون زندگی به صورت جفت جفت آورده شده است؛ هر جفت باید یکدیگر را تقویت نمایند اما گاهی اوقات به نظر می‌رسد در تضاد هستند. برای هر یک از جملاتی که بعد از هر جفت می‌آید، تعیین کنید که آیا مبین نوع تفکری است که به زندگی هماهنگ منجر می‌شود یا نشانی از تمایل به سوی تقسیم‌بندی و جزء جزء شدن را در بر دارد. به ترتیب به "ه" و "ج" علامت بگذارید.

۱- خانواده و کار

- اگر در زمینه شغلی سخت کار کنم، زندگی خانوادگی من لطمه خواهد دید.
- غالباً دستاوردهای محل کار و معضلاتی را که آنجا با آن روبرو می‌شوم با خانواده به بحث می‌گذارم.
- البته زنان می‌توانند در زندگی شغلی به مراتب و مدارج بالا برسند، اما بهای آن را همیشه کودکان می‌پردازند.
- اگر بخواهم فرزندانم را خوب پرورش دهم، باید شغل و حرفه‌ام را فراموش کنم.
- می‌توانم در حرفه خود پیشرفت کنم و به مسئولیت‌های خانواده‌ام نیز به طور کامل توجه داشته باشم.

۲- تحصیل و خدمت امرالله

- باید بین مهاجرت و تحصیل یکی را انتخاب کنم، زیرا امکان ندارد که بتوان هر دو کار را انجام داد.
- موفقیت‌های دانشگاهی پیش شرط ورود به میدان خدمت است.
- دانشی که از طریق تحصیلاتم به دست می‌آورم سرمایه من در میدان خدمت است، و تجربه‌ای که در عرصه خدمت کسب می‌کنم توانایی‌های مرا تقویت خواهد کرد.
- اگر واقعاً بخواهم خود را وقف امرالله کنم باید تحصیلاتم را به کلی ترک کنم.
- یکی از بزرگترین آرزوهایم یادگیری نحوه کاربرد تعالیم مبارکه در تلاش‌هایم برای بهتر ساختن جهان است.
- دوران خدمت که به ترویج امرالله یا طرح‌های توسعه اجتماعی و اقتصادی ملهم از تعالیم بهائی اختصاص می‌دهم، مرا در انتخاب رشته تحصیل مناسب یاری خواهد نمود.

۳- تحولات فکری و ارتقاء صفات روحانی

- تحرّی حقیقت مستلزم پرورش قوای فکری و عقلانی و نیز کسب صفات روحانی است.
- در ابلاغ امرالله به دیگران، فقط باید به آنها محبّت نماییم؛ آنچه که می‌گوییم چندان اهمّیتی ندارد.
- تحولات فکری مستلزم عدالت، صداقت و عدم تعصّب است.
- شخص برای ارتقاء روحانیت باید قوای فکری و عقلی را رها کند.
- اذهان و قلوب ما از یکدیگر جدا نیستند؛ آنها مبین وجوه مکمل یک واقعیت، یعنی روح، هستند که دارای تعامل متقابل با یکدیگرند.
- اتّصاف به صفات روحانی از طریق دانش آگاهانه و عامل بودن به اعمال نیکو حاصل می‌شود.

۴- زندگی مادی و زندگی روحانی

- برای ارتقاء روحانیت خویشتن، باید خود را از لذّات مادی محروم نماییم.
- موضوعات روحانی را باید تا زمان کهنسالی کنار گذاشت؛ در دوران جوانی باید از هر فرصتی برای ترقّیات مادی استفاده کرد.
- قبل از آماده شدن برای توجّه به موضوعات روحانی، باید نیازهای مادی تأمین گردد.
- هدف از زندگی در این عالم مادی توسعه صفات و خصلت‌های روحانی و قوای معنوی است.
- ما باید از تمام مواهبی که عالم عرضه می‌کند استفاده کنیم اما نباید اجازه دهیم که امیال دنیوی قلوب ما را در اختیار گیرد و ما را از تقرّب هر چه بیشتر به خداوند باز دارد.

قسمت دهم

در این بخش از کتاب زیاد به صفات و خصائلی که معرفّ نوجوان است توجّه نداریم، بلکه به ویژگی‌های مردان و زنان جوانی می‌پردازیم که رشد و نموّ جهت رسیدن به آنها در آثار مبارکه ذکر شده است. این بررسی را با نگاه به دو بیانی که در مورد این ویژگی‌ها به ما بینش داد، شروع می‌کنیم. سپس مشاهده کردیم که پانزده

سالگی مقطع خاصی از زندگی فرد را رقم می‌زند، زیرا مبین ورود به آستانه بلوغ است، که قوا و قابلیت‌های جدید مدّ نظر قرار می‌گیرد. می‌دانیم که جوانان چه نقش مهمی می‌توانند در حیات امرالله ایفا کنند و این امر چقدر برای هدایت قابلیت‌های شگرف آنها به سوی خدمت امر مبارک اهمیت دارد. همچنین تصدیق کردیم که لازم است جوانان خود را آگاهانه برای زندگی آینده آماده سازند، و مشاهده کردیم که نفس خدمت، همراه با تحصیلات، بخش اساسی این فرایند حصول آمادگی است؛ هر دوی آنها برای کسب دانش و مهارت جهت امرار معاش و مواردی که سبب تقویت قابلیت‌ها جهت مبادرت به خدمت امرالله می‌شود، ضرورت دارند.

در اینجا توقّف و تأمل بر آنچه که تا به حال مطالعه کرده‌اید می‌تواند سودمند باشد. چند جمله ذکر می‌شود. هر یک را بخوانید و تعیین کنید که آیا صحیح است یا غلط. اگرچه در بعضی موارد ممکن است جواب معلوم و بدیهی باشد، اما امیدواریم که به کلّ تمرین توجّه کافی مبذول دارید. مقصود از آن وقوف شما بر سلسله نظریاتی است که به سازمان دهی افکار شما در خصوص مطالبی که تا به حال آورده شده، کمک خواهد کرد.

الف- وصول به پانزده سالگی برای هر کسی به معنای رسیدن به سنّ بلوغ است، اما این موضوع بیشتر نمادین است و بر زندگی درونی او به نحوی هدف مند تأثیر نمی‌گذارد.

ص □ غ □

ب- اکثر جوانان نابالغ اند و نمی‌توانند مسئولیت‌های عمده به عهده گیرند؛ آنها به آسانی گیج و پریشان می‌شوند و نمی‌توان به آنها اعتماد کرد.

ص □ غ □

ج- جوانان مشتاق اند مسئولیت کار امری به عهده بگیرند، اما به علّت عدم تجربه و عدم بلوغ، قادر نیستند توفیق زیادی کسب کنند.

ص □ غ □

د- وقتی جوانی به سنّ بلوغ می‌رسد، در بعضی موارد می‌تواند مسئولیت‌هایی را به عهده بگیرد و در سایر موارد نمی‌تواند.

ص □ غ □

ه - جوانان دارای جمیع استعدادهای بالقوه برای قیام به خدمتی متمایز و ممتاز به امرالله هستند. ص □ غ □

و - جوانان می‌توانند قدرت اراده و وقف خویشتن در اجرای امور عظیمه برای امر را به نمایش بگذارند.

ص □ غ □

ز - کسانی که در عنفوان شباب برای خدمت به امر قیام می‌کنند، مورد عنایت اند.

ص □ غ □

ح - جوانان باید بیشتر توجّه خود را بر تحصیلات خود متمرکز سازند؛ وقت اضافه را می‌توان به خدمت امرالله اختصاص داد.

ص □ غ □

ط - کلّیه جوانان بهائی برای آن که بتوانند به خدمت امرالله بپردازند باید تا عالی‌ترین سطوح دانشگاهی به تحصیل بپردازند.

ص □ غ □

ی - جمیع زمینه‌های تلاش بشری به روی جوانان بهائی باز است؛ آنها باید موارد متناسب با استعدادها و شرایط خود انتخاب کنند و با روح خدمت به این میدان وارد شده جهت وصول به کمال تلاش کنند

ص □ غ □

ک - جوانان تجربه و دانش کافی برای تبلیغ مؤثر امرالله ندارند؛ بهتر است آنها به نوع دیگری خدمت کنند.

ص □ غ □

ل - جوانان دارای تجربه و دانش لازم برای تبلیغ مستقیم امرالله را ندارند و باید تشویق شوند که به جای آن، الگوی زندگی را به نمایش بگذارند که ارزش آن را داشته باشد که سایر جوانان آنها را الگو قرار دهند.

ص □ غ □

م - جوانان از استعداد بالقوّه زیادی برای درک تعلیم امر مبارک و ابلاغ آن به هم‌تایان خود بهره‌مندند.

ص □ غ □

ن - جوانان از استعداد بالقوّه زیادی برای درک تعلیم امر مبارک و ابلاغ آن به مردم از هر طبقه اجتماعی و در هر سنّ و سالی که باشند، برخوردارند.

ص □ غ □

س- جوانان مشتاق کسب دانش و توانایی‌هایی لازم برای تبلیغ امرالله هستند. ص □ غ □

ع- جوانان یکی از بزرگترین منابع امر مبارک اند و باید، از طریق برنامه‌های آموزشی صحیح و تشویق مداوم، به آنها کمک کرد تا مبلغین قابل و لایق امرالله شوند. ص □ غ □

ف- جوانان به فعالیت‌های خاصی نیاز دارند که برای آنان مفرح باشد؛ برای آنها دشوار است که مدتی طولانی جدی باشند. ص □ غ □

ص- یادگیری نحوه سیستماتیک بودن، بعدها در زندگی به وجود خواهد آمد، یعنی زمانی که خودانگیختگی (صرافت طبع) از میان رفته باشد. ص □ غ □

ق- به جوانان باید فرصتهایی داد تا به آنها اجازه داده شود توانایی خود را برای تحمل شرایط دشوار و انطباق خود با اوضاع جدید به مرحله عمل در آورند. ص □ غ □

ر- جوانان از قدرت لازم برخوردارند تا با اتّصاف و اِعمال موازین عالیّه اخلاقی مندرج در تعالیم مبارکه، بر امتحانات غلبه نمایند. ص □ غ □

ش- جوانان دارای ذهنی کنجکاوند و می‌توانند با شرکت کامل در حیات جامعه به سؤالات خود جواب دهند. ص □ غ □

ت- جوانان هستند که قاطعانه در شور و حرارت، خلوص و قوّه محرّکه جامعه بهائی تأثیر می‌گذارند.

ص □ غ □

ث- استعدادهای بالقوّه عظیم مکنون در جامعه بهائی را می‌توان از طریق روح خدمت ایثارگرانه که جوانان به عرصه شهود می‌کشند، ظاهر و باهر ساخت. ص □ غ □

قسمت یازدهم

امید چنان است که تمرین بخش پیشین در انسجام و قوام تفکر شما در مورد دوران جوانی کمک کرده باشد و تصویری که از این مرحله از زندگی در ذهن خود پرورده‌اید تصویری از خدمت فعال، همراه با حصول آمادگی دقیق و جدی برای آینده باشد. اندکی بیشتر به این نکته بپردازیم.

تا کنون در مورد تأثیر متقابل موجود بین خدمت، تحصیل، و حصول آمادگی صحبت کرده‌ایم؛ این تأثیر متقابل مستلزم بحث و بررسی بیشتر در زمینه‌ای خاص است تا بیشتر مکشوف و معلوم گردد. به عبارت دقیق‌تر، این تأثیر متقابل باید در دو فرایند تحوّل که در آثار امر بهائی پیش‌بینی شده، اثرگذار باشد: رشد مشهود و بارز فکری و روحانی فرد و تحوّل جامعه. می‌دانیم که "امتیاز و رجحان امر مبارک" حضرت بهاءالله "بعث خلق بدیع و نفخ روح جدید در هیاکل و انفس بشریّه است"^۳، و هر یک از بهائیان همواره در تلاش است که افکار و اعمالش را با آنچه که در نصوص مبارکه توصیف شده انطباق دهد. آثار مبارکه برای تحوّل عمیق در ساختار جامعه عمومی نیز به همان میزان اهمیت قائل است و بر آن تأکید می‌کند. حضرت بهاءالله به ما می‌فرماید، "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد."^۴ ایشان اعلام می‌فرمایند که، "جمع از برای اصلاح عالم خلق شده‌اند."^۵

این تحوّل دوگانه فقط در اثر مساعی آگاهانه حاصل خواهد شد، نکته اساسی آن است که جوانان مفاهیم ضمنی آن را در زندگی خود تحقق بخشند و از حسّ قوی هدفمندی برخوردار شوند تا هم مسئولیت رشد شخصی خود را به عهده بگیرند و هم در تحوّل جامعه عمومی عالم نقشی به سزا ایفا کنند. چنین هدف اخلاقی دوگانه طبیعتاً در زندگی همراه با خدمت تجلّی خواهد کرد.

بیاناتی که نقل می‌شوند یکی از وجوه این مفهوم هدف اخلاقی را که به رشد فکری و روحانی ما مرتبط است، توصیف می‌کنند:

^۳ ظهور عدل الهی، ص ۳۶

^۴ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۱۳ / طبع ثانی، ص ۲

^۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۱۴۰ / طبع ثانی، ص ۸۴

حق، ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و رفق و مدارا و حکمت و تّقی دعوت نماید و به آثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدّسه کُلّ را مزین فرماید.^۶

مبنا و اساس زندگی در سبیل الهی اتّصاف به صفات اخلاقی و تدرّج در مدارج عالیه معنوی و کسب صفات راضیهء مرضیهء ساحت قدس الهی است.^۷

به انسان [عواlem عالیه] عنایت شده تا کسب معرفت نماید، به اعظم کمالات روحانیه واصل شود، حقایق مکنونه را کشف کند و حتّی صفات الهیه را ظاهر و باهر سازد.^۸

مقصود از آفرینش، عرفان حقّ و لقای او بوده و خواهد بود.^۹

۱- جملات زیر را با توجّه به بیانات فوق تکمیل کنید:

الف- حق از برای آن ظاهر شده تا جمیع خلق را دعوت کند به -----

ب- مقصود خداوند آن که جمیع خلق را به لباس ----- و -----

----- مزین فرماید.

ج- مبنا و اساس زندگی در راه حقّ عبارت از ----- ، -----

----- و ----- است.

^۶ لئالی حکمت، ج ۳، ص ۳۷۴ / منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۱۹۱ / طبع ثانی، ص ۱۱۷ / حیات بهائی، ص ۲۱ / مائده، ج ۸، ص ۹

^۷ ترجمه - بیان موزّخ ۸ دسامبر ۱۹۲۳ حضرت ولی امرالله (به فارسی) خطاب به احتّای بمبئی مندرج در *Compilation of Compilations*، ج، ص ۶۲ (فقره ۱۶۲)؛ ج ۲، ص ۳۴۵ (فقره ۲۰۷۵)

^۸ ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در *'Abdu'l-Baha in London*، ص ۶۶

^۹ بیان حضرت بهاءالله؛ مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۶۸ / منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۵۳ / طبع ثانی، ص ۲۸

د- وظیفهء ما است که ----- کنیم، به -----
----- واصل شویم، ----- کشف کنیم و -----
ظاهر و باهر سازیم.

ه- هدف از خلقت ----- و ----- بوده و خواهد بود.

۲- بینش نسبت به امکانات ذاتی روح انسان، به شکل دادن احساس سودمندی در فرد کمک می‌کند. این دو از
چه لحاظ به هم ارتباط دارند؟ -----

۳- همچنین ارتباطی قوی بین احساس سودمندی فرد و این درک وجود دارد که این زندگی دنیوی فقط بخش
کوچکی از سفری ابدی به سوی حضور در ساحت الهی و لقای او محسوب است. می‌توانید علت آن را
توضیح دهید؟ -----

مجموعهء بعدی بیاناتی که نقل می‌شود وجه دیگری از این حسّ سودمندی اخلاقی، یعنی مشارکت در
تحول جامعهء عمومی دنیا را توصیف می‌کند:

این مظلوم شهادت می‌دهد که این نفوس فانیه از عدم صرف، قَدَم در عالم وجود نهادند تا در جهت
اصلاح عالم حرکت نمایند و در کمال اتّحاد و اتّفاق زندگی کنند.^{۱۰}

^{۱۰} ترجمه - بیان حضرت بهاءالله (اصل بیان فارسی است)؛ *Compilation of Compilations*، ج ۲، ص ۳۳۲ (فقرهء
۲۰۳۲)

شرافت و مفخرت انسان در آن است که بین ملأ امکان منشأ خیری گردد؛ در عالم وجود آیا نعمتی اعظم از آن متصور است که انسان چون در خود نگرد مشاهده کند که به توفیقات الهیه سبب آسایش و راحت و سعادت و منفعت هیأت بشریه است؟ لا والله. بلکه لذت و سعادت اتم و اکبر از این نه.^{۱۱}

چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر به آنچه باید و شاید قیام نماید و چه قدر رذیل و ذلیل است اگر از منفعت جمهور چشم پوشیده در فکر منافع ذاتیه و أغراض شخصیّه خود عمر گران مایه را بگذارد.^{۱۲}

به خود مشغول نباشید؛ در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید.^{۱۳}

حزب الله جز عمار و اصلاح عالم و تهذیب امم مقصودی نداشته و ندارند.^{۱۴}

۱- با توجه به بیانات فوق، جملات زیر را تکمیل کنید:

الف - ما به این علّت از عدم صرف به عالم وجود قدم نهادیم که ----- و -----
-----.

ب - شرافت و مفخرت انسان در آن است که -----.

ج - بزرگ ترین نعمتی که به تصوّر در آید این است که انسان چون در خود نگاه کند مشاهده کند که به -

----- سبب -----
----- است

^{۱۱} رساله مدنیّه، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۴ / طبع ۱۳۸۴ شمسی (۱۶۲ بدیع)، ص ۱۴

^{۱۲} رساله مدنیّه، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۵ / طبع ۱۳۸۴ شمسی (۱۶۲ بدیع)، ص ۱۴

^{۱۳} لوح دنیا؛ مجموعه الواح ص ۲۸۸ / دریای دانش، ص ۸۷ / مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۴۸

^{۱۴} مجموعه اشراقات، ص ۱۳۷ / منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۱۷۴ / طبع ثانی، ص ۱۰۷

د - چه قدر انسان شریف و عزیز است اگر ----- قیام کند و چه قدر رذیل و

ذلیل است اگر از ----- چشم بپوشد و در فکر -----

بگذراند.

ه - ما نباید به ----- باشیم؛ بلکه باید در فکر ----- و -----

باشیم.

و - حزب الله جز ----- و ----- و ----- مقصودی نداشته و ندارند.

۲- حسّ سودمندی فرد، تا حدّی، با بینش نسبت به فرصت‌های بزرگی شکل می‌گیرد که در این مرحله توسعه

و ترقّی، که وحدت نوع بشر در یک عائله واحد حقیقتاً امکان پذیر است، پیش روی بشریت وجود دارد.

این دو از چه لحاظ به هم مرتبطند؟ -----

۳- بین حسّ سودمندی فرد و این ادراک که عالم بشری در مسیر تکامل طولانی منتهی به مدنیت الهی قرار

دارد، نیز ارتباطی وجود دارد. می‌توانید علّت آن را توضیح دهید؟ -----

قسمت دوازدهم

همانطور که در تمرینات بخش پیشین مطرح شد، درک ماهیت تغییر و تحوّل در فرد و جامعه عمومی عالم که در آثار مبارکه مطرح شده برای حسّ سودمندی که جوانان باید از آن برخوردار باشند، اهمّیتی اساسی دارد. آنها برای کسب صفات جواهرآسایی که در "معدن انسانی"^{۱۵} وجود حقیقی‌شان مکنون و پنهان است، و برای مشارکت در ایجاد مدنیتی جهانی که از لحاظ مادّی و روحانی مطلوب و پررونق باشد، باید عظمت تحوّل را

^{۱۵} اشراقات، ص ۱۳۳ / منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۱۸۴ / طبع ثانی، ص ۱۱۳ / لوح شیخ، ص ۱۰

که حضرت بهاءالله طالب آن هستند، دریابند. البته، امروزه مردم در همه جا در خصوص لزوم تغییر و تحوّل صحبت می‌کنند. آنچه که باید دریابیم این است که تحوّل که مقدّر است در فرد و جامعه تحت نفوذ مستقیم ظهور حضرت بهاءالله صورت گیرد به مراتب اعظم از آن است که اکثر مردم امکان پذیر بودنش را حتّی تصوّر می‌کنند.

حال، با توجّه و تأمل بر چند بیان سعی می‌کنیم بارقه‌ای از عظمت تحوّل را که در سطح فردی رخ خواهد داد، مشاهده نماییم. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

خَلَقِي بِاَصْفَاتٍ وَ فُضَائِلٍ مِّمْتَازَةٍ مَبْعُوثٍ كَرَدْنَدِ كِه قَدَمِ انْقِطَاعِ بِرِ كُلِّ مَنْ فِي الْأَرْضِينَ وَ السَّمَوَاتِ كُذَارَنْدِ وَ آسْتِينَ تَقْدِيسِ بِرِ كُلِّ مَا خُلِقَ مِنَ الْمَاءِ وَ الطِّينِ بِرَافْشَانَنْدِ.^{۱۶}

در بیانی از قلم آن حضرت نازل:

قُلِ الَّذِينَ ارْتَكَبُوا الْفَحْشَاءَ وَ تَمَسَّكُوا بِالدُّنْيَا أَنَّهُمْ لَيْسُوا مِنْ أَهْلِ الْبَهَاءِ هُمْ عِبَادٌ لَوْ يَرِدُونَ وَادِيًا مِنْ الذَّهَبِ يَمْرُونَ كَمَرَّ السَّحَابِ وَ لَا يَلْتَفَتُونَ إِلَيْهِ أَبَدًا أَلَا أَنَّهُمْ مِنِّي لِيَجِدَنَّ مِنْ قَمِيصِهِمُ الْمَلَأَ الْأَعْلَى عَرَفَ التَّقْدِيسِ ...^{۱۷}

و در بیان دیگر نازل:

الْيَوْمَ اصْحَابُ الْهَيْ مَآيَهْ احْزَابٍ عَالَمَنْدٍ؛ بَايْدَ كُلِّ اَزْ اِمَانَتٍ وَ صَدَقٍ وَ اسْتِقَامَتٍ وَ اَعْمَالٍ وَ اخْلَاقٍ اِيشَانِ اقْتِبَاسِ نَمَايَنْدِ.^{۱۸}

و در کلامی دیگر توضیح می‌فرماید:

در آنفاس نفوس مقدّسه تأثیرات کلّیه مستور است علی شأنٍ یؤثّرُ فی الأشياءِ کلّها.^{۱۹}

^{۱۶} بیان حضرت بهاءالله منقول در ظهور عدل الهی، ص ۶-۶۵

^{۱۷} کتاب مبین، ص ۱۵۳ / مائده آسمانی، ج ۴، ص ۱۶۸ / منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۸۳ / طبع ثانی، ص ۴۷

^{۱۸} ظهور عدل الهی، ص ۵۱

^{۱۹} ظهور عدل الهی، ص ۵۱

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

ای احبای الهی کاری کنید که جمیع ملل و جوامع عالم، حتّی اعداء، اعتماد به شما نمایند و امید به شما بندند؛ که اگر نفسی صدهزار بار خطا کند باز هم به شما روی آورد و امید به عفو گناهان داشته باشد؛ چه که احدی نباید نومید گردد یا محزون شود یا افسرده شود. این است سلوک و شیم اهل بهاء؛ این است اساس طریق اعلی؛ شما باید به موجب نصایح عبدالبهاء سلوک و حرکت نمایید.^{۲۰}

شکوه و جلال صفات تعیین کننده خصیصه این انسان جدید، آن گونه که در آثار مبارکه توصیف شده، خیره کننده است، و ما تحت تأثیر بارقه‌های نشأت گرفته از قوا و قابلیت‌های این نژاد جدید انسانها قرار می‌گیریم. موقع خواندن چنین فقراتی از آثار مبارکه می‌توانیم به انحاء گوناگون عکس‌العمل نشان دهیم. ممکن است به این نوع تفکّر تمایل داشته باشیم که معیار تعیین شده در آثار مبارکه آن قدر فراتر از توان ما برای وصول به آن است که در حدّ آدمی کم‌مایه تنزل نماییم؛ در چنین حالتی ممکن است با این باور خام شویم که صرفاً پرهیز از رفتار نامناسب کافی است. اما، وقتی کسی از حسّ قویّ سودمندی برخوردار باشد، فقراتی مانند آنچه که در بالا نقل شد منبعی دائمی از تشویق است که انسان را به مدارج عالی‌تر و معارج متعالی‌تر سوق می‌دهد.

مع هذا، ما از موهبت منبع الهام دیگری در شخص حضرت عبدالبهاء، مثل اعلای تعالیم آب بزرگوارش برخورداریم. اگرچه واقفیم که حضرت عبدالبهاء در عالمی خاصّ خود حرکت می‌کنند و هیچ فرد بشری هرگز نمی‌تواند امیدوار باشد به مقام شامخ ایشان واصل گردد، اما در وجود آن حضرت تجسّد و تمثّل هر یک از آرمان‌های بهائی را مشاهده می‌کنیم و در جهت رسیدن به آن معیار رفتاری که ایشان مثال و الگوی آن هستند تلاش می‌نماییم. شما و دوستانتان که این دوره را می‌گذرانید ممکن است انتخاب عباراتی از بیانات فوق و تفکّر در خصوص وقایعی از حیات حضرت عبدالبهاء را که صفات مذکور در هر یک از بیانات را منعکس می‌کند، مفید بیابید. مثلاً وقتی سعی می‌کنیم راه رفتن با قدم انقطاع را مجسم سازیم، داستان‌هایی از حیات عنصری ایشان به ذهن متبادر می‌شود که به ما نشان می‌دهد حرکت کردن در این جهان در حالت انقطاع از جمیع اشیاء به چه معنی است. وقتی به "عرف تقدیس" فکر می‌کنیم می‌دانیم که که از "قمیص" ایشان است که "ملاً الأعلی"

^{۲۰} ترجمه – *Tablets of 'Abdu'l-Baha*، ج ۲، ص ۴۳۶

می‌توانند آن حلاوت و بوی خوش را استشمام نمایند و داستان‌هایی را به یاد می‌آوریم که تقدّس محض و تنزّه بحث ایشان را به تصویر می‌کشد.

قسمت سیزدهم

حال به بررسی فرایند عمیق تحوّلی بپردازیم که باید در سطح جامعهء عمومی عالم صورت گیرد. حضرت بهاءالله می‌فرمایند:

لعمری سوف نطوی الدّینیا و ما فیها و نبسط بساطاً آخر.^{۲۱}

و در مقام دیگر می‌فرمایند:

قد اضطرب النّظم من هذا النّظم الأعظم و اختلف التّرتیب بهذا البدیع الّذی ماشهّدت عین الإبداع شبهه.^{۲۲}

حضرت عبدالبهاء تأیید می‌فرمایند:

عدل و حقّانیت جهان را احاطه کند و عداوت و بغضاء زائل شود و آنچه که سبب جدایی میانهء قبائل و طوائف و ملل است از میان رَوَد و آنچه که سبب اتّحاد و اتّفاق و یگانگی است به میان آید؛ غافلان بیدار شوند؛ کورها بینا گردند؛ کرها شنوا شوند؛ گنگ ها گویا گردند؛ مریض ها شفا یابند؛ مُرده ها زنده شوند؛ جنگ مبدّل به صلح شود؛ عداوت منقلب به محبّت گردد؛ اسباب نزاع و جدال به کلّی از میان برخیزد و از برای بشر سعادت حقیقی حاصل شود؛ مُلک آئینهء ملکوت شود؛ ناسوت سریر لاهوت گردد.^{۲۳}

در بیانی دیگر می‌فرمایند:

^{۲۱} کتاب مبین، ص ۴۰۳؛ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۲۰۰ / طبع ثانی، ص ۱۲۳

^{۲۲} کتاب مستطاب اقدس، بند ۱۸۱

^{۲۳} مفاوضات عبدالبهاء، ص ۳۰

آنچه در مراحل بدوی و محدود گذشته بشر نیازمندی‌های نوع انسان را برطرف می‌ساخت، از عهدهء حوائج دورهء تجدّد و بلوغ برنیاید. زیرا انسان دیگر از آن مراحل بدوی محدود گذشته است و باید امروز به فضائل و قوایی جدید فائز گردد و از اصول اخلاقی جدید و استعدادی جدید برخوردار گردد. انسان در این زمان به مواهب و فیوضات جدیدی مخصّص گشته است.^{۲۴}

ایشان به ما توصیه می‌فرمایند:

ما باید به جان و دل بکوشیم تا این ظلمت عالم امکان زائل گردد، انوار ملکوت از جمیع آفاق بتابد، عالم انسانی نورانی شود، صورت و مثال الهی از مرایای انسانی آشکار شود، شریعت الهی تمکّن تامّ یابد و کلّیه اقالیم عالم تحت صیانت و عدالت الهیه از صلح و آسایش و آرامش نصیب بَرَد.^{۲۵}

مانند قضیهء فرد، در اینجا نیز برای ما دشوار خواهد بود شکوه و جلال کامل مدنیتی را که مقدّر است به وجود آید در نظر مجسّم کنیم. مسلّمأ، توصیف ویژگی‌های آن به سختی امکان پذیر است. مع هذا، ما نمی‌توانیم آنقدر تحت تأثیر عظمت تحوّل لازم واقع شویم که فکر کنیم بدون آن که تلاشی از طرف ما صورت گیرد، به نحوی معجزه‌آسا تحقق خواهد یافت. دیدگان ما باید بر نظم جهانی حضرت بهاءالله متمرکز باشد، و ما باید متوجّه باشیم که حتّی کوچک‌ترین حرکت ما می‌تواند در جهت بنای این نظم جهانی مؤثر باشد. برای تفکّر و تأمل بیشتر در مورد گسترهء تحوّل که در جامعهء عمومی رخ خواهد داد، جای خالی در هر یک از جملات زیر را با استفاده از یکی از واژه‌ها یا عبارات زیر پر کنید:

زائل شود؛ از میان رَوَد؛ مبدّل ... شود؛ نبسط؛ نصیب بَرَد؛ بتابد؛ منقلب ... گردد؛ از میان برخیزد؛ حاصل شود؛ احاطه کند؛ نطوی؛ زائل گردد؛ به میان آید؛ نورانی؛ شود؛ تمکّن

الف- سوف ----- الدّنيا و ما فيها...

ب- سوف ----- بساطاً آخر.

ج- عدل و حقّانیت جهان را ----- .

^{۲۴} خطابه ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲ / نقل ترجمه از صفحه ۱۰۳ نظم جهانی بهائی (با اندکی تغییر)

^{۲۵} ترجمهء خطابه ۲۹ آگست ۱۹۱۲

- د- عداوت و بغضاء ----- .
- ه- آنچه که سبب جدایی میانه قباثل و طوائف و ملل است ----- .
- و- آنچه که سبب اتحاد و اتفاق و یگانگی است ----- .
- ز- جنگ ----- به صلح ----- .
- ح- عداوت ----- به محبت ----- .
- ط- اسباب نزاع و جدال به کلتی ----- .
- ی- از برای بشر سعادت حقیقی ----- .
- ک- مُلک آئینهء ملکوت ----- .
- ل- ظلمت عالم امکان ----- .
- م- عالم انسانی ----- .
- ن- انوار ملکوت از جمیع آفاق ----- .
- س- شریعت الهی ----- تامّ یابد.
- ع- کلتیه اقالیم عالم تحت صیانت و عدالت الهیه از صلح و آسایش و آرامش ----- .

قسمت چهاردهم

فقرات و تمرینات در دو بخش پیشین بینشی در مورد تحول عمیقی که در اثر ظهور حضرت بهاءالله در فرد و جامعه رخ خواهد داد، به ما عطا کرد. برای آن که بیش از پیش عظمت تحوّل را که حضرت بهاءالله پیش‌بینی فرموده‌اند مدّ نظر قرار دهید، عبارات زیر را بخوانید. هر یک از آنها صفتی از صفات ممدوح فرد یا جامعه، مانند عدالت، انصاف یا محبت را بیان می‌کند. با این حال، فقراتی که در بخش‌های پیشین خوانده شد هیچ شکّی به جای نمی‌گذارد که حضرت بهاءالله عالم انسانی را به معیارهایی به مراتب بالاتر از رفتار و سلوک فردی و جمعی فرا خوانده‌اند. سعی کنید هر یک از جملات را به صورتی متفاوت بیان کنید به طوری که

معیاری را که در آثار ایشان مطرح شده با وضوح بیشتر بیان نماید. برای کمک به شما، جمله‌ء اوّل به عنوان نمونه به صورتی دیگر بیان شده است.

الف- باید احساس حسادت را تحت کنترل در آورد تا انسان را به تحلیل نبرد و نابود نکند.

ب- ما باید هر گونه شائبهء حسد را از قلوب خود زائل سازیم.

الف- ما باید نسبت به هر کسی که ملاقات می‌کنیم، اعم از آشنا یا بیگانه، مؤدّب باشیم.

ب- ----- .

الف- ما باید از ثروت مادی که خداوند به ما عنایت کرده همیشه شاکر باشیم و همیشه موقعی که از ما خواسته می‌شود، به صندوق‌های خیریه تبرّعات پرداخت نماییم.

ب- ----- .

الف- باید سعی کرد که با دیگران اختلاف و نزاعی ایجاد نشود.

ب- ----- .

الف- برخورداری از زندگی معنوی و اخلاقی دالّ بر آن است که نباید به دیگران آسیبی برسانیم و لطمه‌ای وارد کنیم.

ب- ----- .

الف- برای آن که در آرامش و صلح زندگی کنیم، باید یاد بگیریم که با نفوسی که از فرهنگ ها، پیشینه‌ها و ادیان متنوّع هستند، با مدارا رفتار کنیم.

ب- ----- .

الف- همه باید یاد بگیرند که از حقوق خود دفاع کنند.

ب- ----- .

الف- لازم است که دولت ها منابع لازم را برای فراهم آوردن بهترین برنامه‌های ممکن جهت مدرسی که به تربیت اذهان رهبران آینده ما مشغول اند، اختصاص دهند.

ب - ----- .

الف - زندان ها باید به صورتی جدید و مدرن در آورده شود تا مجرمان را بازپروری نمایند.

ب - ----- .

حال، با توجه به بیاناتی که نقل می‌شود، در مورد جملاتی که خود نوشته‌اید تأمل و اندیشه کنید. بیان اول به ما کمک می‌کند فکر کنیم که قلوب تا چه حد باید از امیال دنیوی پاک و پیراسته باشند:

ای پسران ارض به راستی بدانید قلبی که در آن شائبهء حسد باقی باشد، البتّه به جبروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح قدس نشنود.^{۲۶}

بیان زیر ، در رابطه با نحوهء رفتار با دیگران، به ما بینش می‌دهد:

باید ... رعایت و محبت را به درجه‌ای رساند که بیگانه خود را آشنا بیند و دشمن خود را دوست شمرد؛ یعنی ابداً تفاوت معامله گمان نکند.^{۲۷}

این بیان مبارک نوری دیگر بر صفات ممدوحه در مورد سخاوت و بخشش می‌تابد:

ای پسران تراب اغنیا را از نالهء سحرگاهی فقرا اخبار کنید که مبادا از غفلت به هلاکت افتند و از سدرهء دولت بی‌نصیب مانند. الْكَرَمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي؛ فَهَنِيئاً لِمَنْ تَزَيَّنَ بِخِصَالِي.^{۲۸}

^{۲۶} کلمات مکنونه فارسی، فقره ۶

^{۲۷} الواح مبارکهء وصایا، ایام تسعه، ص ۴۶۹

^{۲۸} کلمات مکنونه فارسی، فقره ۴۸

و اما درباره ماهیت تعاملات ما با دیگران، به این بیان ناظریم:

منادی حبّ گرد و مهربان به نوع انسان؛ محبّ بشر شو و غم خوار جمیع نفوس در آفاق؛ صلح پرور گرد و دوستی و راستی جو؛ هر زخمی را مرهم شو و هر دردی را درمان گرد؛ سبب الفت نفوس شو و آیات هدایت ترتیل نما؛ به عبادت حق مشغول شو و به هدایت خلق برخیز؛ زبان به بیان بگشا و رخ به نار محبت الله برافروز؛ دمی میاسا و نفسی راحت مجو تا آیت محبت الله گردی و رایت موهبت الله.^{۲۹}

در خصوص رفتار اخلاقی نیز به بیان زیر متوجهیم:

دوران کفایت عبادات کسالت آور فتورآمیز منقضی شد. امروز روزی است که به واسطه قلب طاهر و اعمال حسنه و تقوای خالص، هر نفسی می تواند به ساحت عرش الهی صعود نماید و در درگاه خداوند مقرب شود و مقبول افتد.^{۳۰}

و اما در مورد رفتار با نفوسی که پیشینه و سابقه آنها متفاوت است، این بیان مبارک نوری فراروی ما می افکند:

با جمیع ملل و طوائف و ادیان به کمال راستی و درستی و وفاپرستی و مهربانی و خیرخواهی و دوستی معامله نمایید تا جهان هستی سرمست جام فیض بهائی گردد و نادانی و دشمنی و بغض و کین از روی زمین زائل شود؛ ظلمت بیگانگی از جمیع شعوب و قبائل به انوار یگانگی مبدل گردد. اگر طوائف و ملل سائر جفا کنند، شما وفا نمایید؛ ظلم کنند، عدل بنمایید؛ اجتناب کنند، اجتذاب کنید؛ دشمنی بنمایند، دوستی بفرمایید؛ زهر بدهند، شهد ببخشید؛ زخم بزنند مرهم بنهید. هذا صِفَةُ الْمُخْلِصِينَ.^{۳۱}

بیانی که نقل می شود به ما کمک می کند دریابیم آگاهی نسبت به یگانگی نوع بشر چگونه بر روابط اجتماعی اثر می گذارد:

^{۲۹} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۴ (فقره ۱۰)

^{۳۰} بیانات حضرت اعلی خطاب به حروف حی مندرج در مطالع الانوار، ص ۸۰

^{۳۱} الواح مبارکه و صایا، ایام تسعه، ص ۴۷۰

امیدم چنان است تمام عادل باشید و همه فکرتان این باشد که با عموم بشر آمیزش کنید و نهایت عدل و انصاف در معاملات خود مجری دارید. همیشه حقوق دیگران را بیش از حقوق خود ملاحظه داشته باشید و منفعت دیگران را مرجح بر منفعت خود بدانید.^{۳۲}

بیان مبارکی که نقل می‌شود به دسترسی به تحصیلات مربوط می‌شود:

از جمله تعالیم بهاءالله این است که جمیع عالم باید تحصیل معارف کنند تا سوء تفاهم از میان برخیزد؛ جمیع بشر متحد شوند و ازاله سوء تفاهم به نشر معارف است.^{۳۳}

و اما در مورد رعایت عدالت، بیان زیر راهنمای ما است:

اما مدنیت الهیه نفوس بشر را چنان تربیت نماید که نفسی ارتکاب جرائم ننماید الا افراد نادره که آن ابداء حکم ندارد. پس فرق است در این که نفوس را از قبائح و جرائم به واسطه زجر و قصاص و شدت انتقام منع نماییم و یا آن که چنان تربیت کنی و نورانیّت بخشی و روحانیّت بدهی که نفوس بدون خوف از زجر و انتقام و قصاص از جرائم اجتناب نمایند بلکه نفس جرائم را نعمت کبری و جزاء عظیم شمرند.^{۳۴}

قسمت پانزدهم

در مورد احساس دوگانه سودمندی صحبت کرده‌ایم که افراد را وامی‌دارد که مسئولیت رشد روحانی و فکری خود را به عهده بگیرند و در جهت سعادت و رفاه جامعه عمومی نیز مشارکت داشته باشند. مشاهده کرده‌ایم که حسّ دوگانه سودمندی، که امروزه برای جوانان بسیار ضروری است، با درک ماهیت و عضویت تحول در فرد و جامعه که در آثار مبارکه پیش‌بینی شده، تقویت می‌شود. آنچه که باید بدان توجه داشته باشیم این است که این دو فرایند تغییر، ارتباطی بس نزدیک با هم دارند. توسعه استعدادهای بالقوه و قوای مکنون و تلاش برای سعادت و رفاه جامعه را نمی‌توان از یکدیگر جدا نمود، زیرا رفتار و معیارهای اخلاقی و معنوی شخص

^{۳۲} خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۷۸

^{۳۳} خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۲۲۹

^{۳۴} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۲۹ (فقره ۱۰۵)

است که محیط او را شکل می‌دهد و به نوبه خود از ساختار جامعه تأثیر می‌پذیرد. حضرت ولی امرالله در مکتوبی که از طرف ایشان مرقوم شده چنین بیان می‌فرمایند:

نمی‌توانیم قلب انسان را از محیط اطراف او جدا سازیم و بگوییم که وقتی یکی از آنها اصلاح گردد همه چیز اصلاح خواهد شد. انسان جزء لاینفک عالم است. حیاط باطنی‌اش تعیین کننده شکل محیط او است و خود فی نفسه عمیقاً متأثر از آن است. هر یک از آنها بر دیگری تأثیر می‌گذارد و هر تغییر دائمی در حیات انسان نتیجه فعل و انفعال متقابل است.^{۳۵}

با توجه به بیان فوق، تعیین کنید که آیا عبارات زیر صحیح اند یا غلط:

الف- فرد فقط زمانی که جامعه کاملاً اصلاح شده باشد، متحول می‌شود. □ ص □ غ

ب- اشکالات جامعه فقط زمانی به کلی حل می‌شود که تک تک اعضاء جامعه روحانی شده باشند.

□ ص □ غ

ج- صرف نظر از نحوه رفتار افراد، وقتی قوانین عادلانه وضع شود، جامعه از ظلم رها می‌شود. □ ص □ غ

د- جامعه زمانی از ظلم رهایی می‌یابد که تک تک افراد سعی کنند عادل باشند. □ ص □ غ

ه- تمام افراد جامعه می‌توانند عادل باشند حتی اگر نظام حقوقی حاکم ناعادلانه باشد. □ ص □ غ

و- وقتی همه از روحانیت برخوردار شوند، مسائل جامعه حل خواهد شد. □ ص □ غ

ز- رفتار فرد بر محیط اجتماعی اثر می‌گذارد. □ ص □ غ

ح- جامعه عادل نتیجه تلاشهایی است که برای از بین بردن ساختارهای ناعادلانه و آموزش افراد که منصف و

طالب حقیقت باشند، مبذول می‌شود. □ ص □ غ

^{۳۵} ترجمه - مکتوب ۱۷ فوریه ۱۹۳۳ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / *Compilation*، ج ۱، ص ۸۴

ط- هیچ کس را گریزی از تأثیرات محیط اجتماعی‌اش نیست. ص □ غ □

ی- افراد بشر، با کمک قوای روحانی خود، می‌توانند بر اثرات منفی محیط اجتماعی فائق آیند. ص □ غ □

ک- وقتی همه یگانگی نوع بشر را تصدیق نمایند، تعصب از میان می‌رود. ص □ غ □

ل- تعصب تنها در صورتی از بین می‌رود که جامعه جمیع آثار تبعیض را در قوانین و مؤسساتش از میان ببرد و لغو کند. ص □ غ □

م- از طریق وضع قوانین عادلانه و آموزش نفوس که به تحرّی حقیقت پردازند و با هر کسی در کمال محبّت و رعایت معاشرت نمایند، هر شکلی از تعصب را می‌توان از بین برد. ص □ غ □

ن- وقتی همه معتقد باشند که عالم انسانی واحد است، به وحدت دست می‌یابیم. ص □ غ □

س- تأسیس وحدت در عالم مستلزم متحوّل شدن فرد و ساختار جامعه است. ص □ غ □

قسمت شانزدهم

نظریه‌هایی که در بخش پیشین مطرح شد، ما را به موضوع خدمت برمی‌گرداند، زیرا در میدان خدمت است که استعدادهای بالقوه ما به ظهور می‌رسد و توسعه می‌یابد و بر تغییر و تحوّل جامعه اثر می‌گذارد. نیازی به توضیح و تشریح نیست که مشارکت در فرایند تحوّل اجتماعی دلالت بر وقف زندگی به خدمت دارد. اما، آنچه که به تفکّر بیشتر نیاز دارد، طریق تأثیر خدمت در رشد فکری و روحانی فرد است. فهرستی از فعالیت‌ها ذکر می‌شود. سعی کنید به بعضی از خصائل روحانی فکر کنید که در اجرای هر یک از آنها و در تضمین اثربخشی آنها مورد نیاز است.

الف- تشکیل جلسه دعا: -----

ب- رفتن به ملاقات کسی در خانه‌اش برای مذاکره در مورد امر مبارک:-----

ج- تدریس در کلاس اطفال:-----

د- مساعدت به گروه نوجوانان به عنوان مشوق:-----

ه - تبلیغ امرالله به صورت بخشی از نقشهء شخصی:-----

و- تبلیغ امرالله به عنوان بخشی از مساعی جمعی:-----

ز- فعالیت به عنوان راهنمای حلقهء مطالعه:-----

حال، معدودی از خصائل روحانی که همه سعی داریم از آن برخوردار شویم، ذکر می‌شود. برای هر گروه از کلمات، یکی از فعالیت‌های فوق را که معتقدید خصائل مذکور را به نحو بارزی تقویت می‌کند، انتخاب نمایید. توضیح دهید که از چه لحاظ فکر می‌کنید فعالیت مزبور در پرورش صفات در فردی که به آن مبادرت می‌کند، تأثیر می‌گذارد.

الف- صداقت، امانت، عدالت -----

ب- شکیبایی و مهربانی -----

ج- تقدیس، خلوص، و نورانیت -----

د- شهامت، اطمینان، اعتماد به نفس، و فروتنی -----

ه- تسلیم و رضا در مقابل اراده الهی -----

قسمت هفدهم

خدمت زمینه‌ای جامع و فراگیر است که جمیع وجوه زندگی ما را در بر می‌گیرد. وقتی به روح خدمت ایثارگرانه زنده شویم، هر تعاملی که داشته باشیم، هر اقدامی که در زندگی حرفه‌ای خود، به عنوان عضوی از

جامعه بهائی، در معاملات خود با دیگران انجام دهیم، متأثر از آن خواهد بود. اما، هر خدمتی که انجام دهیم، همیشه از این نکته آگاه خواهیم بود که نقشه سازمان‌یافته‌ای برای انتشار امرالله وجود دارد که حضرت عبدالبهاء بنفسه المقدس ترسیم فرموده‌اند؛ نقشه‌ای که در مراحل متمایز رخ می‌گشاید و بیان می‌شود و ما باید خود را وقف آن کنیم؛ یعنی الواح نقشه ملکوتی. حضرت ولی امرالله آن را به عنوان "فرمان مفخّم که به قوّه خلاّقه اسم اعظم ایجاد ... گشته"^{۳۶} توصیف فرموده‌اند. حضرت ولی امرالله در بیانی می‌فرمایند که نقشه مزبور

رو به بسط و اتّساع است و هر روز بر سرعت و نفوذ خود افزوده و موانع و مشکلاتی را که در اقالیم مختلفه و بین قبائل و نژادهای متنوّع موجود است مرتفع و دائره عملیات خود را متّسع می‌سازد. این نقشه بدیعه قوای مکنونه و آثار بهیّئه خود را دائماً آشکار و راه را برای حصول هدف نهایی، یعنی فتح روحانی کره ارض، مستعدّ و هموار می‌سازد.^{۳۷}

می‌دانیم که با الواح نقشه ملکوتی حضرت عبدالبهاء، نور ظهور حضرت بهاءالله در جمیع نقاط عالم خواهد تابید و حیات جمعی و فردی را متحوّل خواهد ساخت. به‌علاوه، حضرت ولی امرالله تأکید می‌فرمایند که:

مرحله نهایی که عالی‌ترین مدارج اکمال و اتمام نقشه‌ای است که ذات الوهیت بنفسه برای عالم انسانی ترسیم فرموده، به نوبه خود، علامت ولادت مدنیتی جهانی خواهد بود که از لحاظ وسعت، خصوصیت و قوّت، در تاریخ عالم انسانی بی سابقه و نظیر بوده است؛ مدنیتی که نسل‌های آتی نوع بشر به صدای واحد به عنوان ثمره جنیّه عصر ذهبی دور حضرت بهاءالله مورد مدح و ستایش قرار خواهند داد.^{۳۸}

هیکل مبارک در بیانی مانند آنچه که در زیر نقل می‌شود از احباء تقاضا کردند که سهم خود را در پیشبرد نقشه ادا کنند:

^{۳۶} حصن حصین شریعت‌الله، ص ۸۰

^{۳۷} توقیع مبارک نوروز ۱۱۲ بدیع؛ نقل ترجمه از صفحه ۲۰۲ توقیعات مبارکه، اکتبر ۱۹۵۲- اکتبر ۱۹۵۷

^{۳۸} ترجمه - توقیع مبارک چهارم مه ۱۹۵۳ مندرج در صفحه ۱۵۵- ۱۹۵۰ *Messages to the Baha'i World* ۱۹۵۷

باید جمیع در این وظیفهء عظیمه شرکت نمایند، هرچند اصل و نسبشان حقیر و تجاربشان محدود و بضاعتشان مزجاء و معلوماتشان یسیر و مشاغل و غوائلشان فوری و کثیر و محیط زیست و اقامتشان نامساعد و غیرمطلوب باشد.^{۳۹}

و نیز فرمودند:

فی الحقیقه میدان خدمت چنان وسیع و ایام به درجه‌ای خطیر و امرالله به شأنی عظیم و خدام آستان به پایه‌ای قلیل و فرصت به حدی کوتاه و قصیر و افتخارات به میزانی جلیل و پربها است که احدی از پیروان امر حضرت بهاءالله که خود را قابل انتساب به آستان مقدس الهی شمارد لحظه‌ای تأمل و تردید به خود راه ندهد و دقیقه‌ای در انجام وظایف روحانیّه خویش توقف ننماید.^{۴۰}

هر مرحله از ظهور و بروز نقشهء ملکوتی الهی به وسیلهء یکی از نقشه‌های تبلیغی جهانی که توسط ریاست امرالله به جریان افتد، رقم می‌خورد. هر نقشه دارای مقتضیاتی معین است، و می‌دانیم که رشتهء فعلی نقشه‌های جهانی بر پیشبرد جریان دخول افواج نوع بشر در ظل امر الهی متمرکز است. بیت‌العدل اعظم در این رابطه خطاب به جوانان بهائی می‌فرماید:

در هر مرحله از رشد و توسعهء امر مبارک، جوانان نقشی محوری در ترویج و تحکیم آن ایفا کرده‌اند. شما از این موهبت برخوردارید که در مقطعی بی‌مثیل از تاریخ بشری در سنین جوانی به سر می‌برید. باید، مانند نسل پیش از خود، فرصت‌هایی را که این ساعت خطیر برای شما به ارمغان آورده غنیمت شمرد. در این سال‌ها جامعهء بهائی باید پیشرفتی چشمگیر در جریان دخول افواج مقبلین داشته باشد. اکنون زمان تبلیغ است. بر شما واجب است که مسئولیت هدایت نه تنها هم‌تایان خود بلکه جمیع نفوس به سوی مدنیت جهانی حضرت بهاءالله را به عهده بگیرید.^{۴۱}

^{۳۹} ظهور عدل الهی، ص ۹۴

^{۴۰} همان، ص ۹۸

^{۴۱} ترجمه — پیام مورخ سوم ژانویه ۱۹۹۶ بیت‌العدل اعظم خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس بین‌المللی جوانان در سانتا کروز، بولیوی

بیت‌العدل اعظم خطاب به یکی از کنفرانس‌های جوانان، مطالب زیر را درباره مشارکت در نقشه‌های جهانی بیان می‌فرمایند:

نقشه پنج‌ساله، که بالاتر دید نقطه تمرکز مشاورات شما در چند روز آینده خواهد بود، مستلزم توجه تام و مستمر به دو حرکت اساسی است. حرکت اول عبارت از جریان مداوم احباء در سلسله دروس عرضه شده توسط مؤسسات آموزشی، جهت توسعه منابع انسانی امر مبارک است؛ و حرکت ثانی، که از حرکت اول قوه محرکه‌اش را دریافت می‌دارد، عبارت از حرکت جغرافیایی مجموعه‌های هم‌جوار از مرحله‌ای از رشد به مرحله بعدی است. ابداً بحثی در این واقعیت نیست که جوانان بهائی باید در هر دو حرکت مزبور شدیداً مشارکت داشته باشند؛ فی‌الحقیقه، آنها باید قوه محرکه و پیش‌برنده هر دو باشند. لذا، توصیه می‌کنیم مذاکرات خود را در چارچوب این دو نیاز مبرم قرار دهید. به عنوان افراد، به عنوان اعضاء جوامع محلی و ملی خود، و به عنوان طلایه کل نسل در منطقه خود، از خویشتن بپرسید که چگونه می‌توانید پیشرفت جریان دخول افواج مقبلین در هر یک از کشورهایتان را، که هدف نقشه پنج‌ساله است، تضمین نمایید و تحقق بخشید.^{۴۲}

بیانات فوق نسبت به نیاز مبرم حرکت جوانان به خط مقدم خادمان نقشه ملکوتی ابداً تردیدی در ذهن شما باقی نمی‌گذارد. در پایان این بخش، تأمل و تفکر در خصوص پیام‌های ذیل که توسط بیت‌العدل اعظم خطاب به رشته‌ای از اجتماعات جوانان در قاره امریکای لاتین صادر شده، می‌تواند مفید باشد:

این نسل با تعهد مسئولیت‌های اداره امور جامعه عمومی، با چشم‌اندازی از تضاد و تناقض حیرت‌زا مواجه خواهد شد. از طرفی، منطقه می‌تواند به حق به دستاوردهای درخشان در حیطه‌های فکری، فنی و اقتصادی مباحث نماید. از طرف دیگر، نتوانسته فقر گسترده را کاهش دهد یا از خیزش امواج دریای خشونت که امم و ملل منطقه را تهدید می‌کند و در خود غوطه‌ور می‌سازد، جلوگیری نماید. باید صریحاً سؤال کرد که چرا این جامعه علی‌رغم ثروت عظیم خود از ازاله بی‌عدالتی‌هایی که تار و پود آن را از هم گسیخته می‌سازد، عاجز مانده است.

^{۴۲} ترجمه - پیام مورخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱ بیت‌العدل اعظم خطاب به یاران مجتمع در کنفرانس جوانان آسه‌آن در تایلند

همان طور که ده ها سال تاریخ مشحون از حروب و منازعات به قدر کفایت شهادت می‌دهد، جواب به این سؤال را نمی‌توان در تمایلات شدید سیاسی، تجلیات متناقض منافع طبقاتی، یا دستورالعمل‌های فنی یافت. آنچه که لازم است عبارت از احیاء روحانی به عنوان پیش‌شرطی بر کاربرد موفقیت‌آمیز ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فنی است. اما، نیازی به عامل شتاب دهنده وجود دارد. اطمینان داشته باشید که، علی‌رغم قلت تعدادتان، شما مجراهایی هستید که از طریق آن چنین عامل شتاب‌دهنده‌ای تأمین خواهد شد.^{۴۳}

۱- در این پیام سؤال می‌شود که چرا جامعه‌ای با چنین ثروت فکری، فنی و اقتصادی نتوانسته بی‌عدالتی را که تار و پود جامعه را نابود می‌کند از بین ببرد، و خاطرنشان می‌سازد که جواب را نباید در تمایلات اقتصادی، تجلیات متناقض منافع طبقاتی، یا دستورالعمل‌های فنی یافت. به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنید فکر کنید و مثالی از هر یک از موارد زیر ذکر نمایید:

الف- تمایلات سیاسی که تعیین‌کننده ویژگی جامعه است -----

ب- بعضی از تجلیات متناقض و متعارض منافع طبقاتی در جامعه: -----

ج- دستورالعملی فنی که جامعه تبعیت کرده باشد: -----

^{۴۳} پیام مورخ ۸ ژانویه ۲۰۰۰ بیت‌العدل اعظم خطاب به یاران مجتمع در کنگره جوانان در پاراگوئه

۲- بنا به بیان بیت‌العدل اعظم برای کاربرد موفقیت‌آمیز ابزارهای سیاسی، اقتصادی، و تکنولوژیک در جامعه، چه چیزی مورد نیاز است؟

۳- بنا به بیان بیت‌العدل اعظم برای احیاء روحانی جامعه به چه چیز نیاز است؟

۴- بنا به بیان بیت‌العدل اعظم چه کسی مجرایی است که پیام حضرت بهاءالله را می‌توان از طریق آن جاری ساخت و به مقصد رساند؟

۵- شرکت در اجرای نقشهء ملکوتی چگونه جوانان را قادر می‌سازد که به عنوان مجرای جهت احیاء روحانی جامعه عمل کنند؟

قسمت هجدهم

تردیدی نیست که آخرین سؤال در بخش پیشین سبب شده که شما بیش از پیش در مورد نقش اساسی که جوانان باید در جهت ترقی و تقدّم امرالله ایفا کنند، فکر و تأمل کنید. در بیانی که از کتاب قرن بدیع نقل می‌شود، حضرت ولی امرالله تصویری از علم داران اولیه امرالله ترسیم می‌فرمایند، که اقدامات شجاعانه آنها باید بهائیان را در سراسر قرون و اعصار الهام بخشد. با توجه به این که بسیاری از آنها خودشان جوان بودند، بهتر است در مورد لغاتی که حضرت ولی امرالله برای توصیف خصائل برجسته آنها به کار برده‌اند، تفکر کنیم. قبل از این کار، مطالعهء کامل واژه‌نامهء زیر می‌تواند مفید باشد:

کوکب درّی = ستارهء درخشان

مصائب = جمع مصیبت؛ بلا و ناراحتی

آلام = دردها و رنج ها

عالم ناسوت = دنیای جسمانی

طائف گشتن = دور چیزی گشتن

اعلاء = بلند کردن

مظلم = تاریک

اقمار = جمع قمر؛ ماه

اشاعه انوار = پخش کردن روشنی

نفحات سبحانیّه = بوهای خوش که منشأ الهی دارد

قدوه احرار و ابرار = پیشوای آزادگان و نیکوکاران

شقاوت = سنگدلی

تنزیه بحت = پاکی کامل

محرّک و بانی این نهضت قویم و رستاخیز عظیم حضرت باب الله الأعظم و ذکر الله الأکرم است که چون کوکب درّی از افق شیراز طالع گردید و آسمان مظلم ایران را از جنوب به شمال طیّ نمود و با تحمّل مصائب و آلام شدیده به سرعت و نورانیت حیرت انگیز از افق عالم ناسوت غروب فرمود. در ظلّ این کوکب دوّار حقائق مقدّسه‌ای چون اقمار ظاهر شدند و در حول آن طلعت احدیّه طائف گشتند و با بذل جان و مال در انتشار آثار و اشاعه انوار قیام نمودند و به اعلاء کلمه الهیه و نشر نفحات سبحانیّه پرداختند.

اما قهرمانان و جانبازانی که مراتب فداکاری و جانبازی آنان صفحات تاریخ امرالله را منور ساخته و به کمال شجاعت و شهامت در مقابل علماء دین و ارکان دولت و ملّت پافشاری و مقاومت نمودند، عبارت بودند از حروف حیّ، مؤمنین برگزیده حضرت باب، و جمعی دیگر از قدوه احرار و و ابرار که در قبال آن همه جهل و قساوت و سنگدلی و شقاوت و خدعه و نیرنگ، با روحی تابناک و همّتی بلند و عرفانی

عمیق و بیانی بلیغ و فضیلت و تقوایی بی‌مثیل قیام نمودند و با انقطاع تامّ و تصمیم راسخ و نیت خالص و تقدیس صرف و تنزیه بحث و حُسن رفتار و علوّ کردار و تعظیم و تکریم وفیر نسبت به مقام حضرت سیدالمرسلین و ائمه‌ء طاهرین که موجب إعجاب و شگفتی هم‌وطنان ایشان می‌گردید به خدمت و اعلاء کلمه‌ء ربّانیّه مألوف گشتند.^{۴۴}

۱- جملات زیر را تکمیل کنید:

الف - حروف حیّ و دیگران به انتشار آثار و ----- پرداختند.

ب - آنها در آن واحد در مقابل ----- و ----- مقاومت کردند.

ج- قهرمانان اولیه‌ء امر در مقابل جهل و قساوت و سنگدلی و شقاوت و خدعه و نیرنگ با این صفات و خصائل قیام کردند:

روحی ----- و همّتی ----- و عرفانی ----- و بیانی ----- و فضیلت و تقوایی ----- و با انقطاع ----- و تصمیم ----- و نیت ----- و تقدیس ----- و تنزیه ----- و ----- رفتار و ----- کردار و ----- و ----- وفیر نسبت به مقام حضرت سیدالمرسلین و ائمه‌ء طاهرین.

۲- قهرمانان اولیه‌ء امر مبارک با چه هدفی به فداکاری و جانبازی که حضرت ولی‌ امرالله توصیف فرموده‌اند، پرداختند؟

۳- آیا جوانان عصر فعلی، مانند پیشینیان خود، در زمینه‌ء روحانی به فداکاری و جانبازی می‌پردازند؟

^{۴۴} قرن بدیع، صفحات ۴۰ و ۴۲

۴- آیا این مبارزه و جانبازی از چه لحاظ با فداکاری قهرمانان اولیه امر مبارک شبیه است؟ -----

۵- جوانان بهائی امروز چگونه می‌توانند تضمین نمایند که، مانند برادران و خواهرانشان در عصر رسولی، می‌توانند در این مبارزه روحانی که به آن مبادرت ورزیده و به فداکاری پرداخته‌اند پیروز خواهند شد؟ ---

قسمت نوزدهم

در طیّ چرخه‌های متوالی بحران و پیروزی، جوانان هر نسل طریقی را در پیش گرفته‌اند که مطالع‌الانوار، روشن ساختند و در خطّ مقدّم فعالیت‌های امری باقی مانده و برای رساندن پیام حضرت بهاءالله به عالم انسانی اقدام کرده‌اند. بیت‌العدل اعظم می‌فرماید:

از آغاز این امر مبارک یعنی از دوران اولیه تاریخ بهائی، نسل جوان در ترویج و انتشار امرالله سهم به سزایی داشته و در این سبیل به خدمات فائقه نائل آمده است. حضرت باب روح‌الوجود له الفدا وقتی اظهار امر فرمودند، از سنّ مبارکشان بیش از بیست و پنج سال نمی‌گذشت. جمعی از حروف حیّ و تلامیذ آن حضرت نیز در مراحل اولیه عمر سالک، حتّی از نفس مظهر ظهور جوان تر بودند. حضرت مولی‌الوری در ایّام اقامت در خاک عراق و عثمانی در عنفوان جوانی مسئولیت‌های عظیم در خدمت آب بزرگوار به عهده گرفتند و حضرت غصن اطهر برادر والاگهر حضرت عبدالبهاء درسّ بیست و دو سالگی در سجن اعظم جان خود را لأجل "حیات عباد واتّحاد من فی البلاد" فدا نمود. حضرت شوقی ربّانی، ولیّ محبوب امرالله، موقعی برای استقرار بر اریکه ولایت امر دعوت شدند که در ریّعان شباب

بودند و در دانشگاه آکسفورد به تحصیل اشتغال داشتند و به همین قرار عدّه کثیری از فارسان حضرت بهاءالله که در طیّ جهاد ده ساله به تنفیذ تعالیم مبارکه قیام نمودند و نام جاودانی در صفحات تاریخ باقی گذاشته‌اند، جوان بودند.^{۴۵}

چون به حادثهء مؤلمهء شیراز در تابستان گذشته نظر افکنیم، ملاحظه نماییم چگونه شش جوان مهذب آراسته از اَماتِ عقیقهء موقنه که ۱۸ الی ۲۵ سنه بیش از حیات جسمانی آنان نگذشته، دست غاصب غدار جسم لطیف آنان را بر سر دار آویخته و جان به جان آفرین سپرده‌اند. هر قدر دشمنان و عوانان به استنکار و استنکاف ما فی الضمیرشان تحریر و تشجیع نمودند، مؤثر نیفتاد؛ ذیل محبوب و معبود را آلوده ننمودند و لسان به تبرّی عقیده و مقصود نگشودند. نظر به حوادث خطیره و ثبات و استقامت بی‌سابقهء نونهالان و جوانان بهائی نمایید که معرض اعتراضات شدید و استفسارات عدیده واقع گشتند و به ناسزاگویی‌های علما و مدرّسین اعتنا ننمودند و به علّت تمسّک و عقیدهء قلبیه از مدرسه اخراج شدند و با وجود محدودیت‌های هائله و عناد و مظالم وارده، قوا و امکانات فعّاله خود را در اختیار مراجع اداره جامعه در سراسر آن خطّهء شاسعه گذاردند و به بذل همم و مساعی فائقه مؤید و موفق گشتند. بدایع خلوص و وفایشان را قلم از توصیف عاجز است و سطوت انقطاع و ایقانشان را لسان از نعت و تعریف قاصر.^{۴۶} بدون اغراق در هیچ نقطهء دیگری در کرهء ارض قیمتی چنین عظیم برای ایمان از بهائیان مطالبه نشد و در هیچ جا اشتیاقی بیشتر از جوانان قهرمان بهائی ایران مشهود نگشت، و حاملان جام فدا نورانی‌تر از آنها مشاهده نگردید. لذا، آیا از شما، نوجوان و جوان که در چنین زمان استثنایی و شگرفی زندگی می‌کنید و شاهد و ناظر مثال‌ها و نمونه‌هایی چنین تکان دهنده از شهامت هم‌تایان ایرانی خود هستید و حرکتی چنین آزادانه انجام می‌دهید، منطقیّاً نمی‌توان انتظار داشت که "مثل اریاح"^{۴۷} در میدان فعالیت امری حرکتی عظیم نمایید؟^{۴۸}

^{۴۵} پیام ۱۰ ژوئن ۱۹۶۶ بیت‌العدل اعظم خطاب به جوانان بهائی / نقل ترجمه از صفحه ۳۵ مجموعه جوانان

^{۴۶} نقل ترجمه تا اینجا از مجموعه جوانان صفحه ۳۶

^{۴۷} بیان حضرت بهاءالله، منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۲۱۸ / طبع ثانی، ص ۱۳۳

^{۴۸} ترجمه - پیام ۱۰ ژوئن ۱۹۶۶ بیت‌العدل اعظم خطاب به جوانان بهائی جهان

فرصت تفکّر در مورد وقایع چشمگیر و مهمّ در زندگی جوانان بهائی در اطراف و اکناف جهان می‌تواند به هر نسلی از جوانان در کسب حسّ رسالت کمک کند. در اوان کودکی از طریق داستان‌هایی که در کلاس‌های اطفال و در منزل بیان شده، پیوندهای نزدیک و محکمی با این نفوس برجسته برقرار شده، اما تلاشی سنجیده‌تر لازم تا در دوران نوجوانی و، البته، سراسر دوران جوانی به این نیاز پرداخته شود. مثال‌هایی که به دقت انتخاب شود، بعضی غم‌انگیز و بعضی از حزن و اندوهی کمتر برخوردار، می‌تواند خصلت‌هایی چون شهامت، عزم راسخ، اشتیاق و ایثاری را به نمایش گذارد که جوانان باید تلاش کنند از آن سرمشق بگیرند.

۱- از تاریخ اولیه امر مبارک یا دوران‌های نزدیک تر به ما، معدودی وقایعی را انتخاب کنید که به نظر شما جوانان باید بر آن تأمل و تفکّر نمایند.

دلائل خود را در مورد علّت انتخاب این وقایع خاصّ بیان کنید.

قسمت بیستم

حتّی از نمونه‌های کوچکی از بیانات که در بالا نقل گردید، می‌توان مشاهده کرد که زندگی علم‌داران اولیه امر مبارک و نفوس قهرمانی که از آنها تبعیت کردند با حسّ هدفمندی متمایز بود. به همان درجه مشهود است که هر یک از آنها باید از اهمّیت لحظه‌ای تاریخی که در آن زندگی می‌کردند، و نیز بینشی نسبت به عظمت تحوّل که عالم انسانی برای ایجاد آن فرا خوانده شده، برداشت و درکی داشته بوده باشند. این نکته نیز مشهود است که این حسّ هدفمندی در زندگی وقف شده به انتشار پیام الهی فرصت تجلّی یافت. اما، موقعی که درباره اعمال قهرمانانه‌ای که آنها انجام دادند، و فداکاری‌هایی که بسیاری از آنها به ظهور رساندند،

تفکّر می‌کنیم، نمی‌توانیم باور کنیم که این صفات و خصائل به تنهایی چنین وجودات مقدّسی را متمایز ساخته است. چه امری بیش از هر چیز دیگری تعیین‌کنندهء خصیصهء زندگی آنها بود؟ چه شور و اشتیاقی وجود آنها را در بر گرفته بود، و چه محرّکی آنها را به سوی مدارج عالیّهء خدمت ایثارگرانه سوق می‌داد؟ آیا شعلهء محبّت الهی نبود که در قلوب آنها به اشدّ نورانیت فروزان و مشتعل بود؟ آیا مست و مخمور جمال محبوب و طلعت معبود نبودند؟ اگر در نسل بعدی جوانان انجذاب به جمال و کمال را پرورش ندهیم و به آنها کمک نکنیم که رابطه‌ای محکم و نزدیک با خالق خود ایجاد کنند، آیا هرگز می‌توانیم امیدوار باشیم که در توان دهی روحانی آنها مؤثّر باشیم؟ این بخش از کتاب را با غوطه‌ور شدن در بیانات مبارکهء زیر به پایان می‌بریم:

زیرا که عاشق صادق و حبیب موافق چون به لقای محبوب و معشوق رسد از یرتو جمال محبوب و آتش قلب حبیب ناری مشتعل شود و جمیع سرادقات و حجابات را بسوزاند بلکه آنچه با اوست حتّی مغز و پوست محترق گردد و جز دوست چیزی نماند.^{۴۹}

ای دوستان به جمال فانی از جمال باقی مگذرید و به خاکدان ترابی دل مبندید.^{۵۰}

إِعْلَمَنَّ أَنَّ الْعَالِمَ مَنْ اعْتَرَفَ بظهوری و شَرَبَ مِنْ بحر علمی و طار فی هواءِ حُبّی و نبذ ما سوآئی و اخذ ما نُزِّلَ مِنْ ملکوتِ بیانی البدیع. إِنَّهُ بِمَنْزِلَةِ البصر للبشر و روح الحيوان لجسد الإمكان تعالی الرحمن الَّذی عَرَفَهُ و أَقَامَهُ علی خدمهٔ امره العزیز العظیم. یصلّی علیه الملائع الأعلی و أهل سُرَادِقِ الکبریاء و الَّذین شربوا رَحِیقَی المختوم باسمی القویّ القدير.^{۵۱}

ای حزب‌الله هر نفسی را مشاهده کنید که توجّه تامّ به امرالله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمهءالله، شب و روز به نیت خالصه خدمت امر می‌نماید و ابداً در روش و سلوک رائجّهء خودخواهی و اثری از غرض شخصی نیست، بلکه سرگشتهء بیابان محبّت‌الله است و سرمست بادهء معرفت‌الله و منهّمک در نشر نفحات‌الله و منجذب به آیات ملکوت‌الله، یقین بدانید که موقّق ملکوتی شود و مؤیّد آسمانی گردد و مانند ستارهء صبحگاهی از افق موهبت ابدی به نهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر به

^{۴۹} هفت وادی؛ آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۲۹

^{۵۰} کلمات مکتونه فارسی، فقره ۱۴

^{۵۱} لوح برهان؛ آثار قلم اعلی، ج ۲، ص ۱۵۴

شائبه هوی و هوس و خودپرستی مشوب، یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد.^{۵۲}

یقین بدان که ید عنایت الهی تو را به عرش ملکوت منجذب ساخته و بشارات الهیه چنین مسرت و ابتهاجی در تو انگیزته که پرده و نقاب از وجه جمال الهی برداشتی و جمال نورانی را به دیده بصیرت مشاهده نمودی و بر اسرار تنزیه و تقدیس این امر سبحانی وقوف تام یافتی. حال، با قلبی مشحون از محبت الله، در کمال مسرت سجده به ساحت حق کن و ذات الوهیت را شکرانه نما که این هدایت و این موهبت را به تو ارزانی داشت. و بدان که چون در سبیل حق قدم محکم نمودی، فی الحقیقه طلایع مواهب پروردگارت از جمیع جهات احاطه نماید.^{۵۳}

هو الله پروردگار مهربان! یاران سرگشته کوی تو آند و دل بسته روی تو؛ مشتاق دیدارند و گرفتار حسرت و حرقت بی حد و شمار؛ سوی تو پویند، روی تو جویند، راز تو گویند. تأیید فرما، توفیق بخش تا در عبودیت استقامت نمایند و به خدمت پردازند؛ محفل انس بیاریند و در ظل عنایت بیاسایند و به قربان گاه عشق بیایند و روی و موی به خون خویش بیالایند. ای دلبر آسمانی یاران شایان عنایت و مهربانی و تو دانی و آنچه خواهی می نمایی. عون تویی؛ صون تویی؛ بخشنده دو کون تویی. أنت التَّوَابُ الرَّحِيمُ. ع^{۵۴}

^{۵۲} مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۵۹

^{۵۳} ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۱۸۱

^{۵۴} مناجات مذکور در اصل انگلیسی یافت نشد؛ این مناجات از صفحه ۲۹۸ طبع ثانی مجموعه مناجاتهای چاپ آلمان نقل شد.

بهره مندی از قوای نوجوانان

بخش دوم

ویراست قبل از انتشار

مطالب در دست تدوین

نسخه سوم (III)

۳۱ جولای ۲۰۰۶

مؤسسه روحی

ترجمه از انگلیسی به فارسی: شهرالقدره ۱۶۴ بدیع، آبان ۱۳۸۶، طهران

قسمت اول

در بخش اول کتاب، بعضی از ویژگی‌های جوانان بهائی را بررسی کردیم. هدف از این بخش مطالعه استعدادهای بالقوه عظیم و قوای مکنونه نوجوانان است، که توان دهی روحانی این گروه سنی هدف برنامه‌ای است که شما اجرا خواهید کرد. در ابتدا، قسمتی از پیام رضوان ۲۰۰۰ بیت‌العدل اعظم را بخوانید و سپس به سؤالاتی که در پی آن خواهد آمد، جواب دهید:

در بین افراد جوان جامعه افرادی هستند که نوجوان نامیده می‌شوند و بین سنین ۱۲ تا ۱۵ سال قرار دارند. این افراد گروه خاصی را تشکیل می‌دهند که نیازمندی‌های مخصوص به خود دارند. زیرا بین سنین کودکی و جوانی قرار گرفته‌اند و این زمانی است که تغییرات زیادی در وجود آنها روی می‌دهد. باید توجه همراه با ابتکار و خلاقیت به کار بُرد تا نوجوانان را در برنامه‌ها و فعالیت‌هایی وارد نمود که بدانها راغب اند و استعداداتشان را برای تبلیغ و خدمت پرورش می‌دهد و آنها را در فعالیت‌های مشترک با جوانان بزرگسال‌تر وارد می‌کند. در چنین فعالیت‌ها استفاده از انواع هنرها به صور مختلف بسیار مفید واقع می‌شود.

۱- چرا افراد بین سن ۱۲ تا ۱۵ سالگی مظهر گروه خاصی هستند؟-----

۲- به نظر شما این نسل جوان تر چه نیازهای خاصی دارند؟ به بعضی از آنها اشاره کنید.-----

۳- برنامه‌هایی که هدف از آنها توجه به علائق ایشان است دارای چه خصوصیات باید باشد؟-----

چه انگیزه‌ای شما را به ورود به این زمینه خاص خدمتی برمی‌انگیزد؟-----

قسمت دوم

حضرت بهاءالله به ما می‌فرمایند فرد در ۱۵ سالگی به آغاز مرحله بلوغ می‌رسد که احکام چون نماز و روزه بر او واجب می‌گردد. سال های بلافاصله قبل از آن، اگر از این منظر نگریسته شود، از اهمیت خاصی برخوردار می‌گردند. این دوران انتقال از کودکی به جوانی است که ویژگی آن عموماً تغییری ناگهانی و سریع است. تغییرات جسمی، فکری و عاطفی به طرق مختلف بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارند.

تا سن ۱۲، نشانه‌های انتقال تدریجاً پدیدار می‌گردند. بسیاری از جوانان در طی سه تا چهار سال بعد از آن به مراتب بیش از هر یک از سایر مراحل زندگی خود رشد می‌کنند. قد آنها بلند و بدنشان عضلانی می‌شود و تغییرات هورمونی را تجربه می‌کنند. صدای پسرها دورگه می‌شود و اندام دختران تدریجاً به شکل زنی جوان در می‌آید. هر دو به بلوغ جسمانی می‌رسند و از توانایی جسمی برای بچه دار شدن برخوردار می‌گردند.

تغییرات جسمی و عاطفی که در طی این دوران تجربه می‌شوند دارای ارتباط متقابل اند. در عین حال که ظهور و بروز قوای جدید هیجان ایجاد می‌کند، ناآزمودگی عذاب دهنده، حساسیت و احساس اضطراب نیز به همراه آن می‌آید. این احساسات ممکن است تناقضاتی در رفتار شخص ایجاد نماید. یکی ممکن است کم رو و در عین حال گاهی کلاً معاشرتی باشد؛ ممکن است میل داشته باشد تنهانش بگذارند و در عین حال از هر توجهی استقبال نماید؛ ممکن است در بعضی مواقع شهامتی باورنکردنی از خود بروز دهد و در سایر مواقع تقریباً ترسو باشد. در طی این دوران، تدریجاً میزان جدیدی از آگاهی به ظهور می‌رسد و نگرانی فزاینده‌ای، بخصوص در زمینه روابط با هم‌تایان و بزرگسالان، همراه با استعدادها و توانایی‌های شخص ظاهر و بارز می‌گردد. نحوه مشاهده وضعیت ظاهر او، واکنش نسبت به نظریات او، و احترام به هویت او از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود.

در طی این چند سال قبل از وصول به ۱۵ سالگی مفاهیمی بنیادی در مورد زندگی فردی و جمعی در ذهن ما شکل می‌گیرد. تدریجاً بسیاری از آنچه را که قبلاً به ما آموزش داده‌اند مورد تردید قرار می‌دهیم و از تناقضاتی که ما را احاطه کرده است آگاه می‌شویم. دیگر مانند گذشته مایل نیستیم خود به خود از معیارهایی که بزرگسالان برای ما قرار داده‌اند پیروی کنیم. در طی این دوران انتقال، شخص همیشه در صدد آن است که

برای سؤالاتش، که غالباً بسیار فلسفی هستند، جوابی بیابد. این سنی است که در طی آن آگاهی جدیدی به سرعت شکل می‌گیرد.

در کمک به جوانان برای بهره‌برداری از قوای در حال ظهورشان، اجتناب از نحوه رفتاری که دوران کودکی را امتداد بخشد بسیار ضروری است؛ این روند متأسفانه در تعداد فزاینده‌ای از جوامع در حال ریشه دواندن است.

حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

بعد از مدّتی وارد دوران شباب می‌شود که شرایط و احتیاجات ماضیه جای خود را به مقتضیات جدیدی می‌دهد که برای ارتقاء او به مدارج بالاتر لازم است. استعداد مشاهده در او توسعه می‌یابد و عمیق می‌شود؛ قوای عقلانی‌اش بیدار می‌شود و تحت تعلیم قرار می‌گیرد؛ محدودیت‌ها و محیط طفولیت از این به بعد قوا و کمالات و موفّقیت‌های او را محدود نمی‌کند.^۱

برای تقویت برداشت خود از تفاوت‌های بین دو گروه سنی طفولیت و جوانی، به سؤالات زیر توجه و تأمل نمایید:

۱- توسعه و عمق یافتن استعداد مشاهده به چه معنی است؟ می‌توانید نظرات خود را با چند مثال توضیح دهید؟

۲- قوای عقلانی نوجوانان از چه لحاظ با این قوا در کودکان متفاوت است؟

^۱ ترجمه - خطابه ۱۷ نوامبر ۱۹۱۲

۳- بعضی از محدودیت‌های کودکان که قوای نوجوانان را دیگر محدود نمی‌سازد چیست؟-----

قسمت سوم

هر فردی نیاز به نوعی تربیت و پرورش در سال‌های بلافاصله قبل از پانزده سالگی دارد تا به کمالات مکنون جوانی‌اش امکان بروز دهد. این به خصوص از آن نظر اهمیت دارد که تا ۱۵ سالگی بسیاری از الگوهای فکری و رفتاری فرد تثبیت می‌یابد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود. تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را می‌نمایند تا خلّقی از اخلاق نفسی را تبدیل کنند، نمی‌شود؛ اگر الیوم اندکی متنّبه گردد، بعد از ایّامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع شود.^۲

این نکته که سال‌های بلافاصله قبل از پانزده سالگی از اهمیت خاصی برخوردارند بدان دلالت دارد که:

الف- حتی اگر تعلیم و تربیت صحیح در اوان کودکی مفقود بوده باشد، پرورش صحیح و مناسب در طیّ چند سال می‌تواند به اصلاح خصلت‌های ناپسندی که در دوران کودکی کسب شده، کمک کند. ص □ غ □

ب- فقط افرادی که در طفولیت از تربیت روحانی برخوردار شده باشند می‌توانند استعدادهای بالقوه و قوای مکنون خود را به طور کامل بارز ساخته توسعه بخشند. ص □ غ □

ج- بدون توجه و مراقبت کافی در دوران نوجوانی، فرد ممکن است به آسانی دچار انحراف شود، حتی اگر در دوران کودکی از تربیت اخلاقی و روحانی برخوردار بوده باشد. ص □ غ □

د- در طیّ دوران نوجوانی، فرد بسیار مستعدّ است که خود را با فرایندهای سازندگی همراه کند یا توسط نیروهای ویران کننده از مسیر مستقیم منحرف گردد. ص □ غ □

قسمت چهارم

^۲ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۴۰۵

افزایش آگاهی در دوران نوجوان را می‌توان در دو جهت متضادّ سوق داد. یکی از آن دو به رضا و تسلیم در مقابل اراده الهی و خدمت ایثارگرانه به عالم انسانی و دیگری به اسارت در حبس نفس و هوی منتهی می‌شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید:

خصوصیات فردی هر یک از مخلوقات مبتنی بر حکمت الهیه است، چه که در خلق الهی ابدأً نقصی وجود ندارد. لکن، شخصیت دارای عنصر ابدی نیست. در انسان کیفیتی تا حدّی تغییرپذیر وجود دارد که می‌توان به هر جهتی آن را متوجّه ساخت. چه که اگر فضایل ممدوحه کسب کند، خصوصیات فردی او تقویت گردد و قوای مکنون در او به منصّه ظهور و بروز رسد؛ اما اگر به نقائص و عیوب متوجّه شود، جمال و سادگی خصوصیت فردی در او از بین برود و خصائل موهوبه الهیه در هوای منتن و مخربّ نفس به خفقان مبتلا گردد و از ظهور و بروز منع شود.^۳

ما در عصری زندگی می‌کنیم که فرهنگ ستیزه جویانه ماده گرایی به کلیه بخش‌های جامعه عمومی عالم مهاجم است. اشتغال بیش از حدّ به نفس که در تار و پود این فرهنگ متداول تنیده شده، تلاش برای کمک به جوانان در توسعه ظرفیت هایشان را با معضلات بی‌شماری مواجه می‌سازد. حتّی تلاش‌هایی که صادقانه در جهت رها ساختن قوای مکنون جوانان مبذول می‌شود ممکن است از تأثیرات منفی جهان‌بینی، که هسته آن فردگرایانه است، لطمه ببیند. این مسأله، بغرنج است. نظام جهانی فعلی توانایی کنار آمدن با زندگی را از تعداد عظیمی از افراد بشر سلب می‌کند؛ بنابراین اعتماد به نفس یکی از مواردی است که باید به آن پرداخت. حسّ هویت واقعی مردم را نابود می‌کند؛ بنابراین تحقّق خویشتن یک نگرانی معقول است. بسیاری را از زندگی روح غافل می‌کند؛ بنابراین خودپژوهی سزاوار توجّه است. اما، برنامه‌هایی که بر خود خویشتن تأکید دارند ضرورتاً علاج واقعه نیستند. خیال‌پردازی در مورد فرد و تقویت نفس بسیار آسان است. ترقّی واقعی فردی متضمّن ترک نفس است. تلاش شدید ما پرورش احساسات حقیقی روحانی در جوانان است تا قلوب حسّاس و لطیف آنها در اثر انجذاب به جمال عظیم الهی برانگیخته شود و به آرمان‌های متعالی خدمت ایثارگرانه به امر الهی توجّه نماید. ما باید به نحوی به توسعه ظرفیت‌ها و استعدادها در این مرحله تکوینی در زندگی آنها بپردازیم که مانع از ابراز وجود نفس گردیم. برای مطالعه ماهیت این معضل، در چند بخش آینده از شما خواسته می‌شود در مورد بعضی از فقرات آثار مبارکه که به نفس اشاره دارد، تأمل و تفکر کنید. اما ابتدا شاید

^۳ ترجمه – Divine Philosophy، ص ۱۳۱

بحث کردن در گروه‌تان در مورد معنای "مانع شدن در برابر ابراز وجود نفس" مفید واقع شود. چگونه می‌توان اطمینان حاصل کرد که خدمت به عرصه‌ای که نفس در آن به تفوق دست یابد، تبدیل نشود؟

قسمت پنجم

اولین مجموعه بیاناتی که نقل می‌گردد به وجوهی از خصوصیات فردی ما ارتباط دارد که نزد حق ممدوح است و باید در بسط و توسعه آن کوشید.

ای بندگان اگر از بدایع جود و فضلم که در نفس شما ودیعه گذارده‌ام مطّلع شوید، البتّه از جمیع جهات منقطع شده به معرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید و طمطماع عنایت و قمعام مکرمتم را در خود به چشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهتیه ظاهر و مشهود بینید.^۴

فَسُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ أَنْ تُذَكَّرَ بِذِكْرِ أَوْ تُوصَفَ بِوصفٍ أَوْ تُثْنَى بِثَنَاءٍ وَ كَلِّمْنَا أَمْرَتَ بِهِ عِبَادَكَ مِنْ بَدَائِعِ ذِكْرِكَ وَ جَوَاهِرِ ثَنَائِكَ هَذَا مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِمْ لِيَصْعَدَنَّ بِذَلِكَ إِلَى مَقَرِّ الَّذِي خُلِقَ فِي كَيْنُونَاتِهِمْ مِنْ عِرْفَانِ أَنْفُسِهِمْ.^۵

طراز اول و تجلی اول که از افق سماء ام‌الکتاب اشراق نموده در معرفت انسان است به نفس خود و به آنچه سبب علو و دنو و ذلت و عزّت و ثروت و فقر است.^۶

يَا ابْنَ الرُّوحِ خَلَقْتَكْ غَنِيًّا كَيْفَ تَفْتَقِرُ وَ صَنَعْتَكْ عَزِيزاً بِمَ تَسْتَذِلُّ وَ مِنْ جَوْهَرِ الْعِلْمِ أَظْهَرْتُكَ لِمَ تَسْتَعْلِمُ عَنْ دُونِي وَ مِنْ طِينِ الْحُبِّ عَجَنْتَكَ كَيْفَ تَشْتَغِلُ بِغَيْرِي. فَارْجِعِ الْبَصَرَ إِلَيْكَ لِتَجِدَنِي فِيكَ قَائِماً قَادِراً مُقْتَدِراً قَيِّوماً^۷

^۴ لوح احمد فارسی؛ مجموعه الواح مبارکه، طبع مصر، ص ۳۲۵ / دریای دانش، ص ۱۲۱

^۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، طبع اول، ص ۱۱ / طبع ثانی، ص ۱

^۶ لوح طرازات، مجموعه اشراقات، ص ۱۴۹

^۷ کلمات مکنونه عربی، فقره ۱۳

جملات زیر را تکمیل کنید:

۱- اگر از بدایع جود و فضلی که خداوند در نفس ما به ودیعه گذاشته است مطلع شویم، البته -----

----- می شویم و به ----- پی می بریم.

۲- ما خود را ----- می بینیم و -----

----- به چشم ظاهر و باطن -----

----- ببینیم.

۳- این که خداوند ما را به "بدایع ذکرک و جواهر ثنائک" امر فرموده، صرفاً "مِنْ فَضْلِكَ عَلَيْهِم" است تا -----

-----.

۴- ما باید به معرفت نفس خود نائل شویم و به آنچه سبب ----- و ----- و ----- و ----- است پی ببریم.

۵- ما ----- خلق شده و ----- به وجود آمده و از جوهر ----- ظاهر و از گل ----- عجین شده ایم. حال، خداوند از ما می خواهد که چشم درون را به سوی خود ناظر سازیم تا -----

-----.

کلیه بیانات فوق به نفس حقیقی ما و اهمیت درک ماهیت آن اشاره دارد. البته باید متوجه باشیم که معرفت یافتن نسبت به شرافت وجودمان به خود بزرگ بینی و قدرت طلبی منجر نشود بلکه باید به خضوع و فروتنی در مقابل ذات الهی و بندگانش منتهی گردد. در واقع، شناخت نفس حقیقی خویش، در مبارزه با نفس امّاره به ما کمک می کند. در گروه خود بحث کنید که چگونه چنین چیزی تحقق می یابد.

قسمت ششم

مجموعه دوم از بیانات شامل هشدارهایی در مورد عواقب تسلیم شدن در مقابل هواهای نفس است:

هر انسان ناقصی خودپرست و در فکر راحت و منفعت خویش است.^۸

و اگر به شائبه هوی و هوس و خودپرستی مشوب، یقین است که مساعی عاقبت بی‌نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد.^۹

این خصیصه (حبّ نفس) بسیار عجیب و وسیله تباهی بسیاری از نفوس مهمّه در این عالم است. اگر نفسی به جمیع صفات ممدوحه متّصف اما خودپرست باشد، کلّیه فضائل سایره زائل شود و از بین برود و مآلاً منجر به هبوط او گردد.^{۱۰}

از تن‌پروری جز نومیدی دارین نیابید و از تعصّب جاهلی و استماع اقوال بی‌فکران و بی‌خردان جز نکبت و ذلّت نبینید.^{۱۱}

امروز جمیع طوائف عالم به خودپرستی مشغول؛ نهایت سعی و کوشش می‌نمایند که منافع ناسوتی خویش را ترویج نمایند. خود را می‌پرستند نه ذات الهی را و نه عالم انسانی را.^{۱۲}

این امتحان همان است که مرقوم نمودید؛ زنگ انانیت را از آئینه دل زائل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشد. زیرا هیچ حجابی اعظم از انانیت نیست و هرچند آن حجاب رقیق باشد عاقبت انسان را به کلی محتجب و از فیض ابدی بی‌نصیب نماید.^{۱۳}

ملاحظه کنید که آفتاب بر جمیع کائنات می‌تابد؛ لکن در صفحه پاک و مقدّس به تمام قوّت است، انوار شمس ساطع است؛ اما سنگ سیاه بهره و نصیبی ندارد و خاک شوره‌زار از اشراق آن پرتوی نگیرد و

^۸ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۶۶ (فقره ۳۴)

^۹ مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۶۰

^{۱۰} ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در صفحه ۱۳۵ جلد اول *Tablets of 'Abdu'l-Baha*

^{۱۱} رساله مدنیّه، طبع ۱۳۲۹ قمری، ص ۱۲۴ / طبع ۱۳۸۴ شمسی، ص ۷۰

^{۱۲} مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۸۸ / منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۰۱ (فقره ۶۸)

^{۱۳} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۱۷۸ (فقره ۱۵۵)

درخت خشک از حرارت آن پرورش نیابد.^{۱۴} ... چقدر انسان باید پست باشد که بتواند از این ظلمت لذت برد، به خود مشغول باشد، اسیر نفس و هوی باشد، و در منجلاّب دنیای مادی غوطه خورد.^{۱۵}

اصطلاحاتی چون "خودپرستی"، "حبّ نفس"، "خودمحور" و "اسیر نفس و هوی" به جنبه های منفی فردگرایی^{۱۶} ما اشاره دارد. با توجّه به بیانات فوق، در چند جمله توضیح دهید که چگونه مشغولیت به نفس مانع از رشد روحانی می شود و اثربخشی خدمت را کاهش می دهد:

قسمت هفتم

مجموعهء سوم از بیانات مبین نصایح و وصایای بسیاری است که در مورد نحوهء رفتار با نفس اماره در آثار مبارکه مشاهده می شود:

الیوم تأییدات ملکوت ابھی نصیب کسانی است که خود را فراموش کنند، خصوصیات شخصی را کنار گذارند و به فکر رفاهیت دیگران باشند. هر نفسی که خود را فراموش کرد عالم و اهل آن را یافت و هر

^{۱۴} خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۹۴

^{۱۵} ترجمه - خطابهء ۱۱ جون ۱۹۱۲

^{۱۶} individuality

نفسی به خود مشغول شد در بیابان غفلت و حسرت سرگردان بماند. "عامل اصلی" تسلط بر نفس فراموش کردن خود است. طریق منتهی به قصر زندگی از انکار نفس می‌گذرد.^{۱۷}

خداوند به ما قدرت نفوذ در حقایق اشیاء داده؛ اما باید کفّ نفس داشته باشیم، باید ارواح مقدّسه و نیّات خالصه داشته باشیم و از دل و جان بکوشیم مادام که در این عالم بشری هستیم به جلال ابدی واصل شویم.^{۱۸}

پس باید به نار عشق حجابهای نفس شیطانی سوخته شود تا روح برای ادراک مراتب سیّد لولاک لطیف و پاکیزه گردد.^{۱۹}

فکر نفس را بالمرّه از ذهن بزداييد و خضوع و خشوع در مقابل اراده الهی را وجههء همّت خود قرار دهید. فقط به این طریق اهل ملکوت الهی گردیم و به حیات ابدی نائل شویم.^{۲۰}

تا توانید از خود به کلّی بیزار شوید و گرفتار آن روی پُر انوار؛ و چون به این مقام سجود فائز شوید، مَن فی الوجود را در ظلّ خویش یابید. این است موهبت کبری؛ این است سلطنت عظمی؛ این است حیات بی‌منتهی؛ و مادون آن عاقبت خسران مُبین است و زیان عظیم.^{۲۱}

پس ای دوست، از نفس بیگانه شو تا به یگانه پی بَری و از خاکدان فانی بگذر تا در آشیان الهی جای گیری. نیستی باید تا نار هستی برافروزی و مقبول راه عشق شوی.^{۲۲}

فکر خویش را کنار بگذاریم و از کم و بیش چشم پوشیم؛ نه اظهار تآلم نماییم نه بُهتان تظلّم. به کلّی خود را فراموش نماییم و از خمر عنایت فنّاء در جمال ابهی پر جوش و خروش شویم.^{۲۳}

^{۱۷} ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء مندرج در نجم باختر، سال هفدهم، صفحه ۳۴۸

^{۱۸} ترجمه - خطابه ۱۱ جون ۱۹۱۲

^{۱۹} هفت وادی؛ آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۰۲

^{۲۰} ترجمه - خطابه ۲۸ اکتبر؛ صفحه ۵۴ Paris Talks

^{۲۱} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۷۴

^{۲۲} هفت وادی؛ آثار قلم اعلی، ج ۳، ص ۱۰۱

^{۲۳} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۲۹

يا مَلَأَ الْإِنشَاءَ لَا تَتَّبِعُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّهَا لِأَمَّارَةٌ بِالْبَغْيِ وَ الْفَحْشَاءِ. اتَّبِعُوا مَالِكَ الْأَشْيَاءِ الَّذِي يَأْمُرُكُمْ بِالْبِرِّ وَ
التَّقْوَى. ٢٤

حکمتی که در بیانات فوق وجود دارد با پرستش نفس و مشغولیت به ارضاء نفس، یعنی خصیصهء
جامعهء عمومی امروز، در تضاد کامل است. در این بیانات، نگرش‌هایی را مشخص کنید که ما باید یاد بگیریم که
در قبال نفس در خود ایجاد نماییم. مثلاً:

ما باید یاد بگیریم که خود را فراموش کنیم، خصوصیات شخصی خود را کنار بگذاریم و به فکر رفاهیت دیگران
باشیم.

ما باید یاد بگیریم که کف نفس داشته باشیم

ما باید یاد بگیریم که

ما باید یاد بگیریم که

ما باید یاد بگیریم که

ما باید یاد بگیریم که

ما باید یاد بگیریم که

در گروه خود بحث کنید که نگرش‌هایی که شناسایی کرده اید چگونه در جهت ایجاد وجودی شریف و قوت بخشیدن به اقدامات خدمتی می‌تواند مؤثر باشد.

قسمت هشتم

بالاخره، در بیانات زیر به ما یادآوری می‌شود که بین فداکاری، یعنی ایثار نفس، و توانایی شرکت در تحول جامعه عمومی روابطی دوجانبه وجود دارد.

جميع خلق مشغول به مشتهیات نفس و هوی و مستغرق در بحر ناسوت و اسیر عالم طبیعت؛ مگر نفوسی که از گند و زنجیر عالم طبیعت نجات یافتند و مانند مرغان تیزپر در این جهان نامتناهی پرواز دارند؛ بیدارند و هوشیار و از ظلمات عالم طبیعت بیزار؛ نهایت آرزوشان این که در عالم انسان منازعه بقا نمایند و روحانیت و محبت عالم بالا جلوه نماید؛ جمیع بشر مهربان به یکدیگر گردد و در میان ادیان محبت و التیام حاصل شود و در حق یکدیگر جانفشانی کنند تا عالم انسانی منقلب به ملکوت الهی گردد.^{۲۵}

ای حزب‌الله امروز در این جهان هر حزبی در بادیه‌ای سرگردان و به هوا و هوسی متحرک و به خیال خویش پویان و جویان. در بین احزاب عالم این حزب اسم اعظم از هر خیالی فارغ و از هر مقصدی در کنار و به نیت خالصه قائم و به تعالیم الهی، در نهایت آرزو، ساعی و مجاهد تا این که روی زمین بهشت برین گردد و جهان ناسوت آئینه ملکوت شود؛ جهان جهان دیگر گردد و نوع انسان تربیت و روش و سلوک دیگر یابد.^{۲۶}

ای احبای الهی الحمدلله امر الهی در دوره بهائی روحانیت محضه است؛ تعلّق به عالم جسمانی ندارد؛ نه جنگ و جدال است و نه ننگ و وبال؛ نه نزاع با امم است و نه پرخاش با قبائل و ملل؛ جیشش

^{۲۵} مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۷۲ / منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۷۰

^{۲۶} مکاتیب عبدالبهاء، ج ۳، ص ۱۵۸ / منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۶۷

محبت الله است و عیشش صهباء معرفت الله؛ جنگش بیان حقیقت است و جهادش با نفس امارهء بدطینت؛ مظلومیت کبری غالبیت است و محویت و فنا عزت ابدیه.^{۲۷}

بیانات فوق بعضی از بارزترین و ممتازترین خصلت های کسانی را توصیف می کند که حضرت عبدالبهاء داخل در "حزب الهی" تلقی می کنند؛ یعنی کسانی که به ایشان "ای احبای الهی" و "نجات یافته از کُند و زنجیر عالم طبیعت" اطلاق می فرمایند. موقعی که جملات زیر را تکمیل می کنید، در مورد این وجوه متمازه تفکر و تأمل نمایید:

۱- جمیع خلق مشغول به ----- و مستغرق در -----
----- و اسیر -----.

۲- نفوسی که از کُند و زنجیر عالم طبیعت نجات یافتند و مانند مرغان تیزپَر در این جهان نامتناهی پرواز دارند، --
----- و ----- و از ----- بیزار؛ نهایت آرزوشان این که -----
----- ؛
----- گردد و -----
حاصل -----
شود و ----- کنند.

۳- امروز در این جهان هر حزبی ----- و ----- متحرک و -----
----- پویان و جویان.

۴- فقط این حزب اسم اعظم از ----- و از -----
----- فقط این حزب است که ----- قائم و به -----
-----، در نهایت آرزو، ----- تا این که -----
----- گردد و ----- شود؛ -----
گردد و نوع انسان ----- یابد.

۵- امر الهی روحانیت ----- است؛ تعلق به ----- ندارد؛ جیشش ----- است و
عیشش -----؛ جنگش ----- است و جهادش -----

^{۲۷} منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ص ۲۴۷

----- ؛ ----- غالبیت است و ----- و -----

قسمت نهم

شاید مایل باشید گزیده‌هایی از مناجات‌های نازله از قلم حضرت بهاءالله را که نقل می‌شود به حافظه بسپارید:

أَيُّ رَبِّ فَأَلْهِمَّهُمْ عَجَزَ أَنْفُسِهِمْ تِلْقَاءَ مَظْهَرِ نَفْسِكَ وَ عَلِّمَهُمْ فَقَرَ ذَوَاتِهِمْ لَدَى ظُهُورَاتِ غِنَائِكَ وَ
اسْتَغْنَائِكَ لِيَجْمَعُوا عَلَى أَمْرِكَ وَ يَتَشَبَّثُوا بِذَيْلِ رَحْمَتِكَ وَ يَتَمَسَّكُوا بِحَبْلِ إِرَادَتِكَ.^{۲۸}

ثُمَّ عَرِّ يَا إِلَهِي عِبَادَكَ عَنْ قَمِيصِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى أَوْ عَرِّجْ عِیُونَ بَرِّيَّتِكَ إِلَى مَقَامِ الذِّی لَا يُشَاهِدُنَّ فِي
الْهَوَى إِلَّا هُبُوبَ هَوَاءٍ عِزِّ صَمْدَانِيَّتِكَ وَ لَا يَنْظُرُنَّ فِي النَّفْسِ إِلَّا ظُهُورِ نَفْسِ رَحْمَانِيَّتِكَ لِيُطَهَّرَ الْأَرْضُ
وَ مَا عَلَيْهَا مِنَ الدَّلَالَةِ لِغَيْرِكَ وَ التَّحَكِّي عَنْ مَظَاهِرِ نَفْسِكَ.^{۲۹}

قسمت دهم

با شدت یافتن علاقه شما به پرورش نوجوانان، با بسیاری از نظریه‌هایی که نوجوانی را توصیف می‌کنند آشنا خواهید شد. یکی از واژه‌هایی که مکرراً با آن مواجه خواهید شد "بحران" است که به هویت، ادراک، احساسات، روابط با والدین، واکنش نسبت به مراجع قدرت و غیره مربوط می‌شود. شما با دیدگاهی انتقادی‌آمیز به این نظریه‌ها نگاه می‌کنید که مبدا حالتی از بحران را از جمله شرایط لازم برای هر نوجوانی محسوب نمایند. آیا واقعاً لازم است که وجه مشخصه زندگی هر نوجوانی عمدتاً نوعی ناآرامی و طغیان باشد؟ آیا نوجوانان در سراسر تاریخ بشری از چنین بحران‌هایی در عذاب بوده‌اند و، حتی امروزه، آیا آنها در هر فرهنگ و جامعه‌ای به آن مبتلا هستند؟

^{۲۸} مناجاة، ص ۳۶

^{۲۹} مناجاة، ص ۲۱۶

در تلاش برای جواب به این سؤالات، شما آگاه هستید که متداول‌ترین مطالعات در مورد جوانان در چارچوب‌هایی صورت می‌گیرد که در آن، نفس، لذات، تغییرات زیست‌شناختی، آگاهی از روابط جنسی، و دستاوردهای مادی بیش از حدّ مورد تأکید واقع می‌شود. نقطهء تمرکز آنها غالباً خیلی محدود و منحصر به هویت طبقاتی، نژادی و جنسی است و خصلت‌های موهوبهء الهی به روح انسانی نادیده گرفته می‌شود. البته، موقعی که سعی دارید ویژگی‌های گروه‌های نوجوانانی را که امیدوارید به آنها کمک کنید، درک نمایید، بعضی از بینش‌هایی که از این مطالعات حاصل می‌کنید، برای شما مفید خواهد بود. اما در این مورد جای شک و تردید وجود دارد که مساعی ملهم از این مطالعات بتواند بیش از کمک به نوجوانان در جهت انطباق خود با هنجارهای متداول در جامعهء امروز، کاری انجام دهد؛ جامعه‌ای که، می‌دانیم، دیدگاه ماده‌گرایانه‌اش به سوی نابود کردن احساسات روحانی گرایش دارد. از طرف دیگر، برداشتی که شما از نوجوانان خواهید داشت، در جهت ایجاد هویت روحانی افرادی است که "برای اصلاح عالم"^{۳۰} فعالیت خواهند کرد و "عوامل اتحاد"^{۳۱} و "علم دران عدالت"^{۳۲} خواهند شد.

در تلاشی که به عنوان مشوّق گروه‌های نوجوانان به عمل می‌آوردید، باید در نظر داشته باشید که نحوهء مشاهده نوجوانان توسط دیگران تأثیری عظیم بر آنها دارد. از این رو، تصویر نوجوانی که در جامعهء عمومی متداول است به ایجاد شرایطی برای الگوهای نامطلوب رفتاری که باید ترویج یابد، کمک می‌کند. برای مثال اظهارات منتسب به زیگموند فروید را در نظر بگیرید که می‌گوید نوجوانی نوعی بیماری موقت روانی است؛ یا نگاهی به نظریهء آنا فروید بیندازید که عادی بودن در دوران نوجوانی فی نفسه نوعی نابهنجاری است. آیا اظهاراتی از این قبیل حجابی ایجاد نمی‌کند که مانع از مشاهدهء قابلیت و استعداد واقعی نوجوانان گردد؟ چه شواهدی سبب شده که این دانشمندان به چنین استنتاج‌های سرسری و عجولانه‌ای دست بزنند؟ البته، معدودی مرتبانی هم هستند که نوجوانی را با اصطلاحاتی مثبت توصیف کرده‌اند، اما نظریه‌های آنها بحث غالب در گفتگوی مربوط به این موضوع نیست. تصاویری که به طور یکسان در اذهان والدین و مربیان ثبت شده و همچنان استمرار دارد عبارت از سرکشی، بی‌منطقی، و سبک سری است. باید پرسید، جامعه‌ای که چنین نظریاتی در جریان خورش وجود دارد، چگونه به نوجوانانش کمک خواهد کرد تا آن نوع جوانانی شوند که در بخش اول این کتاب توصیف گردید؟

^{۳۰} منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، ص ۱۴۰

^{۳۱} ترجمه - پیام ۲۵ دسامبر ۲۰۰۰ معهد اعلی به نفوس مجتمع در کنفرانس جوانان شبه قاره هند

^{۳۲} ترجمه - پیام ۸ ژانویه ۲۰۰۰ معهد اعلی به نفوس مجتمع در کنگره جوانان در پاراگوئه

قسمت یازدهم

در زمینه بحث فوق، مایلیم پیشنهاد کنیم که موضع زیر را اتخاذ کنید: هر زمان گروهی از نوجوانان، غیر از آنچه که نتیجه طبیعی مراحل متوالی بحران و پیروزی که خصیصه فرایند رشد عادی است، رفتار نامطلوبی از خود بروز دادند، علل پدیده را باید در محیط اجتماعی و تناقضاتی خیره کننده جستجو کرد که ذهن هشیار جوان در زندگی بزرگسالانی، که قبلاً اعتماد کامل به آنها داشت، مشاهده می کند. یا مشکل در ناتوانی بزرگسالان از تشخیص عقل گرایی فرد که سعی دارد عادات کودکی را پشت سر بگذارد، ریشه دارد.

این موضع، البته، فقدان نسجیده بودن یا سرکشی در رفتار نوجوانان را مورد بحث و استدلال قرار نمی دهد. آنچه که مطرح می شود این است که، در اکثر مواقع، محیط اجتماعی و رفتار بزرگسالان مسئول بسیاری از نشانه های منفی این سن و سال است. برای بررسی مفاهیم ضمنی این ادعا، ممکن است بخواهید اعتبار و صحت عبارات زیر را در گروه خود مورد بحث قرار داده عبارات دیگری را که این نظریه را بیشتر و دقیق تر بیان کند، بنویسید.

- نوجوانان علیه بزرگسالانی که از آنها بخواهند از معیارهایی پیروی کنند که خود آنها رعایت نمی کنند، سرکشی و طغیان می کنند.

- به نظر می رسد آنها علیه نصایحی سرکشی می کنند که به نحوی موعظه گونه بیان می گردد.

- آنها موقعی سبک سری می کنند که دنیا جز فعالیت های سطحی که مانع از توسعه قابلیت های فکری و عقلی آنها است، چیزی به آنها عرضه نمی کند.

- آنها نسبت به انضباطی با دیده تحقیر و انزجار نگاه می کنند که بزرگسالان با وضع مقررات خشن بر آنها تحمیل کنند، به خصوص اگر در دوران کودکی از آزادی نامحدود برخوردار بوده باشند.

- وقتی بزرگسالان اطراف آنها متوجه نباشند که آنها برای تفکر در مورد عواقب تصمیماتی که می گیرند نیاز به کمک دارند، رفتارشان غریزی و بی دلیل به نظر می رسد.

- وقتی به جای خدمت ایثارگرانه به جامعه، خودبزرگ بینی و تکبر به آنها آموزش داده شود، از غرور و نخوت برخوردار می شوند.

- وقتی تبلیغات مداوم آنها را به ارضاء امیال جسمانی برمی انگیزد، لذت طلب و بی بند و بار می شوند.

طرف والدین، داشتن عطش مفرط و کوشش حادّ و بی‌حدّ برای کسب مال و لذّت و شئون ناچیز دنیوی، استغراق در تجمل‌پرستی، انحراف و انحطاط در عالم هنر و موسیقی، ملوّث شدن ادبیّات و فساد مطبوعات، خصومات نژادی و غرور وطنی^{۳۶}. اگرچه احدی از تأثیرات این امراض اجتماعی مصون نیست، امّا تأثیر آنها بر نوجوانان به نحوی خاصّ و استثنایی است. مثلاً به تأثیرات طلاق بر اکثر کودکان خردسال فکر کنید. تردیدی نیست که آنها غم و اندوه عمیقی را احساس می‌کنند و مشتاق برخورداری از امنیت و سلامت در خانه ای بهره مند از وحدت و اتّحادند. امّا در دوران نوجوانی است که احساساتی چون گناه، خشم، شرم و تحقیر برای آنها طاقت‌فرسا می‌شود. در حالی که والدین خود را مقصّر می‌شمارند، نمی‌توانند، به علّت بد فرجامی خانوادگی، از نکوهش دیگران خودداری کنند. بذره‌ای شکّاکي نسبت به ازدواج و زندگی خانواده در اذهان آنها کاشته می‌شود، و بدبینی آنها با موج فزاینده طلاق که در جامعه پیرامون خود مشاهده می‌کنند، تشدید می‌گردد.

۱- تأمل در مورد نحوه تأثیر بعضی از شرایط مذکور در بیان حضرت ولی امرالله بر شکل‌گیری ادراک و برداشت نوجوانان از واقعیت، نحوه تفکّر آنها در مورد خودشان، دیدگاهشان در مورد زندگی، احساسات و عواطفشان، توانایی آنها در تشخیص بین درست و نادرست، رفتار آنها نسبت به دیگران، و اعتماد آنها به مؤسّسات جامعه، می‌تواند برای شما مفید باشد. نظریه خود را در ذیل هر عبارت بنویسید:

انحطاط معنوی و لاقیدی و فساد در جامعه‌ای بی‌بندوبار

تضعیف اساس خانواده و اهمال در مراقبت و انضباط اطفال از طرف والدین

^{۳۶} نظم جهانی بهائی، صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹

داشتن عطش مفرط و کوشش حادّ و بی‌حدّ برای کسب مال و لذّت و شئون ناچیز دنیوی و استغراق در
تجمّل پرستی

انحراف و انحطاط در عالم هنر و موسیقی، ملوّث شدن ادبیّات و فساد مطبوعات

خصومات نژادی و غرور وطنی

موقعی که در مورد تأثیر این شرایط بر زندگی نوجوانان فکر می‌کنید، چه احساساتی در شما به وجود
می‌آید؟ آگاهی نسبت به تأثیراتی از این قبیل چگونه در مساعدت به آنها جهت توسعهٔ قابلیت واقعی خود
به شما کمک می‌کند؟

قسمت سیزدهم

جلب توجه به عناصر منفی دنیایی در حال اضمحلال و فروپاشی به معنی انکار اهمیت قوای مثبتی نیست که امروز در جامعه عمومی فعالیت دارند. آنچه که باید انجام شود حصول اطمینان است که نوجوانان تحت تأثیر قوای مناسب اجتماعی قرار گیرند، و محیطی ایجاد شود که نیروهای روحانی را بتوان در آن پرورش داد و ترویج نمود. با توجه به این که هر تلاش برای جدا و قرنطینه کردن آنها از عناصر زیانبار جامعه بی‌فایده است، هر کوششی باید انجام شود تا آنها را به ارزیابی و تحلیل نحوه تأثیرگذاری محیط بر افکارشان و احساساتشان قادر نماید. در چنین تحلیلی باید به انواع گوناگون تبلیغات توجه خاص مبذول شود، زیرا، در اکثر جوامع، تبلیغات به نحوی فزاینده ارزش‌ها، نگرش و دیدگاه‌های نوجوانان را شکل می‌دهد. نگاهی گذرا به بعضی از ویژگی‌های تبلیغات برای توضیح این نکته باید کافی باشد.

نیروهای ماده‌گرایانه که حاکم بر تبلیغات است، واقعیت را تحریف می‌کنند. مثلاً، تصاویری که از جلوه‌های کامل اما دست نیافتنی در تبلیغات عرضه می‌گردد در زمان ایجاد خودآگاهی با عواطف و احساسات نوجوانان بازی می‌کند. در پیام‌های متعدد، مشغولیت عمده ذهنی دختران به صورت جذب مردان توصیف می‌شود. در بسیاری از فرهنگ‌ها، معمولاً در توصیف مردانگی منحصرأ از لحاظ قوای جسمانی اغراق می‌شود. هر آنچه که به عنوان نقطه ضعف تعیین گردد بی‌رحمانه مردود و رفتار تجاوزگرانه ترویج می‌گردد. جالب آن که، نوع خاصی از استحکام و مقاومت که دختران باید در پیش بگیرند به طور برجسته تبلیغ می‌گردد.

تردیدی نمی‌توان داشت که هدف عمده اکثر تبلیغاتی که مخاطبش جوانان هستند عبارت از ایجاد فرهنگی است که آنها مشتاق‌اند به آن تعلق داشته باشند. در این فرهنگ، آنها یاد می‌گیرند به زبانی مشترک صحبت کنند، نحوه رفتار واحدی داشته باشند، و از همه مهم‌تر، مجموعه متنوع پایان‌ناپذیری از محصولات را مصرف کنند. البته، در ورای محصولات، جوانان با نظام ارزشی دقیقی آشنا می‌شوند که الگوهای مصرفی آنها را تعیین می‌کند. توجه به این نکته جالب است که، از لحاظ تاریخی، خود لفظ نوجوان (teenager) برای سوء استفاده از بازار نویدبخشی که این بخش از جامعه مظهر آن است، ابداع گردید.

برای بهره‌برداری کامل از امیال در حال بیدار شدن، فرهنگی که با تبلیغات در حال ایجاد است، روابط جنسی را در قطب زندگی نوجوانی قرار می‌دهد. محصولات چون نوشابه‌های غیرالکلی بدون هیچ ارتباطی با روابط جنسی برای پدید آوردن توهم روابط عاشقانه استفاده می‌شود. احساس عدم کفایت شخصی و نگرانی از رانده شدن به علت بوی بدن، پوست معیوب یا لباس‌های خارج از مد روز برای معرفی محصولات آرایشی و

سبکهای جدیدی که جذابیت جنسی و فراغت از شرمندگی و دستپاچگی ترویج داده می‌شود. حتی اتومبیل‌ها با استفاده از اصطلاحاتی چون "داغ و پرشور"، "جذاب"، "دلربا" که دلالت‌های ضمنی به مسائل جنسی دارد، توصیف می‌شوند. با سیر انحطاطی معیارهای اخلاقی در چند دهه گذشته، محتوای از لحاظ اخلاقی زشت و زننده تبلیغات بیش از پیش وضوح و صراحت یافته است. به نظر می‌رسد که تدریجاً بعضی از وجوه مصرف‌گرایی خود آشکالی از فعالیت جنسی می‌شوند.

نقش علائم تجاری در بازار در حال توسعه جهانی نوجوانان مستحق آن است که به طور اخص ذکر شود. مطالعاتی که به بررسی نحوه استفاده از امکانات این بازار بالقوه می‌پردازد نشان می‌دهد که ستایش علائم تجاری عنصری نیرومند در مصرف‌گرایی بدون خجالت و ناراحتی است. بدیهی است، علائم تجاری در دنیای ناپایدار و متزلزل نوجوانی ایجاد پایگاه و تکیه‌گاهی می‌نماید و ممکن است به عنوان برگه عبور به سوی فرهنگی جهانی تلقی گردد. البته، فرهنگی که این مطالعات ترویج می‌کنند غافل از فقر فزاینده در میان ملل است؛ تصاویری از وفور نعمت را که بخشی از عالم انسانی از آن بهره‌مند است برجسته نشان می‌دهد تا نوجوان را با هر پیشینه و پیش‌زمینه‌ای که دارند متقاعد سازد که محصولات مصرفی منشأ لذت بی‌پایانند.

در بعضی مطالعات بازار نوجوانان، جوانان را طبق نگرش‌ها و گرایش‌هایی طبقه‌بندی می‌کنند که آنها را به خرید انواع گوناگون محصولات قادر می‌سازد. مثلاً، در یکی از مطالعات آنها را به شش گروه تقسیم کردند: "تن به قضا در داده" که تصور می‌کنند سرنوشت آنها از پیش رقم خورده و لذا با حداقل تلاش سعی می‌کنند گذران نمایند؛ "لذت‌جویان"^{۳۷} که طالب لذتند و ذهن آنها را، که فارغ از نگرانی‌های اجتماعی و سیاسی است، به راحتی می‌توان از علائم تجاری آکنده ساخت؛ "خود اتکاءها" که تنها فرقی با گروه قبلی در تحرک و قابلیت آنها برای کار سخت است؛ در نظر آنها کالا و خدمات وسیله‌ای برای پیشرفت و حفظ برتری رقابتی است؛ "کامیابان خاموش" که آدم‌های هم‌رنگ جماعت اند؛ از شورش و طغیان اجتماعی و سیاسی پرهیز دارند، وابستگی نزدیک با خانواده را حفظ می‌کنند و خریدارانی علاقه‌مند به کیفیت و مزایای کالا هستند؛ "حافظان" که جهت‌گیری علمی ندارند و در ذهنشان آمار ورزشی و اسم تیم‌ها و بازی‌کنان غالباً جایی برای پذیرفتن موضوعات سیاسی و اقتصادی باقی نمی‌گذارد؛ و بالاخره "ناجیان جهان" که مایل اند تغییری مثبت در جهان به وجود آورند و اهمیت آنها در فرصتی نهفته است که به بازاریاب می‌دهند تا علل اجتماعی را به کالایی قابل فروش تبدیل کند. به نظر نمی‌رسد چیزی بتواند از چنگ مصرف‌گرایی و علائم تجاری فرار کند.

^{۳۷} Trills-and-chills

البته، تحلیلی مختصر که در بالا بیان گردید فی نفسه محکوم کردن پیام‌های بازرگانی نیست. هدف از آن تقویت توانایی شما برای بررسی انتقادی تبلیغات – اعم از تجاری، سیاسی، قومی، فرهنگی – است تا بتوانید به نوجوانان کمک کنید تأثیرات تبلیغات بر افکار و رفتارشان را درک کنند. سه تمرینی که آورده می‌شود می‌تواند به شما کمک کند در این موضوع غامض بیشتر فکر کنید:

۱- پیام‌های بازرگانی برای تبدیل محصولات عادی به منشأ هیجان از زبان و تصویر استفاده می‌کند. برای آن که به اشیاء و رویدادها بیشتر از آنچه که شاید و باید اهمیت داده شود، از نمادها استفاده می‌شود. مثلاً، نوشیدنی را نمی‌توان صرفاً آنچه که هست توصیف کرد، یعنی چیزی که تشنگی را فرو می‌نشاند؛ بلکه به عنوان منادی سرور و تحقق خواسته‌ها به تصویر کشیده می‌شود. نمادهای مُد و برازندگی به پوشاک و لوازم آرایش زرق و برقی خیره کننده می‌بخشد. نمادهای شور و حرارت جوانی سبب فروش آب نبات می‌گردد. نمادهای ماجراجویی و ورزشکاری به ترویج سیگار و مشروب الکلی کمک می‌کند. می‌توانید به بعضی آگهی‌های بازرگانی و عبارات و تصاویری فکر کنید که آنها برای تبدیل چیزی به آنچه که احتمالاً نمی‌تواند باشد استفاده می‌کنند؟

۲- توهم شادی و سعادت که از طریق خرید هر محصول مورد نظر حاصل می‌شود عمری کوتاه دارد و الاً با آنچه که داریم راضی و قانع می‌ماندیم. بنابراین، تبلیغات بازرگانی باید به طور مداوم میل و آرزویی را بازسازی کنند و تضمین نمایند که ما با آنچه که داریم کاملاً راضی و قانع نخواهیم بود. چگونه چنین چیزی حاصل می‌شود؟

۳- متذکر شدیم که حتی علل اجتماعی گاهی اوقات به کالاهای مصرفی تبدیل می‌گردد. می‌توانید چند مثال در این مورد بزنید؟

قسمت چهاردهم

با آن که بعضی از اثرات جامعه امروز ممکن است برای جوانان زیان بار باشد، اشتباه خواهد بود اگر در مجهودات خود بیش از حدّ بر آنها تأکید نمایید. خو کردن به ملاحظه نوجوانان به عنوان نفوس ظریفی که همواره باید از مضرات محیط صیانت و حفظ شوند، کار ساده‌ای است. چنین رویکردی هرگز به توان دهی روحانی آنها منجر نخواهد شد. آنچه که باید مجهودات شما بر آن متمرکز باشد درک استعداد بالقوه آنها برای عمل به عنوان عوامل مصمّم تغییر اجتماعی، و تمایل آنها برای مشارکت در ایجاد جامعه‌ای بهتر است. حتی در جهان ناآرام و پرتلاطم امروز، نمونه‌های بسیاری از نوجوانان در هر فرهنگی وجود دارد که از شرایط تأسفانگیز محیطی که در آن زندگی می‌کنند به مراتب فراتر و والاتر حرکت کرده‌اند و مرتباً منظمّاً نگرش‌هایی چون اشتیاق به خدمت، شور و شوق یادگیری، حسّ قوی عدالت، و تمایل نیرومندی به سوی از خود گذشتگی و نوع دوستی را به نمایش گذاشته‌اند.

مرتبیانی چند هستند که بعضی از قوای باطنی فکری و روحانی را که در طیّ مرحله انتقالی نوجوانی به ظهور پیوسته توصیف کرده‌اند. مثلاً، یکی از آنها بر علاقه‌ای که نوجوانان نسبت به مسائل نظری بی‌ارتباط به واقعیت‌های روزمره نشان داده‌اند، تأکید کرده است. دیگری نقشی را که آنها می‌توانند در تغییر اجتماعی ایفا کنند تأکید نموده هر نسلی از نوجوانان را "احیا کننده مهمّ در فرایند تکامل" خوانده که می‌تواند "وفاداری و قوای خود را در حفظ آنچه که همواره صحیح می‌اندیشد و اصلاح انقلابی آنچه که اهمیت سازندگی خود را از دست داده، به مصرف برساند." متفکّر دیگری، با این بیان که در این مرحله از حیات، افراد بشر مانند "ظروفی تهی اما طبیعی، کاملاً شکل گرفته اما هنوز در حال رشد، قادر به دریافت با تمام وجود خود" هستند، توجه را به استعداد بالقوه متحوّل کننده در نوجوانان معطوف داشته است. او یقین دارد که تعلیم و تربیت باید از شور و حرارتی استفاده کند که سبک های مختلف ادراک می‌تواند به هر تجربه‌ای ببخشد، (با توجه به این مطلب)

خاطر نشان ساخته است که چنین شور و حرارتی، "همراه با استحکام وجودی" می‌تواند جامعه بشری را "به جای آن که مفهوم نظری عاری از احساس، ماشینی، و تهی باشد، به موجودی زنده، بالنده، واقعاً از محبت آکنده، با طراوت تام و مسرت تمام" تبدیل نماید. به کلام او، "این جادوی تحوّل است و استعداد بالقوه نوجوانی."

این اشارات معدود، همراه با تحلیل چند بخش گذشته، حاکی از آن است که شما در توصیف مفهوم نوجوانی چقدر باید دقت نمایید. در عین حال که بی‌گمان دیدگاه‌های مختلف مربوط به موضوع را در سال‌های آینده با دیدی انتقادی مورد بررسی قرار خواهید داد، برداشت خود شما از اهمیت این دوران حیاتی و خطیر زندگی بشری عمدتاً به وسیله فقراتی از آثار مبارکه که در این بخش و بخش پیشین کتاب نقل گردید، شکل خواهد گرفت. تردیدی نمی‌توان داشت که اعتقادات شما با تجربیاتی که در اثر کار با گروه‌های نوجوانان کسب خواهید کرد، تقویت و تأیید خواهد شد.

قسمت پانزدهم

مطالبی که مؤسسه روحی مطالعه آن را در گروه‌های نوجوانان توصیه می‌کند، درست مانند کتاب‌های سلسله اصلی دروس، به نحو گمراه کننده ای در آغاز ساده به نظر می‌رسند. سادگی عمدتاً در زبان مورد استفاده و نیز تمرینات مربوطه به کار رفته است. با این حال، مفاهیم مورد نظر در همه سطوح پیچیده و عمیق اند. گفتگوی مذکور در مطالب توصیه شده ابداً کودکانه نیست و در واقع ثابت خواهد شد که برای بسیاری از نوجوانانی که آنها را مطالعه می‌کنند دشوار است. برای حصول اطمینان که با این سطح از مکالمه راحتید، در این بخش و چند بخش آینده مجموعه پرباری از نمونه‌های برگزیده از نظریه‌های چند نوجوان را که خودشان بیان کرده‌اند، نقل می‌کنیم. نقل قول‌ها از جوانانی است که به نحوی از انحاء از خشونت آسیب دیده‌اند. تصاویری که از رفتار خشونت آمیز چنین نوجوانانی در رسانه‌ها به طور برجسته نشان داده می‌شود آن قدر زیاد است که آن سوی سکه را نیز باید بیان کرد.

مجموعه اول از نقل قول‌ها از پسری سیزده ساله – که برای پنهان کردن هویت حقیقی‌اش در اینجا پیتیر نامیده می‌شود – است که از هشت سالگی شاهد اثرات خشونت و جنگ بوده است. وقتی سیزده ساله بود شروع به ترویج صلح و آرامش در مدارس و سازمان‌های جوانان نمود و عواقب آن را که شامل تمسخر شدید هم سن و سالانش بود، پذیرفت:

"هیچ یک از آنها اذیت نمی‌کرد. خانواده‌ام بر این باور بودند که اهمیت دادن به جامعه و انجام دادن آنچه که می‌توانیم در کمک به آن انجام دهیم مهم است. اگرچه فقط سیزده سالم بود، اما می‌توانستم ببینم که بزرگ‌ترین مسائل پیش روی ما خشونت و جنگ بود. به صلح بیش از هر چیز دیگری نیاز داشتیم. البته، تلاش جهت حصول صلح برای یک کودک دشوار است، اما هر اتفاقی که بیفتد، سعی و تلاش تنها راه است..."

"سال‌های سال آنقدر دروغ‌های زیادی در کشور من گفته شده که مردم نمی‌دانند چه حرفی را بیشتر باور کنند و چه کسی را راست‌گوتر بدانند. آنها نمی‌توانند همیشه به روزنامه‌ها، رادیو یا تلویزیون، سیاست‌مداران، گروه‌های مسلح اعتماد کنند - اما وقتی می‌شنوند که کودکان در مورد خشونت و نحوه اثر گذاشتن آن بر ما و نحوه صلح‌طلبی ما صحبت می‌کنند، به نحوی احساس می‌کنند یا متوجه می‌شوند که حقیقت را می‌شنوند..."

"بعضی از مردم می‌گویند که برای فقرا مبارزه می‌کنند، اما فقرا بیش از هر کس دیگری از جنگ آسیب دیده‌اند. تصور می‌کنم بعضی‌ها برای انتقام، یا کسب قدرت نیز می‌جنگند، یا به این علت که احساس می‌کنند راه دیگری ندارند. بعضی از جوانان به این علت به گروه‌های مسلح ملحق می‌شوند که خانواده‌هایشان فقیرند و آنها مفرّ دیگری مشاهده نمی‌کنند."

پیتر و خانواده‌اش در بحبوحه جنگ داخلی تهدید شدند و به اجبار از شهر خود کوچ کردند. پدرش بین دفتر کار و مزرعه‌ای که در آن زندگی می‌کردند در رفت و آمد بود، اما این آرامش نسبی را نمی‌شد حفظ کرد. حمایت جدی او از فرایندهای صلح نهایتاً به قتل او منجر شد.

"تصور می‌کردم جنگ را درک کرده‌ام چون در گرماگرم منازعه قرار داشتم. در تمام مدت شب، در خیابان‌ها نبرد جریان داشت. غالباً در اثر شلیک گلوله از خواب بیدار می‌شدم. وقتی صبح به مدرسه می‌رفتم، آثار و شواهدش را مشاهده می‌کردم - خون‌هایی که در پیاده‌روها ریخته بود، گلوله‌هایی که دیوارها را سوراخ سوراخ کرده بود. قربانیان را در سردخانه، که با دفتر کار پدرم چندان فاصله نداشت، دیده بودم."

با اعتماد به نفس در این مورد صحبت کرده بودم، گویی می‌دانستم جنگ به چه معنی است - اما وقتی پدرم به قتل رسید، خُرد شدم و از پای در آمدم، نه به خاطر حزن و اندوهی که گریبانم را گرفت، بلکه چون در آن موقع معنای جنگ را فهمیدم. در آن موقع فهمیدم میل به جنگیدن به چه معنی است. متوجه شدم هر قدر که به صلح و آرامش تمایل داشته باشی، وقتی جنگ تو را شخصاً هدف می‌گیرد، قدمی به سوی خشونت برمی‌داری. این همان دامی است که بسیاری از مردم را در کشور من مبتلا کرده است."

"بعداً هیچ چیز به شکل قبلی‌اش نبود. خانه مانند پوسته تهی مرده‌ای بود. خیابان‌هایی که قبلاً آن قدر آشنا بودند، اینک عجیب و ناآشنا به نظر می‌رسیدند. هیچ چیز و هیچ جا امن نبود. به ذهنم خطور کرد که تمام تلاشم برای صلح هیچ ارزشی نداشت چون پدرم را حفظ نکرده بود. خشونت وحشتناکی که شهر ما را فرا گرفته بود نهایتاً ضربه‌اش را بر قلب خانواده‌ام وارد کرد - و نتوانسته بودم مانع آن شوم. خودم را سرزنش می‌کردم و از خود پرسیدم، "مگر من چه کرده بودم که پدرم باید به نحو خشونت‌باری جان‌اش را از دست بدهد؟"

خانواده همچنان در معرض تهدید قرار داشت. پیتر تفنگی خرید تا از عزیزانش حمایت کند. یک شب، ده روز بعد از قتل پدرش، کلیه اعضای خانواده پیتر در اطاقی در طبقه بالای خانه‌شان گرد آمدند. موقعی که پیتر آمد پایین که به آشپزخانه برود، متوجه فرد متجاوز در باغچه خانه شد که تفنگ در دست به پنجره‌های طبقه بالا نگاه می‌کند:

"می‌دانستم که می‌توانم تفنگم را بردارم و این مرد را بکشم ... میل داشتم انتقام پدرم را بگیرم. می‌خواستم از خانواده‌ام حمایت کنم. و تقریباً هیچ کس در مرا به خاطر تیراندختن به سوی این مرد ملامت نمی‌کرد ... اما با این که تمام این تفکرات درست بود، این کار را نکردم ... پدرم از من خواسته بود در جهت صلح فعالیت کنم. حالا چگونه می‌توانستم خشونت پیشه کنم؟ تنها راهی که می‌توانستم نسبت به پدرم احترام و علاقه‌ام را نشان دهم، تنها راهی که می‌توانستم به نجات خانواده‌ام کمک کنم، تلاش در جهت برقراری صلح بود. کشتن او برای من آرامش و صلح را به ارمغان نمی‌آورد، خانواده و کشورم را قرین آسایش و آرامش نمی‌ساخت. در واقع با کشتن او همه چیز را از دست می‌دادم. دیگر با او فرقی نداشتم."

پیتر آرام و در سکوت فرد متجاوز را تماشا می‌کرد که ظاهراً بدون هیچ دلیلی برگشت و از باغچه بیرون رفت. طولی نکشید که بعد از آن، پیتر خود را از شر تفنگ خلاص کرد و تصمیم گرفت دیگر تفنگ تهیه نکند.

قبل از خواندن داستان بعدی، شاید مایل باشید بعضی از صفات برجسته پیتر را شناسایی کنید و چند کلمه‌ای درباره قابلیت و استعداد او برای تفکر در موضوعات عمیق بیان کنید.

قسمت شانزدهم

مری در سنین پایین بود که فهمید برای مخالفت با گروهی از دوستان چه بهایی باید پرداخت.

"وقتی یازده سالم بود تحت مجازات سکوت قرار گرفتم، چون حاضر نشدم در مرافعه‌ای جانب یکی از طرفین را بگیرم. گروهی از دوستانم دختری را به اتهام دزدی طرد و لعن کردند و اختلافی عظیم به وجود آمد. باید یا طرف دختر می‌بودی، یا علیه او و تمام دوستانم علیه او بودند. همه تصوّر می‌کردند که من هم با آنها خواهم بود، اما هیچ دلیل و مدرکی وجود نداشت که دختر مزبور دزد باشد. نمی‌توانستم اطمینان داشته باشم. در ضمن میل نداشتم با دوستانم هم مخالفتی کرده باشم، بنابراین هیچ نگفتم. همه عصبانی شدند و در طول سال هیچ کس با من حرف نزد."

مری با پسری دوست بود و با این که سایر دختران او را به خاطر پسرک اذیت می‌کردند، مری روابط دوستانه‌اش را با او گسترش داد. آنها مسافتی طولانی را با هم پیاده می‌رفتند و در مورد آینده با هم صحبت می‌کردند تا آن که یک روز مری پسرک را دید که تفنگی را تمیز می‌کند در حالی که نمی‌دانست او تفنگ دارد.

"وقتی وارد شدم، به من لبخند زد، گویی کاری غیرعادی انجام نمی‌داده است. همیشه از خشونت، از تفنگ و از جنگ نفرت داشتم. او سعی کرد بهانه بیاورد، همان طور که این گونه مردم بهانه می‌آورند، اما بلافاصله به او گفتم همه چیز بین ما تمام شده است. به او گفتم که من برای خودم و بچه‌هایم این گونه زندگی‌ای را نمی‌خواهم. آنقدر ستم کم بود که الآن مثل یک شوخی به نظرم می‌آید ولی احساس کردم که گویی دنیای من به دو پاره تقسیم شد."

بعد از این رویداد نمره‌های مری سیر نزولی طی کرد و مادرش نگران شد. بعد، یک روز یکی از معلمان مری با او صحبت کرد:

"آقای ... پرسید آیا مایلیم در مورد بعضی چیزها با او صحبت کنم. به کافی‌شاپ کوچکی رفتیم و موقع نوشیدن قهوه تلخ، کل داستانم با دوستم، تفنگ، سکوت دوستانم، اذیت‌های بقیه دخترها، آشفتگی آزاردهنده‌ام، و قلب شکسته‌ام را برایش تعریف کردم. او نه به من خندید و نه کاری کرد که احساس بچگی و مسخره بودن به من دست بدهد. او مثل یک آدم بزرگ با من رفتار کرد."

او گفت، باید متوجه باشی که آینده تو در دست خودت است. آینده‌ات به کس دیگری تعلق ندارد؛ نه به والدینت و نه حتی به این پسر. متعلق به تو است و می‌توانی به هر صورت که بخواهی آن را رقم بزنی."

در چهارده سالگی، مری در مدرسه‌اش رهبر محصلین بود و در میان هم سن و سالانش صلح و آرامش را ترویج می‌داد. بعضی از افکاری که در آن رزوها فکرش را به خود مشغول کرده بود، نقل می‌کنیم:

"می‌دانستیم که پایان یافتن فقر می‌تواند به پایان دادن جنگ کمک کند اما در این مورد هیچ کاری از عهده ما بر نمی‌آمد. می‌دانستیم که کاهش سطح بیکاری مفید خواهد بود، اما در این مورد هم کاری از عهده ما بر نمی‌آمد. ما نمی‌توانستیم شلیک گلوله‌های و کشیده شدن قمه‌ها را متوقف کنیم. ما نمی‌توانستیم به خشونت پایان دهیم. اما بر این باور بودیم که می‌توانیم شروع به برقراری صلح و آرامش در میان خودمان کنیم..."

"من نسبت به هر چیزی که غیرعادی بود، حساس بودم. گاهی اوقات فقط ترس از وقوع حادثه‌ای نامطلوب و ناخوشایند، به خصوص برای خانواده‌ام، باعث می‌شد اشک بریزم و احساس کنم می‌خواهم فرار کنم. اما بچه‌های دیگر به من وابسته بودند، و به نحوی احساس می‌کردم بچه‌های هنوز متولد نشده

خودم هم به من متکی بودند. هر قدر هم که هراس داشتم، نمی‌توانستم روی برگردانم. فقط می‌توانستم مراقب باشم و سعی کنم سالم بمانم."

صفات برجسته مری را بیان کنید:

قسمت هفدهم

گفته‌های سه جوان دیگر را که هر یک از آنها عالی‌ترین افکار و رقیق‌ترین احساسات را بیان کرده‌اند، نقل می‌کنیم. مورد اول از دختری شانزده ساله است که در دوازده سالگی دید که بهترین دوستش در درگیری دار و دسته اوباش و اراذل گرفتار شد و قمه‌ای در بدنش فرو رفت و او را کشت. او هرگز دوستش را فراموش نکرد و تصمیم گرفت زندگی خود را وقف ترویج صلح کند. بعدها، او شروع به کمک به کودکانی کرد که از خشونت لطمه و آزار دیده بودند:

بچه‌هایی به سن هشت یا نه ساله به دار و دسته اوباش و اراذل ملحق می‌شدند چون فکر می‌کردند کار محشر و معرکه‌ای است یا چون فکر می‌کردند اوباش در خیابان از آنها حمایت خواهند کرد. در بسیاری از موارد آنها فقط سعی می‌کردند از خشونتی که در خانه حکم فرما بود فرار کنند، اما در خیابان با خشونتی به مراتب شدیدتر مواجه می‌شدند."

"برای رفتن به مجبورم سوار اتوبوس بشوم اما بیشتر رانندگان اتوبوس می‌دانند چه کاری سعی دارم انجام دهم. آنها برای کرایه آن قدر که در توان دارم از من می‌گیرند و غالباً مجانی مرا سوار می‌کنند. جاده منتهی به سربالایی و پر پیچ و خم است و از کنار کلبه‌هایی عبور می‌کند که به نحو خطرناکی در کناره صخره‌های پُر شیبی قرار گرفته‌اند. در جاهایی که تخته‌سنگها را برای طرح‌های ساختمانی برداشته‌اند، روی تپه‌ها گویی آثار زخم‌های کهنه دیده می‌شود. چنین کاری سخت دشوار، کمرشکن، و با دستمزدی بس اندک است اما بسیاری از کودکان از خانواده‌های آواره در این جاها کار می‌کنند.

خانواده آنها در چنان فقر وحشتناکی گرفتارند که کودکان ترک تحصیل می‌کنند و به هر کاری که اندکی پول برای آنها به ارمغان بیاورد روی می‌آورند.

از جاذبه، تا مچ پا در گِل لغزنده فرو می‌روم، از روی پل موقت عابر پیاده که روی رودخانه آلوده بدبویی زده شده عبور می‌کنم. مدرسه شامل شش اطاق کلنگی ویرانه‌ای است که زیر سقفی از حلبی کنار هم قرار گرفته‌اند. میزهای تحریر چوبی خُرد و شکسته است. زباله‌ها در کناره اطاق‌ها ریخته؛ از برق خبری نیست. یکی از کلاس‌ها فقط نورگیر سقفی دارد و از پنجره محروم است. کف اطاق خاکی است. باران آن چنان روی سقف سر و صدا به راه می‌اندازد که هر کس بخواهد حرف بزند باید داد بزند تا صدایش شنیده شود و در همه جا آب از سقف چکه می‌کند. یکی از اطاق‌های کلاس با نقاشی‌هایی که کودکان از خانه‌های زیبا، یعنی نقطهء مقابل محیط خودشان، کشیده بودند زینت یافته؛ شاید این‌ها تصاویری از خانه‌هایی باشد که زمانی آنها داشتند یا مشتاق‌اند که در آینده داشته باشند."

"آثار حزن و اندوه را بر سیمای بسیاری از والدین می‌بینی. ستیزه جویانه با فرزندانشان سخن می‌گویند و به آنها دشنام می‌دهند و حرف‌های زشت می‌زنند. اما در کارگاه گاهی اوقات تغییر می‌کنند. بعضی از آنها تصور می‌کنند که باید فرزندانشان را کتک بزنند تا رفتارشان اصلاح شود، اما بعد متوجه می‌شوند که کتک زدن فقط به دور شدن کودک و پناه بردنش به خیابان منجر می‌شود."

دو پاراگراف بعدی کلام دختر جوانی است که در یازده سالگی از خانه فرار کرد، به مواد مخدر معتاد شد، با کمک‌های مستمر یک دوست نجات یافت، و بالاخره به نهضت جوانان برای استقرار صلح پیوست. این‌ها افکار او هستند که در واکنش به این تقاضا که برای کودکان مدرسه در مورد تجربیاتش سخن بگوید، بیان کرد:

"به سختی می‌توان توضیح داد که زندگی ما چگونه بود. متأسفانه باید اقرار کنم که هر قدر تلاش کنید که صلح و آرامش را برقرار نمایید، باز هم ممکن است به سوی خشونت کشیده شوید ... همیشه مشتاق بودم از این زندگی بگریزم. اقرار کردن سخت است اما هم‌اکنون دیگر بار از نهضت صلح دارم فاصله می‌گیرم. به خودم دروغ می‌گفتم و تظاهر می‌کردم ... که همه چیز رو به راه است. ابداً درست نیست. گاهی اوقات جانم به لبم می‌رسد. هر شب در خانه ما جنگ و دعواست. مادرم و ناپدری‌ام، اگر سر من داد نزنند، سر همدیگر فریاد می‌زنند. نمی‌توانم تحمل کنم و به خیابان فرار می‌کنم؛ در خیابان آن قدر چیزهای زیادی هست که به فردی جوان لطمه بزند ... در آن واحد دو راه را طی می‌کنم و هنوز مشتاقم که ای کاش بتوانم همیشه راه صلح را بیمایم. تصور می‌کنم تلاش و تقلای من و طریقی که جان به در

بردم و به زحمت گذران کردم، ارزشی باید داشته باشد ... بر این باورم که اگر بزرگسالان بیشتری مایل به همکاری بودند، مایل به شنیدن آنچه که ما یاد گرفته‌ایم بودند و با ما کار می‌کردند، ما جوانان برای کمک به استقرار صلح کارهای به مراتب بیشتری می‌توانستیم انجام دهیم. اگر در خانه آرامش داشتیم، آغازی بسیار عالی بود."

آخرین مطلب از پسری پانزده ساله است که برادرش را گروهی انقلابی دزدیدند. بعد از مدتی، خانواده خبرهایی از او شنیدند که اسیر است و از این که خانواده می‌توانند با او مکاتبه کنند خوشحال خواهد بود.

"اشعاری برایش فرستادم تا الهام بگیرد و مطمئن و امیدوار بماند. به او می‌گویم که به این نصیحتش گوش می‌دهم و سخت درس می‌خوانم. خیلی خوشحال شدم که اخیراً در جوابم نامه‌ای نوشت که، «خوشحالم درست در مدرسه خوب است ... من در آنجا راهم را اشتباه رفتم. متأسفم که خیلی از درس‌هایم را نخواندم ... واقعاً خواندن، مثلاً، ... را دوست نداشتم اما در اینجا بیش از سی کتاب با موضوعات مختلف را خوانده‌ام و هنوز کتاب‌های بیشتری هست که بخوانم. حتی فرهنگ لغت برمی‌دارم و لغات عجیب و غریب را که معنایش را نمی‌دانم در آن پیدا می‌کنم ... هرگز قبلاً این کار را به میل خود انجام نداده‌ام...»"

"اگرچه به نظر می‌آید حالش خوب است، اما هنوز نگرانم. اگر می‌توانستم با کسانی که برادرم اسیر آنها است صحبت کنم، از آنها می‌خواستم رحم و شفقت داشته باشند و بفهمند که چقدر رنج و عذاب برای دیگران تولید کرده‌اند.

تصور می‌کنم اگر بخواهیم به صلح و آرامش دست پیدا کنیم، عفو و بخشش اهمیت اساسی دارد. جنگ بدون بخشش پایان نخواهد یافت. بخشش به خصوص از سوی ما مردمانی که بسیار رنج برده‌ایم، بسیار مهم است.

"تصور می‌کنم من در جهت رسیدن به آن، یعنی عفو و بخشش، دارم فعالیت می‌کنم."

بعد از خواندن فقرات مختلفی که در اینجا و دو بخش پیشین نقل شد، به چه نتیجه‌هایی می‌رسید؟

قسمت هجدهم

در مقام آخر، در بررسی ماهیت نوجوانی، هر قدر که به اختصار باشد، نمی‌توان زندگی قهرمان خردسال بهائی، جناب روح‌الله، را که در سن دوازده سالگی، در کمال سرور شربت شهادت را نوشید، ندیده گرفت. او در هفت سالگی به همراهی پدرش، حضرت ایادی امرالله جناب ورقا، و برادر بزرگ ترش افتخار عزیمت به ارض اقدس را یافت. جناب روح‌الله در آن محیط مقدّس، از لحاظ روحانی رشد و بالندگی یافت، و از حرارت آفتاب وجود حضرت بهاءالله گرمای بی‌اندازه یافت. گفته می‌شود که یک روز حضرت بهاءالله از او پرسیدند، "امروز چه می‌کردی؟"

عرض کرد: "پیش فلان مبلّغ درس می‌خواندم."

فرمودند، "در چه موضوعی درس می‌خواندی؟"

عرض کرد، "در موضوع رجعتِ [انبیاء]."

فرمودند، "می‌توانی معنایش را بیان کنی؟"

عرض کرد، "مقصود از رجعت، رجعتِ اقربان و امثال است."

حضرت بهاءالله فرمودند، "این عین عبارت معلّم است که طوطی‌وار ادا می‌کنی. فهم خودت را بیان کن."

عرض کرد، "مثلاً شاخه‌ء گلی که امسال روئیده و گل آورده ؛ بوته‌ء آن گل سال دیگر هم گل می‌آورد ولی عین گل پارسالی نیست بلکه مانند آن است."

جمال مبارک برای آن جواب هوشمندانه، کودک را مورد ستایش قرار دادند و غالباً او را جناب مبلّغ خطاب می‌فرمودند.

حکایات دیگری هم وجود دارد که صفات عالی جناب روح‌الله را مشهود می‌سازد. مسلماً صحیح است که او کودکی عادی نبود و هیچ کس انتظار ندارد که نوجوانی که به گروه‌هایی که شما سازمان دهی می‌کنید ملحق می‌شوند در دوازده سالگی به بالاترین مدارج فداکاری و ایثار برسند. امّا، فقراتی که در بخش‌های پیشین نقل شد نیز اشاراتی به بزرگواری و شرافتی است که افراد بشر می‌توانند در خردسالی به آن برسند. وقف

تا ز جودت ذره‌ها تابان شود	تا شوم طاهر ز هر جرم و خطا
مرحبا ای ساقی بزم قِدم	لیک از فضل حقّم امیدوار
تا ز جودت ذره‌ها تابان شود	رشحه‌ای افشان بر این خاک از کرم
نزد جانان قابل قربان شود ^{۳۸}	

این شعر ما را به آنچه که در ابتدای این بخش از کتاب نقل شد بر می‌گرداند که افزایش آگاهی در نوجوانان را می‌توان به سوی دو جهت سوق داد یکی به سوی تسلیم و رضا در مقابل اراده الهی و خدمت ایثارگرانه به عالم انسانی و دیگری اسارت در زندانِ هوا و هوس نفسانی. سپس، بحث ما به بررسی ماهیت نوجوانی، استعداد بالقوه نوجوانان و اثرات محیط بر زندگی آنها منجر گردید. این می‌تواند لحظه مغتنمی برای شما باشد که پیرامون آنچه در مورد صفات باطنی نوجوانان معتقدید و آنچه که برای حصول اطمینان از رشد روحانی و فکری‌شان لازم می‌دانید، تأمل و تفکر نموده چند بار اگراف مرقوم دارید.

This image shows a blank sheet of white paper with horizontal ruling lines. The lines are evenly spaced and run across the width of the page. There are no margins, text, or other markings on the paper.

9.

قسمت نوزدهم

حال که بخش عمده‌ای از این بخش از کتاب را به بررسی قوای مکنونه و استعدادهای بالقوهٔ نوجوانی اختصاص داده‌ایم، باید چند کلامی هم در مورد مشارکت شما در برنامه‌ای سخن بگوییم که برای توان دهی نوجوانان به عهده خواهید گرفت. یکی از قوی‌ترین آرزوها و اشتیاق‌های نوجوانان تعلّق داشتن به گروهی از هم‌تایان است. جوانان برای مشورت و کسب راهنمایی روی آوردن به دوستانی را که آنها را درک کرده همدلی می‌نمایند سبب حصول اطمینان مجدد در خود می‌یابند. بنابراین، سازمان دهی برنامهٔ مورد توصیهٔ مؤسسهٔ روحی حول مفهوم گروه نوجوانان که اعضاء آن به طور مرتب ملاقات داشته و به صورت سیستماتیک برای کشف و یادگیری هدایت شوند، واکنشی طبیعی به نیازی مشروع خواهد بود. جوّ این ملاقات‌ها و جلسات، در عین حال که سرورآمیز، دوستانه و صمیمانه است، سطحی نخواهد بود، و در تقویت صفات و نگرش‌هایی که عمری

خدمت به امر الهی و عالم انسانی مستلزم آن است، مؤثر خواهد بود. اعضاء گروه، در اجتماعات خود، فارغ از خوف سرزنش یا تمسخر، قادر خواهند بود افکار خود را بیان کنند و برای سؤالات ناشی از کنجکاوی خود در جستجوی جواب برآیند. آنها یاد خواهند گرفت که گوش کنند، سخن بگویند، تأمل نمایند، به تحلیل بپردازند، تصمیم بگیرند و تصمیماتشان را به مرحله عمل در آورند.

در هر گروه، به شخص بزرگسال تری نیاز است که دوست واقعی نوجوانان باشد و بتواند در توسعه قابلیت‌ها به آنها کمک کند. کسانی که چنین فعالیتی را عملی می‌سازند به عنوان مشوق animator گروه نوجوانان شناخته می‌شوند. حضور آنها به اعضاء هر گروه کمک می‌کند که امیدوار و مطمئن بمانند که می‌توانند در مقابل تأثیرات منفی جامعه در حال اضمحلال و فروپاشی پیرامونشان، از خود حمایت و محافظت نمایند. اگرچه خدمت در این مقام امتیاز انحصاری هر سن خاصی نیست، اما جوانان بزرگسال تر معمولاً مشوقینی عالی می‌شوند زیرا رفتار با نوجوان، نه به عنوان کودک، بلکه به عنوان کسی در حد خود آنها، و تشویقشان به مطرح کردن سؤالات، بیان موارد تردید، و شرکت در تحرّی حقیقت برایشان آسان خواهد بود. حضرت عبدالبهاء، در بیانی که در زیر نقل می‌شود، ابراز امیدواری می‌فرماید که نوجوانان به این طریق تحت پرورش قرار گیرند:

امید عبدالبهاء چنان است که آن نورسیدگان در دبستان عرفان نزد ادیب عشق چنان تربیت و پرورش یابند و در مقامات معنوی، معانی و اسرار آموزند که هر یک در جنّت ابهی مانند عندلیب گویا گلبانگ اسرار، بلند کنند و به راز و نیاز پردازند. (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۱۳۰)

گروه نوجوان عبارت از کلاس اطفال نیست. بعضی از ویژگی‌های حلقه مطالعه را دارد، اما وظیفه اصلی‌اش آن است که محیطی برای حمایت متقابل جهت اعضایش به وجود آورد که آنها بتوانند در آن به توسعه سطح ادراک روحانی و الگوهای تفکر و رفتاری بپردازند که وجه مشخصه آنها به عنوان جوان بهائی است. شما، به عنوان کسی که در دوره‌های گوناگون مؤسسه شرکت کرده، از طریق خدماتی که دوره‌های مزبور شما را به آن فرا می‌خوانند، در هر دو مورد، یعنی کلاس‌های اطفال و حلقه‌های مطالعه تجربه دارید. در گروه خود شباهت‌ها و اختلافاتی را که انتظار دارید، از جهاتی که در زیر نقل می‌گردد، بین گروه نوجوانی و هر یک از دو فعالیت اساسی دیگر وجود داشته باشد، در گروه خود به بحث بگذارید:

● هویت گروه

● رابطه بین شرکت کنندگان

● جوّ اجتماعات

● نقش معلّم، مشوّق و کسی که به عنوان راهنما tutor عمل می‌کند.

قسمت بیستم

وقتی خود را وقف پرورش و تربیت گروه‌های نوجوانان می‌کنید، به زودی متوجّه خواهید شد که آنچه برای کامیابی کوشش‌های شما اهمّیت اساسی دارد کیفیت روابطی است که با اعضاء هر گروه برقرار می‌کنید. البته آماده خواهید بود که به سخنان آنها گوش کنید، آنها را راهنمایی کنید، و در صورت لزوم تسلّی دهید. اعتقاد قوی شما به انسجام شخصیت آنها، و محبّت حقیقی و احترامتان به آنها به شما کمک خواهد کرد پیوندی خاصّ بین خود و گروهتان به وجود آورید. شما باید تعهّد خود نسبت به بهروزی و ترقّی آنها را نشان دهید بدون آن که ادنی شائبه پدربازی، خود محقّ بینی، یا سلطه استبدادی داشته باشید؛ چه که این نگرش‌ها جایی برای شکوفایی و بالندگی نوجوانان باقی نمی‌گذارند. همچنین باید از هر فرصتی برای تقویت بنیان ایمان حقیقی در قلوب و اذهان آنها، و القاء امید در آنها نسبت به آینده‌ای درخشان استفاده کنید.

قبل از هر امری، مہیای فدا کردن جان برای یکدیگر باشید؛ سعادت عموم را بر راحتی خود مقدّم شمرد. روابطی به وجود آورید که هیچ امری قادر به متزلزل کردن آن نباشد؛ مجمعی ایجاد کنید که هیچ چیز قادر به امحاء آن نباشد؛ ذهنی داشته باشید که لاینقطع مشغول کسب مکنّتی باشد که هیچ چیز قادر به نابود کردن آن نباشد. اگر محبّت نبود، چه حقیقی باقی می‌ماند؟ شعله محبّت‌الله انسان را بر حیوان تفوّق دهد. این قوّه متعالیه را که منشأ کلّیه ترقّیات در عالم است تقویت کنید.^{۳۹}

بحث کنید که نگرش‌های زیر چگونه مانع از توان دهی به اعضاء گروه خواهند شد و، اگر مشوّق بخواهد در جهت ارتقاء قابلیت‌های روحانی و اخلاقی نوجوانان تأثیر مثبت داشته باشد، چه افکار، احساسات و رفتاری باید جایگزین این نگرش‌ها شود.

پدربازی

خود محقّ بینی

^{۳۹} ترجمه - بیان حضرت عبدالبهاء در صفحه ۱۱۱ Divine Philosophy

به عنوان دوست حقیقی نوجوانان و نیز راهنمای خردمند آنها، ضروری است که در اوقات سرور و نیز دوران های مشکل و ناراحت کننده آنها را همراهی کنید. آنها همیشه محتاج تشویق هستند تا به مدارج عالی تری از تفوق و اعتلاء برسند، اما نوع تشویق نباید تقویت کنندهء نفس اماره باشد. این امر مستلزم آن است که توجه خود را بر دستاوردهای آنها متمرکز کنید نه اشتباهاتشان. مکتوب زیر که از طرف حضرت ولی امرالله در خصوص رابطهء تشکیلات امر مبارک و احاد احباء نوشته شده در مورد نحوهء تعامل مشوق گروه نوجوانان با اعضاء گروهش نیز مصداق دارد.

ایمان احباً اکثراً در امر مبارک ، جوان است و اگر اشتباهی مرتکب شوند به اندازه نیمی از آزردهی روح آنها در اثر اوامر و نواهی دائمی، اهمیت ندارد. (انوار هدایت، شماره ۱۳۶)

بحث کنید که چرا روح شخص جوان ممکن است در اثر یادآوری مکرر اشتباهات به او و اوامر و نواهی دائمی به وی، آزرده و مکدر گردد.

تشویق عبارت از ستایش حساب نشده نیست؛ باید صادقانه و فارغ از ریا و تزویر باشد، والاّ یا به غرور بیجا یا عدم اعتماد منجر خواهد شد. در زیر نمونه هایی ذکر می شود که حضرت عبدالبهاء چگونه احباء را به خدمت امرالله تشویق می فرمودند:

الحمد لله که در گرم عظیم الهی در خدمت به امرالله مؤید به تأییدات الهیه گشتید.

حمد و ثنا ربّ جلیل را که از میان ناس به اسم او در زمره اصفیاء قرار گرفتید، به جمال ابهی منجذب شدید و به فتح و ظفر امرش مؤید گشتید.

وقتی که خداوند تو را در بحر رحمتش مستغرق ساخت و جام ایمان و باده خلص عرفان نوشاند، از مظالم و شرور مطهر ساخت. مرحبا مرحبا. چه که آرزو داشتی اراده خود را در اراده الهی مستحیل سازی، طالب ازدیاد محبت الهی و تزئید معرفت الله و استقامت در سبیل الهی گشتی.^{۴۰}

ای یاران روحانی حمد خدا را پرده برانداختید و دلبر مهربان شناختید و از مکان به لامکان تاختید و در جهان حضرت یزدان خیمه برافراختید و به آهنگ خوشی به محامد و نعوت حیّ قیوم پرداختید و نغمه جان سوز بنواختید. هزار آفرین که مشاهده نور مبین نمودید و در خلق جدید فریاد فتبارک الله احسن الخالقین برآوردید. (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۳۰۷)

ایّها المخلصون ایّها المنجذبون ایّها المشتاقون ایّها الفائمون علی خدمه امرالله و اعلاء کلمه الله و نشر نفحات الله اِنّی قرأتُ نَمِیقَتَکُمُ الغرّاء البدیعة الإنشاء الفصیحة الألفاظ البلیغة المعانی و حمدتُ الله و شکرته علی ما أیدکم و وفّقکم علی خدمه کرمه العظیم. (همان، ص ۲۳۲)

نامه‌ات به مثابه ازهار معطره بود و از آن ازهار عطر ایمان و ایقان به مشام جان رسید. مرحبا مرحبا که به ملکوت غیب اقبال کردی. آفرین آفرین که مجذوب جمال حضرت حیّ قدیر گشتی؛ مرحبا مرحبا چقدر سعید هستی که به موهبت عظمی نائل شدی. (ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۳، ص ۵۳۰)

با کسب الهام از روش حضرت عبدالبهاء در تشویق احباء، در چند جمله تشریح کنید که در تشویق اعضاء گروهی که سعی در پرورش آنها دارید به چه نحو عمل خواهید کرد.

^{۴۰} ترجمه - هر سه بیان از *Tablets of Abdu'l-Baha* به ترتیب صفحات ۱۱ و ۱۷ جلد اول و ص ۲۶۶ جلد دوم است.

در انتهی، باید به خاطر داشت که کامیابی شما در برقراری روابط عمیق دوستی محبت‌آمیز با گروه نوجوانان و منبع تشویق و تشجیع شدن برای آنها عمدتاً به توانایی شما در ایجاد جوّ سرور بستگی دارد، زیرا همان طور که حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: "وقت سرور روح انسان در پرواز است؛ جمیع قوای انسان قوّت می‌گیرد و قوّه فکریّه زیاد می‌شود؛ قوّه ادراک شدید می‌گردد؛ قوّت عقل در جمیع مراتب ترقّی می‌نماید و احاطه به حقائق اشیاء می‌کند." (خطابات مبارکه، ج ۱، ص ۱۹۷ / ج ۳، ص ۱۴۶)

سؤالات زیر را مورد بحث قرار داده نظریه‌های خود را بنویسید:

۱- برای ایجاد جوّ سرور برای گروه، باید خودتان احساس سرور نمایید. به گروهی از نوجوانان فکر کنید که با آنها مشغول کارید یا خواهید شد. چه افکاری درباره آنها به ذهن شما خطور می‌کند که سبب سرور شما می‌شود.

۲- بعضی از اقدامات عملی را ذکر کنید که می‌توانید انجام دهید تا جوّ جلساتی که شما مسئول تشویق آن هستید، بدون آن که حالت سطحی و ابتدال پیدا کند شادتر شود.

قسمت بیست و یکم

این بخش از کتاب را با این تقاضا از شما خاتمه می‌دهیم که درباره زمینه‌ای که در جمیع مجهودات ما برای خدمت امرالله حائز اهمیت اساسی است تفکر و تأمل نمایید. حضرت ولی امرالله به ما یادآوری می‌فرمایند، "مادّیت خشک و خشن"، "تعلّق به اشیاء دنیوی که نفوس بشری را احاطه نموده، ترس و اضطرابی که افکار را پریشان کرده، لذّات و تفریحاتی که اوقات را معطوف به خود ساخته، تعصّبات و خصوماتی که آفاق را تیره و تار کرده، لاقیدی و رخوتی که مشاعر روحانی را فلج ساخته - این‌ها از جمله موانع عظیمه‌ای هستند که هر طالب مجاهدی که قصد خدمت در سبیل امر حضرت بهاءالله را دارد با آن مواجه می‌گردد". به علاوه، ایشان به ما یادآوری فرمودند که توانایی ما بستگی به این دارد که تا چه "اندازه از آلودگی‌ها پاک و مطهر و از مشغولیّات ثانویه و اضطرابات ملال‌انگیز آزاد و از تعصّبات و خصومات، بری و از نفس، فارغ و ملوّّ از قوّه امداد و شفاعت الهی" گردیم. (حصن حصین شریعت‌الله، ص ۹۵)

بعضی از مفاهیم ضمنی و دلالت‌های این وصایا و نصایح حضرت ولی امرالله برای مجهوداتی که شما در جهت توان دهی روحانی نوجوانان مبذول می‌دارید بیان کنید.

بهره‌مندی از قوای نوجوانان

بخش سوم

ویراست قبل از انتشار

مطالب در دست تدوین

نسخهء یک - ب (I.B)

۲۴ جون ۲۰۰۷

مؤسسهء روحی

ترجمه از انگلیسی به فارسی: شهرالقدره ۱۶۴ بدیع، آبان ۱۳۸۶، طهران

قسمت اول

در بخش پیشین این کتاب اظهار داشتیم که محیط اجتماعی نقشی به غایت مهم در زندگی جوانان ایفا می‌کند و از این رو برنامه برای توان دهی روحانی نوجوانان که توسط مؤسسه روحی توصیه شده پیرامون مفهوم گروه نوجوانان سازمان دهی می‌شود. گفتیم که یک گروه نوجوانان عبارت از کلاس اطفال نیست. برخی از ویژگی‌های حلقه مطالعه را دارد اما وظیفه اولیه آن عبارت از فراهم آوردن محیطی برای حمایت متقابل جهت اعضاء آن است؛ محیطی که آنها بتوانند ادراکات روحانی و الگوهای فکری و رفتاری خود را که وجه مشخصه آنها در تمام طول زندگی‌شان خواهد بود، توسعه بخشند.

طبیعتاً، گروه نوجوانانی که در دوره مورد بحث شرکت می‌کند جلسات هفتگی خواهد داشت و مطالبی را که به طور اخص برای سنین بین ۱۲ تا ۱۵ فراهم آورده شده مطالعه خواهد کرد. مطالعه فقط بخشی از وقتی را که نوجوانان با هم می‌گذرانند خواهد گرفت. در طی بقیه اوقات، آنها به فعالیت‌های هنری، مشورت در خصوص طرح‌های خدمتی و برنامه‌ریزی برای آن و شرکت در فعالیت‌های ورزشی خواهند پرداخت. علاوه بر این جلسات هفتگی، اعضاء گروه در جلسات خاصی حضور یافته برای اجرای خدمات گرد هم می‌آیند. اگرچه مؤسسه روحی مجموعه‌ای از مطالب را جهت مطالعه توصیه می‌کند که اثربخشی آنها در فرهنگ‌های گوناگون ثابت شده، اما این مطالب فقط می‌توانند رئوس کلی سایر اجزاء برنامه را، که از جایی تا جای دیگر متفاوت خواهد بود، بیان نمایند.

مطالبی که توصیه شده در سه سطح سازمان دهی می‌شود، که تقریباً با سنین ۱۱ تا ۱۳، ۱۲ تا ۱۴، و ۱۳ تا ۱۵ تطبیق دارد. مطلوب چنان است که نوجوانان حدود دوازده سالگی وارد دوره شوند و تا پانزده سالگی آن را به اتمام برسانند. امید چنان است که تجربه حاصله آنان را از لحاظ فکری و روحانی برای سلسله اصلی دروس مؤسسه و سبیل خدمتی که در پیش روی آنها گشاده است، آماده نماید.

وقتی نوجوانان جامعه‌ای به این برنامه علاقه نشان دهند، همیشه تقسیم کردن آنها از همان اول بنا به سن آنها امکان‌پذیر نیست. گروه ۱۰ تا ۱۵ نفره از کلیه نوجوانان علاقمند تشکیل می‌شود، و سطوح متمایز تدریجاً به صورت گروه‌های جدید پدیدار شده هر ساله وارد دوره خواهند شد. علاوه بر تفاوت‌های سنی، متغیرهای دیگری مانند توانایی فکری، نحوه پرورش و میزان بلوغ نیز مطرح است. گروه‌ها هرگز همگن نیستند و مشوقین همواره با معضل پاسخ گویی به علائق گوناگون نوجوانان مواجه می‌گردند. برای پرداختن به این

معضل، به انعطاف‌پذیری و خلاقیت زیادی احتیاج است و شما باید هر دفعه که با گروه ملاقات دارید خود را برای آن آماده سازید. مثلاً، با وضعیت‌های زیر چگونه عمل خواهید کرد؟

- بعضی از اعضاء گروه نوجوانان که شما به آنها کمک می‌کنید، در درک مطالب خواندنی مشکل پیدا می‌کنند.
- وقتی سعی می‌کنید با اعضاء خردسال‌تر گروه جداگانه کار کنید، احساس می‌کنند تحقیر شده‌اند.
- یک یا دو عضو بزرگسال‌تر بعضی از فعالیت‌های گروه را کسل‌کننده می‌بینند.
- بعضی از اعضاء گروه از شرکت در فعالیت خاصی خودداری می‌کنند.
- معدودی از اعضاء گروه قابلیت خود را نشان می‌دهند که سریع‌تر از بقیه حرکت کنند.
- دخترها و پسرها در یک گروه اکراه دارند که در بعضی فعالیت‌ها با هم شرکت کنند.
- بعضی از اعضاء از امکانات کافی برخوردار نیستند که، مثلاً، در جهت گردش‌های گروه مشارکت مالی داشته باشند.
- یک یا دو عضو به طور نامرتب حضور پیدا می‌کنند.
- یک عضو در طول جلسات حکایات نامناسب تعریف می‌کند.
- معدودی از اعضاء گروه خواهر یا برادر کوچکترشان را به جلسات می‌آورند.
- یک یا دو عضو در بحث‌های گروهی شرکت نمی‌کنند.

وضعیت‌های دیگری را که گروه‌های نوجوانان ممکن است مشاهده کرده باشند و شما با آن آشنا باشید، مطرح کرده مورد بحث قرار دهید:

قسمت دوم

متونی را که مؤسسه روحی برای توان دهی نوجوانان در این برنامه توصیه کرده می‌توان به دو مقوله عمده تقسیم کرد. مواردی که به مقوله اول مربوط می‌شود مطالبی برای تداوم آموزش روحانی است که در کلاس‌های اطفال بهائی عرضه می‌گردد. البته این کلاس‌ها به روی کلیه اطفال و نوجوانان، صرف نظر از پیشینه‌های مذهبی آنها، باز است. متون، با صراحت به عقاید بنیادی بهائی می‌پردازد و نحوه ظهور و بروز این عقاید در صحنه عمل در متن زندگی جامعه معتقدان به امر بهائی را مورد بحث قرار می‌دهد. شناسایی حضرت بهاءالله به عنوان مظهر ظهور الهی در این عصر و زمان، و احساس تعلق و نزدیکی یافتن با هدف ایشان برای عالم انسانی، اطاعت از احکام ایشان، استقامت در عهد و پیمان، و مشارکت فعال و جدی در زندگی جامعه از جمله مضامینی هستند که به آن پرداخته می‌شود.

در تفکر درباره این مقوله از مطالب توجه به هدایتی که از طرف حضرت ولی امرالله نوشته شده که جوانان به دیانتی اصیل، سازنده و زنده نیاز دارند مطلوب خواهد بود؛ این بیان در اینجا نقل می‌شود:

خطراتی که جوانان امروز با آن مواجه اند یوماً فیوماً شدیدتر و وخیم‌تر می‌شود و راه حلّی فوری را ایجاب می‌کند. اما، همان طور که تجربه به وضوح نشان می‌دهد، علاج این وضعیت اسفبار و بغرنج در دیانت سنتی و کلیسایی یافت نمی‌شود. جزم‌اندیشی کلیسا بالمره مردود و مطرود شده است. آنچه که قادر به سلطه و هدایت جوانان و نجات آنان از خطرات ماده‌گرایی مفرط این عصر و زمان است، قدرت دیانتی اصیل، سازنده و زنده مانند امر مبارکی است که حضرت بهاءالله به اهل عالم عنایت فرموده‌اند. دین، مانند ایام سلف، هنوز تنها نقطه امید اهل عالم است، اما نه آن شکل از دیانتی که رهبران کلیسایی بیهوده سعی دارند موعظه کنند. اخلاقیات، اگر از دیانت حقیقی منتزع گردد، اثربخشی خود را از دست می‌دهد و قادر به هدایت و سلطه بر حیات فردی و اجتماعی انسان نخواهد

بود. اما وقتی دیانت حقیقی با اصول واقعی اخلاقی همراه باشد، در این صورت ترقّیات اخلاقی میسر می‌شود و در حیّز آرزوی محض باقی نمی‌ماند. (ترجمه - مکتوب ۱۷ آوریل ۱۹۲۶ از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احبّاء / انوار هدایت، شماره ۲۱۳۲)

حال نگاهی به گزیده‌ای از یکی از دروس روح/ایمان می‌اندازیم. روح/ایمان یکی از هشت بخش متعلّق به مقوله اول مطالبی است که برای سنین ۱۲ تا ۱۵ فراهم آمده است. این بخش خاصّ مضامینی را در بر می‌گیرد که ماهیت فلسفی دارند، زیرا شهرت دارد که جوانان در این ردهء سنّی با سوالات اساسی مربوط به وجود دست به گریبان اند؛ سوالاتی که اگر به نحوی صحیح به آنها جواب داده نشود، بعدها به آشفتگی فکری و حتّی بی‌ایمانی ممکن است منجر شود. در تعلیم امر مبارک باید برای بسیاری از معّمّاهایی که ذهن انسان را متحرّج ساخته جواب یافت؛ مانند ماهیت حقیقی افراد بشر، خیر و شرّ، جبر و اختیار، تکامل و ظهور روح در انسان، عقل بشری و روح ایمانی. روح/ایمان از بینش‌هایی که از آثار مقدّسه کسب می‌شود، به خصوص توضیحات نافذ حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات برای روشن ساختن این مضامین بهره می‌گیرد. این جزوه هر مضمونی را از طریق مکالمات گروه نوجوانان در جلسات هفتگی آنها بسط و شرح می‌دهد. بخشی که در زیر نقل می‌گردد از درسی برگرفته شده که در آن جوانان در خصوص سرنوشت با مشوّق خود، ناتالیا پتروونا، به بحث می‌پردازند:

ناتالیا پتروونا می‌گوید، "ببینیم تا به حال چه فهمیده‌ایم. ما برای انجام دادن کار خیر یا شرّ دارای اختیار هستیم و باید از اراده خود برای برخورداری از زندگی شرافتمندانه استفاده کنیم. اما داشتن اختیار بدان معنی نیست که می‌توانیم همه چیز را در کنترل خود داشته باشیم. بعضی امور هست که باید برای ما اتّفاق بیفتد و کنترل زیادی روی آنها نداریم. حالا می‌خواهم دربارهء ایدهء دیگری از شما سؤال کنم. درک و برداشت شما از لغت "سرنوشت" چیست؟"

ایگور می‌گوید، "تصوّر می‌کنم سرنوشت چیزی است که ما، هر چه که باشد، نمی‌توانیم تغییرش بدهیم."

ناتالیا می‌پرسد، "درست به نظر می‌رسد. آیا کسی می‌تواند مثالی ذکر کند؟"

نادیا می‌گوید، "ما پدر و مادر خود را انتخاب نمی‌کنیم."

آنتون می‌گوید، "ما نمی‌توانیم محلّ تولّدمان را انتخاب کنیم."

وادیک می‌گوید، "پدر و مادر من همیشه می‌گویند سرنوشت من این است که پیانیست بزرگی بشوم."

مارینا می‌گوید، "اما تو مجبور نیستی (حذف شود که بشوی). می‌توانی به انتخاب خودت کار دیگری انجام دهی."

ناتالیا می‌گوید، "صحیح است. سرنوشت به این سادگی نیست. تمثیل خوبی وجود دارد که توضیح می‌دهد سرنوشت چگونه عمل می‌کند. هیچ یک از شما دیده که قالی را چگونه می‌بافند؟"

حالتی از بهت و حیرت روی صورت همه مشاهده می‌شود. پس ناتالیا ادامه می‌دهد، "بسیار خوب؛ چارچوبی وجود دارد. روی این چارچوب رشته‌های موازی نخ از یک طرف به طرف دیگر محکم کشیده شده. بافته از انواع نخ‌ها با رنگ‌های مختلف برای بافتن این رشته‌ها به هم و پدید آوردن شکل‌های متنوع استفاده می‌کند. یکی از احبّای اوّلیه از حضرت عبدالبهاء شنید که فرمودند ما مانند بافته‌ها هستیم. چارچوب و رشته‌ها را به ما داده‌اند. نخ‌ها را هم برای بافتن داده‌اند، که در واقع می‌توان گفت عبارت از استعدادها و قوایی است که با آن زاده می‌شویم. این سرنوشت ما است. اما طرّحی که باید روی دستگاه قالی‌بافی پدید آید انتخاب خود ما است. ما در اعمال خود آزادی داریم. هر عملی بخشی کوچک از نقش مزبور را رقم می‌زند. اثر کامل عبارت از انسانی است که با رشد و بالندگی ما به وجود می‌آید. با اختیار و اراده می‌توانیم قوا و استعدادهایی را که خداوند به ما عنایت کرده، شکوفا سازیم و توسعه دهیم."

بررسی و تأمل:

خداوند قابلیت‌های گوناگون به ما عطا کرده است. یکی ممکن است در زیست‌شناسی استعداد داشته و دیگری در زمینه موسیقی از نبوغ بهره برده باشد. اما همه ما از آنچه که برای رشد و نمو به عنوان موجوداتی شریف لازم است، نصیب و بهره برده‌ایم. بنابراین، صحیح نیست سرنوشت را در نارسایی‌ها و نقاط ضعف خود مقصّر بدانیم. وقتی سرنوشت را مقصّر بدانیم، دیگر برای بهبود و ارتقاء خود تلاش نمی‌کنیم. برای هر یک از موارد زیر، اندیشه‌ای را انتخاب کنید که به فرد کمک می‌کند وضعیت خود را

تغییر دهد:

کسی مریض می‌شود چون معمولاً غذاهای ناسالم میل می‌کند (می خورد). او با خود فکر می‌کند:

سرنوشت من این است که ضعیف و بیمار باشم.

باید از بهانه‌جویی دست بردارم و عادات غذایی‌ام را ترک کنم.

کسی درس نمی‌خواند، بنابراین در امتحانات نتیجه‌ء خوبی به دست نمی‌آورد. با خود فکر می‌کند:

ممکن است شاگرد ممتاز نباشم، اما با پشتکار می‌توانم وضعیت بهتری داشته باشم.

سرنوشت من این نیست که در مدرسه موفق باشم.

کسی موقع روبرو شدن با مشکلات به (نوشیدن) مشروب پناه می‌برد و مست می‌کند. موقع هشیاری با خود می‌گوید:

زندگی فشار می‌آورد که من مست کنم.

می‌توانم از عهده‌ء حلّ مسائل در زندگی برآیم؛ نیازی نیست به الکل پناه ببرم.

کسی عادت دارد از دوستانش انتقاد کند و ایراد بگیرد. همه از او دوری می‌کنند. او با خود فکر می‌کند:

هیچ کس مرا دوست ندارد.

باید دست از ایراد و انتقاد بردارم و صفات خوب دوستانم را ببینم.

کسی در امتحان تقلّب می‌کند و گرفتار می‌شود. او با خود فکر می‌کند:

این شانس من است. دیگران تقلّب می‌کنند و هیچوقت گیر نمی‌افتند.

چطور توانستم این کار را بکنم؟ از من انتظار می‌رود که به لباس صدق و راستی مزین باشم.

ایوان می‌پرسد، "مقصود این است که در سرنوشت هیچ کس نوشته نشده که جانی و گناهکار باشد؟"

ناتالیا پتروونا جواب می‌دهد، "البته که نوشته نشده. در مثالی که قبلاً زدم، همه می‌توانند نقش‌های زیبایی با چهارچوب و نخ‌هایی که به آنها داده شده خلق کنند. اگرچه استعدادها متفاوت است، اما همه ما این قابلیت را داریم که افراد خوبی باشیم."

ایوان با تمام آنچه که گفته شده موافق است. اما، نکته‌ای او را آزار می‌دهد و دقیقاً نمی‌داند که چیست. بعد، ناگهان صدای خود را می‌شنود که، "اما این خیلی سخت است."

هیچ کس دقیقاً مقصود ایوان را متوجه نمی‌شود.

ناتالیا می‌پرسد، "چه چیزی سخت است؟"

ایوان پاسخ می‌دهد، "این قدر سعی و تلاش مداوم برای خوب بودن."

ناتالیا، لبخند بر لب، می‌گوید، "حق با توست، ایوان. اما به خاطر داشته باش که خداوند به طور مداوم به ما کمک می‌کند. او هرگز ما را تنها نمی‌گذارد. مثل قایق بادبانی؛ قوه حرکت از باد حاصل می‌شود نه از خود قایق. اما قایقران است که از باد برای رساندن آن به مقصد استفاده می‌کند. منشأ جمیع نیروها خدا است. بدون کمک او ما ناتوانیم. وقتی به خود نگاه می‌کنیم، تنها چیزی که می‌بینیم ضعف است. اما وقتی به خدا توجه می‌کنیم و از او طلب مدد و مساعدت می‌کنیم، قوتی در خود می‌یابیم که هر آنچه موجب رضای او است انجام دهیم."

سپس، گروه به گروه‌های دوفره تقسیم شد تا بیانی را که در زیر نقل می‌شود حفظ کنند:

آفریننده یکتا مردم را یکسان آفریده و او را بر همه آفریدگان بزرگی داده؛ پس بلندی و پستی و بیشی و کمی بسته به کوشش او است. هر که بیشتر کوشد، بیشتر رَوَد. (یاران پارسی، ص ۴۹)

تضاد بین تأثیر در حال کاهش دیانت سنتی که حضرت ولی امرالله به آن اشاره فرمودند و قوه دیانتی زنده که جوانان را از "خطرات ماده‌گرایی مفرط" زمان نجات خواهد داد، باید در محتوای آنچه که به جوانان آموزش داده می‌شود و در نحوه توسعه قابلیت‌های روانی آنها انعکاس یابد. اگرچه شما کلّ متن روح/ایمان را بعداً مطالعه خواهید کرد، بررسی و تأمل در محتوای گزیده فوق با بحث کردن در مورد نکات زیر برای شما مفید خواهد بود:

- ۱- مطلب فوق مفهوم سرنوشت را چگونه بیان می‌کند؟ آیا جزم‌اندیشانه است؟
- ۲- بیان جزم‌اندیشانهء مفهوم مزبور چگونه خواهد بود؟
- ۳- آیا مطلب فوق در مورد کمک به نوجوانان برای بررسی مفاهیم روحانی به نحوی صحیح تأکید می‌کند، یا ایده‌ها را به نحوی خشک و انعطاف‌ناپذیر مطرح می‌سازد؟
- ۴- مطلب مزبور چگونه به آنها کمک می‌کند تا مفاهیم ضمنی آثار مبارکه در مورد سرنوشت و اختیار در زندگی خود را درک کنند؟
- ۵- آیا برای دیدگاه‌ها و احساسات متفاوت نوجوانانی که سعی دارند مفاهیم را درک کنند، مدارا و بردباری وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است، چگونه این مدارا نشان داده می‌شود؟
- ۶- اگر نوجوانان مجاز به بیان آزادانهء ایده‌های خود در این رابطه نباشند، چه اتفاقی می‌افتد؟
- ۷- ناتالیا پتروونا چگونه به نوجوانان کمک می‌کند به اندیشهء روشن دست یابند؟
- ۸- آیا سؤالاتی که بین اعضاء گروه مورد بحث واقع می‌شود به تمام نوجوانان، صرف نظر از پیش‌زمینه‌های آنها، مرتبط است؟

قسمت سوم

مقولهء دوم مطالب توصیه شده توسط مؤسسهء روحی را که گروه‌های نوجوانان باید مطالعه نمایند، می‌توان مِلْهَم از تعالیم بهائی نامید. به طور کلی، مطالب آموزشی از این قبیل به این یقین تهنیه می‌شود که، در دریای بی‌کران آثار حضرت بهاءالله، مرواریدهای بی‌شمار حکمت و خرد وجود دارد که باید به افراد علاقمند عرضه گردد، حتی اگر آنها به مقام ایشان عرفان نیابند. شما هم‌اکنون با این مفهوم آشنایی، زیرا در بخش سوم کتاب دوم موسوم به معرفی عقاید بهائی فقراتی مبتنی بر الواح و خطابات حضرت عبدالبهاء را مطالعه کردید تا بتوانید دانش و بینش روحانی حاصل از آنها را در محاورات روزانهء خود تلفیق کنید.

همان طور که تجربهء خود شما به شما آموخته، در توضیح مضامین بررسی شده در بخش مزبور برای دیگران به نحوی عادی و طبیعی، می‌توانید منبع بینش‌های خود را ذکر کنید یا اگر احتیاط ایجاب می‌کند ذکر

نکنید که هر یک از آنها به شرایط خاصّ حاکم مربوط می‌شود. به همین ترتیب، مطالب مُلَهَم از تعالیم بهائی تحت تأثیر مستقیم تعالیم مبارکه تهیه و تدوین می‌شود. ماهیت هر مجموعه از مطالب و استفاده مورد نظر از آنها تعیین می‌کند که امر مبارک تا چه حدّ صریحاً ذکر گردد. در بعضی موارد، کاملاً مناسب است که متن دقیق بیانات مبارکه نقل گردد. در سایر موارد، تعالیم بهائی را می‌توان بدون نقل مستقیم بیانات بیان کرد. در هر مورد، مأخذ بیانات اصلی را می‌توان ذکر کرد یا نکرد. اما توجه به این نکته مهم است که حتی در مواردی که نام امر مبارک صریحاً ذکر نمی‌شود، زمینهء تجربهء آموزش - یادگیری واضح می‌سازد که مطلب مسلماً از تعالیم الهام گرفته است.

مطالب مُلَهَم از تعالیم بهائی که در اینجا مدّ نظر قرار گرفته به میزان گسترده‌ای، با نقل مستقیم از آثار مبارکه یا عجمین نمودن تعالیم مبارکه در مواضع مطروحهء فکری، اخلاقی و روحانی، از قوهء کلمهء الله استفاده کرده است. اگرچه در خود متون منابع ذکر نشده، اما در اکثر موارد موقع استفاده از آنها، مشوّق یا مؤسّسهء حمایت‌کننده منابع بیانات را تصریح می‌کنند. در اینجا گزیده‌ای از نَسَائِم تأیید، که معمولاً اولین کتابی است که گروه‌های نوجوانان مطالعه می‌کنند، نقل می‌شود. آن را بخوانید و تعیین کنید که آیا آن را در مقولهء مُلَهَم از تعالیم بهائی قرار می‌دهید.

گادوین هم کلاسی و دوستی به نام چیشیمبا دارد. او غالباً به دیدار خانوادهء مولنگا می‌آید و امشب برای شام مانده است. صحبت‌های سر میز شام از موضوعی به موضوع دیگر کشیده می‌شود. موسوندا می‌خواهد موضوع تأیید را مطرح کند، و صبر و قرار ندارد. بالاخره، چند لحظه‌ای سکوت برقرار می‌شود. موسوندا می‌گوید، "رُز و من در مورد تأیید صحبت می‌کردیم."

گادوین، سینه صاف می‌کند و می‌گوید، "خواهرک من دارد حرف می‌زند،" اما با کمال تعجّب می‌بیند که چیشیمبا علاقه نشان می‌دهد.

از موسوندا می‌پرسد، "چه مفهوم و معنایی از این کلمه درک می‌کنی؟"

موسوندا هم که حیرت کرده به رُز نگاه می‌کند و امیدوار است که او جواب بدهد.

رُز می‌گوید، "و اما تأیید؛ خداوند در آنچه که انجام می‌دهیم ما را تأیید و کمک می‌کند."

چیشیمبا لحظاتی چند ساکت می‌ماند. در چشمانش اندوهی دیده می‌شود. بعد، آهسته شروع به صحبت می‌کند، "چند ماه قبل پدرم شغلش را از دست داد. او صادق، امین و بامسئولیت است، و همه این را می‌دانند. مدت هجده سال در شرکتی نگهبان بود، و بعد، ناگهان، او را اخراج کردند. همه دلیلش را می‌دانیم. اگر دو سال دیگر او را نگه می‌داشتند، بازنشسته می‌شد و شرکت مجبور بود حقوق بازنشستگی به او پرداخت کند. ما پس‌انداز زیادی نداریم. اگرچه برادر بزرگترم به ما کمک می‌کند، اما به نظر می‌رسد سال آینده نمی‌توانم به مدرسه بروم چون امکان پرداخت هزینه اطاق و غذا را ندارم. واقعاً مدرسه را دوست دارم. در حیرتم که چرا خدا به من کمک نمی‌کند."

نگاه‌ها همه متوجه آقای مولنگا می‌شود؛ همه انتظار دارند او جواب این سؤال را بدهد.

آقای مولنگا لبخندی می‌زند و می‌گوید، "این که وقتی ما تلاش می‌کنیم خداوند ما را تأیید می‌کند به این معنی نیست که زندگی آسان است. زندگی شما پر از مشکلات خواهد بود، و متأسفانه بسیاری از مشکلات ناشی از بی‌عدالتی است. اما شما باید سخت کار کنید و حتی اگر امور مدتی بر وفق مراد نباشد، باید نسبت به تأییدات خداوند اطمینان داشته باشید. به خصوص اگر شما سعی در از بین بردن بی‌عدالتی نمایید، خداوند شما را تأیید خواهد کرد." او رو به چیشیمبا کرده می‌گوید، "خانواده‌ات متحد و سخت‌کوش است. قلب من گواهی می‌دهد که امور برای تو تغییر خواهد کرد. تحصیلات را به پایان می‌رسانی. به تو قول می‌دهم."

سؤالات زیر را مورد بحث قرار دهید:

- ۱- مفهوم اصلی روحانی که در مکالمه فوق بحث می‌شود، چیست؟
- ۲- آیا این مفهوم به نحوی بیان شده که نوجوانان بتوانند بفهمند؟
- ۳- در بخش دوم این کتاب در مورد خطرات ناشی از تأکید بیش از حد بر اعتماد به نفس، ارضاء نفس و خودشناسی صحبت کردیم. تلاش و جذب تأییدات الهی از چه لحاظ با کسب اعتماد به نفس بیشتر و بیشتر در نفس خویشتن تفاوت دارد؟ در آثار مبارکه کدامیک توصیه شده است؟
- ۴- آیا همه نوجوانان، صرف نظر از پیش‌زمینه‌های آنها، از جمله آنها که خانواده بهائی دارند، از مطالعه چنین مطالبی بهره می‌برند؟ چرا؟

قسمت چهارم

اوایل نوجوانی دوره‌ای از زندگی است که در طی آن ما به میزان زیادی قابلیت و استعداد خود را تقویت می‌کنیم که سطحی نباشیم و فراتر از ظاهر امور را ببینیم و نسبت به آنچه که شاهد آن هستیم و تجربه می‌کنیم برداشتی عمیق داشته باشیم. این تلویحاً بدان معنی است که نوجوانان به ادراکات روحانیه نیاز دارند و باید به آنها کمک شود تا قوای روحانی را درک کنند، حقیقت روحانیه هر وضعیتی را مشاهده کنند و اصول روحانی مرتبط با آن را بشناسند. در آثار مبارکه به مشاهده با "چشم روح"، باز کردن "دیدۀ درون" و داشتن "بصیرت باطنی" اشارات زیادی شده است. مثلاً، در بیانی که نقل می‌شود، حضرت عبدالبهاء به مدرسه تربیت طهران توصیه‌هایی دارند:

... نهایت ترقّی را در اندک مدّتی بنمایند و چشم بگشایند و کشف حقایق اشیاء نمایند؛ در هر فنّی مهارت اکتساب کنند و اسرار حقایق اشیاء را کما هیّ ادراک نمایند و این منقبت از آثار باهره عبودیت آستان مقدّس است. (تاریخچه مدرسه تربیت بنین، ص ۹)

حضرت عبدالبهاء ادراکات روحانی را یکی از قوایی می‌دانند که افراد بشر را از حیوانات متمایز می‌سازد:

واضح و مشهود است که اگرچه انسان دارای قوایی است که بین انسان و حیوان مشترک است، لکن انسان به علّت موفّقیت‌های عقلانی، ادراکات روحانی، کسب فضائل، استعداد وصول مواهب الهی، فیوضات ربّانی و انوار رحمت سماوی از حیوان ممتاز است. این زینت انسان، فخر و علوّ اوست. عالم انسانی باید در جهت وصول به این مقام متعالی جدّ و جهد نماید. (ترجمه - خطابه ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۲)

هیکل مبارک در بیان دیگری به چشم درونی و گوش باطنی به عنوان خصائل روحانیه اشاره دارند:

خداوند به ما مواهب مادّی و خصائل روحانیه مرحمت فرموده؛ چشم ظاهر بخشیده تا انوار شمس ملاحظه گردد و بصیرت باطنی عنایت کرده تا جلال و عظمت الهی مشاهده شود. گوش ظاهر عنایت کرده تا از نغمات صوتیه لذّت حاصل شود و سمع باطن بخشیده تا ندای خالق استماع گردد. (ترجمه - خطابه ۴ مه ۱۹۱۲)

در بیانی که نقل می‌گردد، حضرت عبدالبهاء به ما یادآور می‌شوند که باز کردن دیده درون چقدر اهمیت دارد:

باید چشم بصیرت گشود و با ادراکی روحانی علامات و امارات و اثار روح الهیه را در هر شیئی مشاهده کرد؛ زیرا هر شیئی از تجلی آن روح حکایت کند. (نقل ترجمه از صفحه ۱۰۵ بهاءالله و عصر جدید)

تفکر و تأمل در مورد بیانی که از خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء نقل می‌شود و یکی از موارد ادراک روحانی را توصیف می‌کند، مفید و مؤثر خواهد بود:

تصویری که انسان از فنا و اضمحلال دارد سبب انحطاط، و علت ذلت و دنو انسان، و منشأ خوف و حقارت بشر است. این تصوّر به تشّت و تضعیف فکر انسان منجر شده در حالی که درک وجود و بقا سبب اعتلاء منویات و ارتقاء افکار گشته سبب تثبیت مبانی ترقی انسان شده و اسباب تکوین فضائل ربّانی را مهیا ساخته است. لهذا، انسان باید افکار موت و فنا را، که مطلقاً خیالی است، بالمرّه ترک کند و خویش را در جهت مقصود خداوند از خلقتش، ابدی، جاوید و حیّ ملاحظه نماید. او باید از عقایدی که نفس انسانی را تنزّل می‌بخشد اعراض نماید تا یوماً فیوماً بل در هر ساعت ترقی و تعالی داشته باشد و به مدارج عالیّه ادراک روحانی از استمرار حقیقت انسانی عروج کند. (ترجمه - خطابه ۴ مه ۱۹۱۲)

توصیف نمایید که ادراکات روحانی چگونه ابعاد جدیدی در درک و فهم بشری پدید می‌آورد که از طریق اعمال قوای معمولی ذهنی به تنهایی قابل حصول نیست.

قسمت پنجم

حال که ضرورت برخورداری از ادراکات روحانی را بررسی کرده‌ایم، باید از خود بپرسیم چگونه می‌توانیم از آن بهره‌مند شویم. البته برای این سؤال جواب ساده‌ای وجود ندارد، و ما فقط می‌توانیم معدودی از نظریه‌های مربوط به آن را بررسی نماییم.

بدیهی است که ادراکات روحانی صفتِ قلوب صافیه است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

قلوب چون صاف و لطیف شود به خدا نزدیک گردد و شمس حقیقت در او بتابد و نار محبت‌الله در او شعله زند و ابواب فتوحات معنوی بر او گشوده گردد؛ انسان به رموز و اسرار الهی پی بُرد؛ اکتشافات روحانیه نماید. (خطابات مبارکه، ج ۲، ص ۹۳)

این نکته نیز واضح است که معرفت الهی برای تکوین و توسعه ادراکات روحانیه اهمیت حیاتی دارد:

زیرا در وجود معرفت حقایق اشیا فواید جسمانی بخشد و مدنیتِ صوری ترقی نماید. اما عرفان الهی سبب ترقی و انجذاب روحانی و بصیرت حقیقی و علویتِ عالم انسانی و مدنیتِ ربّانی و تعدیل اخلاق و نورانیتِ وجدان گردد. (مقاضات عبدالبهاء، ص ۲۲۱)

اگر بخواهیم بصیرت معنویه توسعه یابد و تقویت شود، واضح است که محبت الهی ضرورت تام دارد:

حجباتی که ما را از حقایق سماویه جدا می‌سازد به شعله محبت الهیه بسوزد، و به بصر حدید ما قادریم تلاش کنیم و در جهت تقدّم و تعالی حرکت نماییم و مستمراً در سبیل کسب فضائل و تقدیس و تنزیه پیش برویم و وسیله نورانیتِ عالم گردیم. (ترجمه - خطابه ۹ نوامبر، *Paris Talks*، ص ۸۲)

موقعی که در مورد اهمیت بیانات فوق تأمل و تفکر می‌کنید، تمرینات زیر برایتان مفید خواهد بود:

۱- در چند جمله توصیف نمایید که هر یک از شرایط زیر چگونه سبب تقویت ادراکات روحانی می‌شود:

قلب صاف:

معرفت الهی:

محبت الهی:

۲- تعیین کنید که آیا جملات زیر صحیح اند یا غلط:

الف - با تعقل و استدلال تنها، بدون استمداد از تعالیم الهی، قادریم صحیح را از غلط تشخیص دهیم.

ص ☐ غ ☐

ب - عرفان مظاهر ظهور و اطاعت از تعالیم آنها ما را به درک حقیقت قادر می سازد.

ص ☐ غ ☐

ج - خلوص و صفای قلب انسان را ساده لوح می سازد.

د - هرچه قلب صاف تر باشد، با خلوص بیشتری صفات الهی را منعکس می سازد و نور صفات الهی قلب را به

ص ☐ غ ☐

درک حقایق باطنیه اشیا قادر می نماید.

ه - شعله محبت الله حجاب نفس را می سوزاند و به این ترتیب بصیرت باطنی را به مشاهده حقیقت موق و

ص ☐ غ ☐

قادر می سازد.

و - قوه محبت الله به ما کمک می کند با دیدی روشن برای تحقق اراده و مقصود او تلاش کنیم. ص ☐ غ ☐

ز - خوف از فنا قوای فکری و روحانی ما را تضعیف می کند و از این رو ادراکات روحانی ما، وقتی به استمرار

ص ☐ غ ☐

وجود خود مطمئن باشیم، از حدت و شدت بیشتر برخوردار می گردند.

ح - خدمات ایثارگرانه به ساحت الهی در مشاهده حقایق باطنی اشیا به ما کمک می کند. ص ☐ غ ☐

ص ☐ غ ☐

ط - با بصیرت باطنی می توانیم تأییدات الهیه را مشاهده کنیم.

قسمت ششم

آخرین سؤال در بخش پیشین به مفهوم بنیادی اشاره دارد که در ارتباط خاص با بررسی ما است، یعنی حجاب متعددی که دیده درونی ما را از مشاهده حقایق اشیاء باز می‌دارند. برخورداری از ادراک روحانی مستلزم از بین بردن چنین حجاب‌هایی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

مواهب الهیه که در تمام حیات عنصری مشهود و ظاهر، بعضی مواقع به علت حجاب مانع ذهنیه و عیون فانیه که انسان را از لحاظ روحانی مرمود و عاجز می‌سازد، از نظر پنهان می‌ماند، اما وقتی این پرده‌ها از جلوی چشم کنار زده شود و حجاب خرق گردد، آیات عظیمه الهیه مکشوف و معلوم گردد، و مشهود شود که نور ابدی عالم را احاطه کرده است. فیوضات الهیه کامل و همیشه ظاهر است. وعود سماویه همیشه موجود است. الطاف الهیه محیط است، لکن اگر بصر و بصیرت انسان مرمود و محجوب باشد، این آیات عمومی را انکار کند و از مظاهر فیض الهی محروم ماند. لهذا، با تمام دل و جان باید سعی کنیم تا قوه باصره باطنیه را از حجاب مانع طاهر سازیم، تا مظاهر آیات الهیه را مشاهده کنیم، به اسرار الهیه پی بریم و بفهمیم که مواهب مادیّه در مقایسه با فیوضات روحانیه معدوم صرف است و فانی بحت. (ترجمه - خطابه ۴ مه ۱۹۱۲)

حواس جسمانی، تعبیر ظاهری و سطحی، اوهام، تقلید، نفس و متابعت هوی و هوس از جمله حجاباتی هستند که حضرت عبدالبهاء ذکر می‌فرمایند:

امیدوارم انشاءالله احساسات روحانی شما روز به روز زیاد شود و یقین بدانید این حواس جسمانی استعداد آن ندارد که ادراک عوالم روحانی نماید. (خطابات مبارکه، ج ۳، ص ۱۰۱)

یکی از حجاب عبارت از تعبیر و تفسیر سطحی و ظاهری است. برای نفوذ و رسوخ در مفاهیم عمیقۀ باطنیه باید به مجهودات قویّه پرداخت. (ترجمه - صفحه ۲۹ *Divine Philosophy*)

شکر کن خدا را که به ملکوت نورانی راه یافتی و پرده اوهام دریدی و به حقیقت اسرار اطلاع یافتی. (منتخباتی از مکاتیب، ج ۱، ص ۵۱)

به کمال تضرّع از خدا خواهم پرده از بصرت بردرد و آیات عظیمه‌اش بنماید، و تو را رایت هدایت سازد، و منقطع عمّا سوی نماید، به شعله محبتش بفرورد، به حمد و ستایش خود و در ک حقایق اشیاء موَفَّق گرداند تا به چشم خود ببینی، به گوش خود بشنوی و از آباء و اجداد تقلید نکنی؛ در معرفت الهی از ادراک حقیقی نصیب بَری؛ چه که نفوس در حجاب غلیظه مظلّمه گرفتارند. (ترجمه - *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۶۲)

چه که هیچ حجابی اعظم از نفس نیست؛ این حجاب هر قدر رقیق باشد مآلاً انسان را به کلی محتجب سازد و او را از وصول فیوضات الهی محروم گرداند. (ترجمه - مأخذ فوق، ج ۳، ص ۷۲۲)

لکن متابعت هوی صدهزار حجاب از دل بر دیده افکند و بصر و بصیر هر دو نابینا گردد. (رساله مدنیه، طبع ۱۳۲۹ هجری، ص ۷۵ / طبع ۱۶۲ بدیع، ص ۴۷)

در یکی از فقراتی که در بالا نقل شد، حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که "اگر بصر و بصیرت انسان مرمود و محجوب" باشد، او آیات الهیه و فیوضات و وعود سماویّه را انکار خواهد کرد.

۱- بعضی از آیات الهیه عمومیه را که احتمالاً حضرت عبدالبهاء به آن اشاره دارند ذکر کنید:

۲- حال توصیف کنید که حجاباتی که ذکر می‌شود چگونه ممکن است ما را از مشاهده آیات ممنوع نماید:

تعبیر سطحی و ظاهری آثار مقدّسه

اوهام

تقالید

نفس

متابعت هوی و هوس

تعیین کنید که آیا عبارت زیر صحیح است یا غلط:

الف - بصر باطنی حتّی بدون کمک دیدگان ذهنی و جسمانی قادر به مشاهده است ص غ

ب - حواسّ جسمانی و استعدادهای ذهنی همیشه ما را از درک حقیقت روحانی باز می‌دارند. ص غ

ج - تطهیر حواسّ مادی از کلّ ماسوی‌الله به استعدادهای باطنی ما کمک می‌کند تا حقیقت را درک کند.

ص غ

۳- بالاخره، در مورد این بیان حضرت عبدالبهاء تفکّر و تأمل نمایید تا نسبت به ماهیت حجاباتی که مانع از ادراکات روحانیه می‌شود، بینش بیشتری پیدا کنید. اگر مایلید آن را حفظ کنید:

بدان که حجابات کثیره حقیقت را پوشانده: حجاب های تیره؛ حجاب های رقیقه؛ یعنی سبحات جلال که دیده را مرمود سازد همچنان که شمس چشم ظاهر را چه که فقط محاط به نور خود است و چون به آن نظر می‌کنیم، قوّه بینایی از مشاهده ممنوع شود و چشم از دیدن باز ماند. (ترجمه - صفحه ۷۱ جلد اول کتاب *Tablets of Abdu'l-Baha*)

از خدا خواهم جمیع حجابات را مرتفع سازد و جمیع عیون و ابصار را با نور قرین نماید تا انسان از مشاهده شمس حقیقت محتجب نماند. (ترجمه - مأخذ فوق، ص ۷۲)

قسمت هفتم

در این بخش یکی از درس‌های بارقه‌های /مید، یکی دیگر از مطالب مُلهم از تعالیم بهائی که نوجوانان مطالعه می‌کنند، نقل می‌گردد. داستان پسر دوازده‌ساله‌ای به نام کیبومی است که، بعد از فقدان پدر و مادرش، در جستجوی خواهرش دست به سفر می‌زند. کیبومی به قبیله آدومبا تعلق دارد. پدر و مادرش در بحبوحه

جنگ های داخلی توسط قبیله کونگو کشته شدند. درس پیشین مواجهه او با پیرمردی از قبیله کونگو را توصیف کرده که در نهایت محبت با او برخورد می کند. در این درس او با عده ای از سربازان قبیله خودش مواجه می شود.

کیبوبو، با غذایی که خورده، نیروی بیشتری دارد و تندتر راه می رود. وقتی که از دهکده اش فرار کرد، بیشتر احساس ترس و عصبانیت می کرد. حالا، اندک اندک احساسات خوبی که همیشه در مورد مردم داشته به سراغش می آید. پیرمرد از قبیله کونگو بود، اما مهربان و دانا بود. او غذایی را با کیبوبو تقسیم کرد. سخنانی که می گفت زیبا و پر از امید بودند، "ما باید بعضی چیزها را انتخاب کنیم." "ما برای محبت ورزیدن خلق شدیم نه برای نفرت داشتن."

کیبوبو همچنان رودخانه را به سوی ننگاتا دنبال می کند. بعد از آن که مدتی راه می رود، صدای صحبت می شنود و به سرعت پشت درخت پزگی پنهان می شود. گروهی از مردان جوان نزدیک می شوند. آنها به زبان آدومبا صحبت می کنند. کیبوبو از شنیدن زبان خودش خوشحال می شود و آهسته از پشت درخت بیرون می آید. مردان لباس سربازی به تن دارند. آنها سربازان ارتش شورشی آدومبا هستند. بعضی از آنها خیلی جوانند و یکی از آنها، هم سن و سال کیبوبو به نظر می رسد. سربازها به محض این که او را می بینند می ایستند و تفنگهایشان را بالا می آورند. کیبوبو می گوید، "صبر کنید. من هم مثل شما آدومبا هستم."

رهبر آنها با ناشکیبایی می پرسد، "تنها اینجا چه می کنی؟"

کیبوبو جواب می دهد، "کونگوها به دهکده ما حمله کردند و پدر و مادرم رو کشتند. مجبور شدم فرار کنم."

رهبر سربازها گفت، "پس بیا به ما ملحق شو. ما باید درسی به کونگوها بدهیم. باید اونا رو وادار کنیم انتقام کاری رو که با پدر و مادرت کردند پس بدن."

کیبوبو وسوسه می شود. او اندکی فکر می کند و می خواهد که بپذیرد. پسرک سرباز نزد او می آید و دستش را به طرف او دراز می کند. کیبوبو به چشم های پسرک نگاه می کند و از یأس و دلسردی که در چشم ها می بیند ناراحت می شود. با صدایی لرزان جواب می دهد، "ممکن است بعداً به شما ملحق بشم. اما

حالا باید بروم خواهرم رو پیدا کنم."

موقعی که سربازها دور می‌شوند، یکی از آنها برمی‌گردد و می‌گوید، "به خاطر داشته باش که جنگیدن تنها راهش هست." کیبویو جواب نمی‌دهد.

پرسش‌ها

- وقتی کیبویو دهکده اش را ترک می‌کرد چه احساسی داشت؟
- چرا بعد از دیدن پیرمرد احساسات او تغییر کرد؟
- چرا کیبویو پشت درخت پنهان می‌شود؟
- مردان جوانی که لباس سربازی به تن دارند که هستند؟
- رهبر سربازها از کیبویو چه می‌خواهد؟
- کیبویو در چشمهای پسرک سرباز چه می‌بیند؟

فعالیت‌ها

۱- کیبویو در چشم‌های پسرک جوان سرباز که، مثل خودش هراسان و عصبانی است و انتخابش را کرده که به جنگ و کشتار دست بزند، یأس و افسردگی می‌بیند. همهء ما لحظاتی از نومیدی و اندوه را داریم. در چنین مواقعی ما نباید راه‌های تاریک و تیره را انتخاب کنیم. این دعا را بخوانید و درباره آن فکر کنید:

هوالحقّ القیوم الهی تو بینا و آگاهی که ملجأ و پناهی. جز تو نجسته و نجویم و غیر از سبیل محبّت راهی نیپموده و نیویم. در شبان تیره نومیدی، دیده ام به صبح امید الطاف بی نهایت روشن و باز و در سحرگاهی این جان و دل پژمرده به یاد جمال و کمال خرم و دمساز. (مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء، طبع آلمان، چاپ دوم، ص ۲۷)

حالا سعی کنید این مناجات را به حافظه بسپارید.

۲- در وضعیت های زیر، تعیین کنید که چه اقدامی موجب دلسردی و نومیدی می‌شود و چه اقدامی مایه امید

است.

الف - در یکی از درس ها خوب امتحان نمی دهید.

امید

نومیدی

☐ دست از تحصیل برمی دارید و وقت خود را به بازی می گذرانید.

☐

☐ به خودتان می گوئید چقدر احمق اید.

☐

☐ از یکی از شاگردان دیگر می خواهید به شما کمک کند.

☐

☐ نسبت به خودتان صبورید و بیشتر سعی می کنید درس را بفهمید.

☐

☐ تقصیر را گردن معلّم می اندازید که بیشتر به شما کمک نکرد.

☐

ب - احساس تنهایی می کنید و به نظر می رسد که دوستی ندارید

امید

نومیدی

☐ در خود فرو می روید و اکثر اوقات احساس غصّه می کنید.

☐

وقت کمتری را برای فکر کردن دربارهء خودتان صرف می کنید و

☐ بیشتر به دیگران می پردازید و مراقب سایرین هستید.

☐

☐ همیشه به عیب،ها و تقصیرهای دیگران فکر می کنید.

☐

☐ در دیگران به جستجوی صفات خوب می پردازید.

☐

☐ اولین قدم را برای صحبت کردن و دوست شدن با دیگران برمی دارید.

☐

ج - در میان بعضی از منسوبین و خویشان خود حسادت و دعوا می بینید امید

نومیدی

☐	☐	شما هم احساس حسادت کرده با آنها دعا می کنید.
☐	☐	سعی می کنید نسبت به آنها باگذشت و بزرگواری باشید.
☐	☐	برای اعضاء خانواده خود دعا می کنید که با هم متحد باشند.
☐	☐	به بچه های خانواده محبت کردن و بزرگواری را یاد می دهید.
☐	☐	به خود می گوئید هیچ کاری برای منسوبین خود نمی توانید بکنید.
نومیدی	امید	د - یکی از دوستان شما را اذیت می کند و می رنجاند.
☐	☐	تصمیم می گیرید انتقام بگیرید و دوستان را اذیت کنید.
☐	☐	دوستان را می بخشید.
☐	☐	تصمیم می گیرید هرگز کسی را این طوری اذیت نکنید.
☐	☐	به دیگران می گوئید چقدر دوست شما آدم بدی است.
☐	☐	با او قهر می کنید و به دوستی خود پایان می دهید.

بعضی از حقایق روحانیه ای را که نوجوانان می توانند در این درس کشف کنند، ذکر کنید. به مضامین امید و نومیدی، که به نور و تاریکی تشبیه شده اند، چگونه پرداخته شده است؟ آیا داستان و فعالیت های ملایم آن در تلاش های نوجوانان برای کسب ادراکات روحانی به آنها کمک می کند؟ چگونه؟

قسمت هشتم

امید و تأیید دو نمونه از مضامین بسیاری است که دوره توان دهی نوجوانان باید به آن بپردازد. بحث دقیق این مضامین موجد ادراکات روحانی می‌شود و در عقل و هوشیاری اثر می‌گذارد. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

اساس متین دین‌الله را ارکان مبین مقرر و مسلم است؛ رکن اعظم علم و دانایی است و عقل و هوشیاری و اطلاع بر حقائق کونیّه و اسرار الهی. (منتخباتی از مکاتیب، ص ۱۲۳ / مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۳۶)

زندگی انسان ممکن است در سطوح مختلفی از آگاهی و هوشیاری قرار داشته باشد. آگاهی از مقصود و اراده الهی، درک قوای مؤثر بر ما و جوامع ما، و تلاش برای وقف قوای عقلانی و روحانی به ایجاد دنیایی جدید، متضمن سطحی از آگاهی به مراتب متعالی‌تر از زندگی متمرکز بر علائق مادی است. یکی از معضلات اصلی مشوّق گروه‌های نوجوانان کمک به آنها برای رسیدن به سطوح عالی‌تر و والاتری از هوشیاری و آگاهی است. برای این کار، نوجوانان باید مفاهیمی را که موجد مضامین اصلی زندگی روحانی است درک کنند و قابلیت خود برای تأمل در مورد این مفاهیم، تحلیل و به کار بردن آنها را افزایش دهند. بعضی از این مضامین را ذکر کنید و توضیح دهید چگونه چنین قابلیت‌هایی را می‌توان تقویت کرد.

قسمت نهم

در طی دوران نوجوانی قوای فطری موجود در روح انسان به نحوی فزاینده ظاهر و بارز می‌شود. از این قوا، دو قوه تفکر و بیان از اهمیت خاصی برخوردارند و پرورش آنها برای تقویت آگاهی و هوشیاری حیاتی است. بین زبان و تفکر رابطه‌ای نزدیک وجود دارد. قوه تفکر از طریق بیان ظاهر می‌شود، و تقویت قوه بیان برای پرورش قوه درک و فهم ضروری و اساسی است. تقویت قوه بیان و عمق بخشیدن به فهم و درک حقایق همراه و همگام یکدیگرند. حضرت بهاءالله می‌فرماید:

یا اهل بهاء قوه متفکره مخزن صنایع و علوم و فنون است؛ جهد نمایید تا از معدن حقیقی لئالی حکمت و بیان ظاهر شود و سبب آسایش و اتحاد احزاب مختلفهء عالم گردد. (کلمات فردوسی، ورق یازدهم، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۴۰)

در بیان دیگر می‌فرماید:

إِنَّهُ أُنِي لِنَجَاتِكُمْ وَ حَمَلَ الشَّدَائِدَ لِإِرْتِقَائِكُمْ بِمِرْقَاةِ الْبَيَانِ إِلَى ذِرْوَةِ الْعِرْفَانِ... (بیان حضرت بهاءالله نقل شده در توقیع "قد ظهر يوم الميعاد، ص ۱۶۰)

تقویت قوه بیان متضمن امری فراتر از صرفاً کسب مهارت‌های ماشینی خواندن، نوشتن و صحبت کردن است؛ مستلزم توانایی خواندن با درک مطلوب، توصیف ایده‌ها در کمال وضوح و شیوایی و شرح و بسط مفاهیم با دقتی منطقی است. در تمرین این توانایی‌ها، نوجوانان یاد می‌گیرند مفاهیم علمی اخلاقی و روحانی مرتبط با آن را در تحلیل جهان اطراف خود به کار ببرند و اعتقادات شخصی را که ایدئولوژی اجتماعی آینده را بتوان بر آن بنا کرد، تدوین نمایند.

حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند که "عموم ناس از این امور مهمه که علّت مزمنهء هیأت اجتماعیّه را برء فوری است، بی‌خبرند" و در حال حاضر "اکثر اهالی از قلّت معارف، زبان و بیانی که تفهیم مقاصد خویش

نمایند ندارند"^۱. پس چه سعادت‌مند هستند کسانی که در اوایل نوجوانی توانسته‌اند قوه بیان را حائز شوند و از علاج الهی برای علل مزمنهء عالم انسانی آگاهی یابند.

در درس زیر از جزوهء /استفاده از قوهء کلمه، از متون مُلهم از تعلیم بهائی که برای نوجوانانی استفاده می‌شود که قبلاً تعدادی از کتب را خوانده‌اند، گروه به بحث در مورد "کلمه" می‌پردازد. آن را مطالعه و سپس سعی کنید توضیح دهید که چگونه سطح آگاهی جوانان را بالا می‌برد.

شش

یکی از مهیج‌ترین فعالیت‌هایی که گروه جوانان الگراس در اولین ماه‌های موجودیتش انجام می‌داد طرح درخت کاری بود. وقتی جوانان پنجاه اصله درخت میوه را در زمین پیرامون مدرسه غرس کردند، از والدین، دوستان و همسایگان‌شان دعوت کردند در جشنی شرکت کنند که در طی آن الیزا سخنانی کوتاهی در مورد اهمیت بهبود محیط زیست ایراد کرد. جامعه این طرح را مورد تقدیر و تحسین قرار داد زیرا درختانی که آنها کاشتند میوه می‌داد و دهکده را زیبا می‌کرد.

روز بعد از جشن، قبل از ترک الگراس، الیزا تقاضا کرد با جوانان ملاقاتی مخصوص داشته باشد. او با شور و شوق تمام به آنها گفت، "امروز مایلم در مورد زمینه‌ای با شما صحبت کنم که در ماه‌های آینده موضوع اصلی بحث‌های ما خواهد بود. برای معرفی کردن آن می‌خواهم مطلبی را از شما بپرسم: فکر می‌کنید خدا چرا ما را خلق کرده است؟"

ماریلا بلافاصله جواب داد، "خدا ما را آفرید چون ما را دوست دارد. «أَحَبَّبْتُ خَلْقَكَ فَخَلَقْتُكَ».

این بیان را زمانی که بچه بودم یاد گرفتم و هیچ وقت فراموش نکردم."

الیزا جواب داد، "آفرین. خداوند با نهایت محبتی که به ما داشت ما را خلق کرد. و به علت این محبت، مواهب عالی بسیار زیادی به ما عنایت کرده است. یکی از بزرگ‌ترین مواهبش به ما توانایی استفاده از "کلام" است. به هیچ موجود زنده دیگری توانایی سخن گفتن با کلمات، خواندن کلمات،

^۱ رسالهء مدنیه، صفحات ۴۷ و ۲۴ (طبع ۱۳۲۹ هجری) و ۳۴ و ۲۳ (طبع ۱۶۲ بدیع)

نوشتن کلمات، و فهمیدن آنها عطا نشده است. ما با استفاده از کلمات با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنیم و دیگران را از احساسات و افکار خود آگاه می‌سازیم. مهم‌تر از همه، تعلیم الهی در قالب کلمات بیان می‌شوند. با گوش کردن و خواندن کلمه‌الله که توسط مظهر ظهورش نازل می‌شود، این تعلیم را می‌فهمیم. بنابراین، زمینه‌ای که برای بحث‌هایمان در نظر داریم عبارت از قوه کلمه است.

کارلوتا گفت، "شنیده‌ام که کلام نیرومندتر از شمشیر است."

آنتونیو افزود، "صحیح است. اما برای آن که کلمات قوه داشته باشند، باید با عمل همراه باشند. اگر نباشند، کلمات تهی هستند و باد به راحتی آنها را می‌برد. یکی از عبارات مورد علاقه من این بیان است: «يَا أَيُّهَا مَلَأَ الْبَهَاءَ لَا تَكُونُوا بِمِثْلِ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ» (خوشه‌ها، ج ۷، ص ۱۳)

آنا ماریا گفت، "بله؛ می‌توانی به کسی بگویی که بهترین دوست توست، اما اگر موقعی که احتیاج دارد به او کمک نکنی، شاید، به هر حال، چندان دوست خوبی هم نباشی..."

اظهار نظر آنا ماریا قوه تصور همه را به کار انداخت، و همه آنها شروع به ذکر نمونه‌هایی از کلمات تهی و کلماتی کردند که همراه با اعمال هستند.

بالاخره الیزا گفت، "بسیار خوب. همه متقاعد شدید که کلامی که با عمل همراه باشد بسیار نیرومند است. کلمات دارای قوه‌ای باورنکردنی هستند؛ آنها می‌توانند دنیا را تغییر دهند. به این علت است که شما، که مایلید دنیایی بهتر پدید آورید، باید استفاده صحیح از کلمات را بیاموزید. این به معنای فکر کردن به کلام، درک کردن کلام، تکلم به کلام، انتشار کلام، و به عمل در آوردن کلام است."

نوجوانان مدتی ساکت ماندند و درباره آنچه که الیزا گفت به تأمل پرداختند. بعد ناگهان ایده‌ای به ذهن دیه‌گو خطور کرد. هیجان‌زده، در مقابل گروه از جا جست و گفت، "حالا می‌دانم چطور به ترقی روحانی و مادی برسم: با قوه کلامی که با عمل خالص همراه باشد."

سکوت برقرار شد. هیچ کس هیچ نگفت. دیه‌گو همچنان ایستاد؛ احساس ناراحتی می‌کرد. نمی‌دانست بنشیند یا هم چنان بایستد. نگاهی به الیزا کرد که کمکش کند. الیزا آهسته برخاست و به سوی او رفت؛ دستش را گرفت و گفت، "تو به حقیقتی بسیار عمیق دست یافتی. به مرور زمان متوجه خواهی شد که چقدر اهمیت دارد."

تمرین

۱- از کلمات زیر برای تکمیل جملاتی که آورده شده استفاده کنید:

همراهی کردن - قوهء تصوّر - بیان کردن - عمل - ارتباط برقرار کردن - بهبودی - عنایت کردن
- آفریدن - محیط زیست - پیرامون - موهبت - افشا کردن - متقاعد کردن - عمیق

الف- با استفاده از قوه کلمه است که می‌توان منظور خود را -----.

ب- جولیا میل نداشت برادر کوچکش تنها به مغازه برود، پس تصمیم گرفت او را -----
-----.

ج- دکتر از مشاهدهء شروع دختر جوان و بهتر شدن تندرستی‌اش خوشحال شد.

د- فقط با چند مرتبه سؤال کردن از او، لوئی انریک بالاخره او را ----- در جلسه صحبت
کند.

ه- خداوند ----- حیات را به ما ارزانی داشته و ما نباید آن را هدر دهیم.

و- هر وقت که خوان کارلوس قول می‌دهد، سعی می‌کند وفا کند. کلامش همیشه با -----
همراه است.

ز- خداوند به علّت محبّتی که به ما دارد، مواهب زیادی به ما ارزانی داشته است. توانایی استفاده از
کلام یکی از بزرگ ترین موهبت‌ها است. او آن را به ما ----- است.

ح- نویسندهء داستان کوتاه ، تمام آن را با استفاده از ----- خود نوشته است.

ط- برای آن (که) با دیگران ----- کنیم، باید یاد بگیریم که به حرف آنها گوش
دهیم.

ی- سیسیلیا در مورد ----- نگران است و تصمیم گرفته در مرکز جامعهء خود
دوره‌ای در مورد بهداشت برگزار نماید.

ک- هر زمان که طرحی قرار است اجرا شود، دیه‌گو می‌تواند همه را در این مورد به هیجان آورد. او

می‌تواند شور و شوق -----.

ل- روبرو تو بعد از یک روز تمام کار سخت به بستر رفت و هیچ کس نتوانست او را بیدار کند. او در خواب ----- فرو رفت.

م- مادر بزرگم هرگز دوست نداشت به کسی بگوید چند سالش است، اما وقتی به صد سالگی رسید، بالاخره سنش را -----.

ن- آنا دورتادور خانه‌اش باغ زیبایی به وجود آورد؛ گل‌هایی زیبا به رنگ‌های گوناگون و شکل‌های مختلف ----- خانه‌اش را زینت می‌بخشید.

۲- با استفاده از هر یک از عبارات زیر، جمله‌ای بنویسید:

عمل خالص -----

بهبود محیط زیست -----

با شور و شوق تمام -----

به عمل در آوردن کلام -----

تأمل درباره آنچه گفته شد -----

۳- کلمات قدرت هدایت به سوی خوب و بد را دارند و بسته به کلماتی که استفاده می‌کنیم می‌توانیم به دیگران توصیه‌های خوب یا بد بدهیم. در جلوی جملاتی که آورده می‌شود "خ" به علامت خوب یا "ب" به علامت بد قرار دهید:

----- باید متحد باشیم و هرگز دعوا نکنیم.

----- اگر به چیزی احتیاج داری، آن را بردار. مهم نیست صاحبش چه فکری می‌کند.

----- غیبت نکن.

----- هر از گاهی همهء ما احساس تنبلی می‌کنیم؛ وقتی یکی از این قبیل روزها برای شما پیش می‌آید، بهتر است هیچ کاری نکنید.

----- کار امروز را به فردا وامگذار.

----- مهم نیست اندکی دیر در جلسه حاضر شوی.

----- کار و وظیفه هر قدر هم کوچک و جزئی باشد، باید به بهترین وجه انجام شود.

----- هر از گاهی دروغ کوچکی گفتن اشکال ندارد.

----- هیچ کاری را برای کسی انجام دهد؛ فایده‌ای ندارد.

----- تنها هدف از زندگی تفریح کردن است.

----- باید برای بهتر ساختن خود هر روز تلاش کنیم.

----- کار مجازات است.

----- چرا باید از قانون اطاعت کنیم؛ خودمان بهتر می‌دانیم برای ما چه خوب است.

----- هدف ما در این جهان شناخت و پرستش خداوند است.

----- زمانی که کارمان را با روح خدمت انجام می‌دهیم در حال عبادت خدا هستیم.

----- هر یک از ما باید نگران زندگی خودمان باشیم و مسائل دیگران نباید مایهء ناراحتی ما شود.

----- والدین شما مسن هستند؛ آنها در مورد زندگی امروز چه می‌دانند!

----- هر از گاهی نوشیدن اندکی مشروب الکلی به کسی ضرر نمی‌زند.

----- زندگی کوتاه است. چرا با کار خودکشی کنیم؟

۱- این درس آگاهی نوجوانان را از طریق کمک به آنها جهت تأمل در مورد مفهوم "کلمه" توسعه می‌بخشد. چطور به این کار موفق می‌شود؟

۲- بعد از بررسی درس فوق، چه نوع ارتباطی بین قوه اندیشه و قوه بیان درک می‌کند؟

قسمت دهم

یکی از توانایی‌های نوجوانان که نیاز به توسعه دارد عبارت از خواندن به آسانی و درک مطلوب معانی فقراتی است که آنها می‌خوانند. در بسیاری از نقاط دنیا، دامنه متنوعی از ادبیات مخصوص این سن، از کتب درسی علمی تا مجلات فکاهی، وجود دارد. اگرچه بسیاری از عناصر این ادبیات موجب پیشرفت نوجوانان است، اما تأثیر آنها را نمی‌توان با اثری که جواهر حقیقت مندرج در آثار بر روح نوجوان می‌گذارد، قابل مقایسه دانست. می‌دانیم که در این دور، حضرت بهاءالله قدرتی جدید در هر یک از کلمات به ودیعه نهاده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع

اشیای عالم ظاهر و هویدا. (مجموعه الواح طبع مصر، ص ۷-۲۸۶ / دریای دانش، ص ۸۵)

بنابراین، مطالب مورد استفاده برای کمک به توسعه قدرت بیان در نوجوانان باید معانی‌ای را انتقال دهد که دقیقاً آثار امر مبارک را. مثلاً، برداشت ما از مفهوم عدالت اگر در پرتو آثار مبارکه به آن نگاه شود، از چنان عمقی برخوردار خواهد شد که در جهانی که از حقیقت روحانی بی‌خبر مانده، امکان دسترسی به آن وجود ندارد. غنای مفاهیم و معانی مکنون در کلام الهی، وقتی به نحوی بدیع و مبتکرانه در متنی بیان گردد، نوجوانان را برمی‌انگیزد و در قلوب آنها ایجاد وجد و سرور می‌کند:

ان شاءالله نفوس شما به نور کلمه‌الله نورانی گردد و خزائن اسرار الهی گردید، چه که هیچ آسایش و اطمینانی اعظم از ادراک روحانی تعالیم الهی نیست و هیچ مسرتی احلی از آن نه. اگر انسان معانی

حقیقی ابیات شعری، مانند اشعار شکسپیر را بفهمد، مسرور و مشعوف گردد. چقدر مسرت و رضایتش بیشتر شود وقتی که حقیقت آثار مبارکه را درک کند و به اسرار ملکوت پی برد. (ترجمه - خطابه سوم دسامبر ۱۹۱۲)

آنچه که در زیر نقل می‌گردد برگرفته از کتاب قوهء کلمه است. مضمون پیشرفت و ترقی در کل متن پی گرفته می‌شود. مقصود از این مطلب کمک به اذهان جوان جهت درک مفهوم پیشرفتی است که منطبق با تعالیم امر مبارک باشد. از شما تقاضا می‌شود سعی کنید تفاوت‌های بین معنای پیشرفت، آن طور که مثلاً در رسانه‌های گروهی امروز انتقال داده می‌شود، و اهمیتی را که در گزیده‌های زیر بیان شده، شناسایی کنید:

چندی قبل، معلّمی محترم از روستای این مردم بازدید نمود و به آنها گفت الگراس می‌تواند به جامعه‌ای نمونه تبدیل شود که در آن بتوانیم به پیشرفت مادی و معنوی، هر دو، نائل گردیم. در آغاز، دیه‌گو دقیقاً معنای "پیشرفت مادی و معنوی" را نمی‌فهمید، اما در هیجان کلّ جامعه سهیم شد. از آن زمان به بعد، او مطالب زیادی در این باره آموخته است. او آگاه شده که، خودش اگرچه از لحاظ جسمی کوچک است، اما دیگر کودک نیست و قادر است به روستا کمک کند که به پیشرفت مادی و معنوی دلخواهش دست یابد.

در طیّ یکی از مکالمات بود که دیه‌گو تصمیم گرفت از همه بپرسد درباره پیشرفت مادی و معنوی چه فکر می‌کنند. ماریلا، که همیشه مطلب جالبی برای گفتن دارد، بلافاصله جواب داد، "من دقیقاً می‌دانم پیشرفت مادی به چه معنی است. به این معنی است که ما فقیریم و نیاز به پول بیشتری داریم تا آنچه را که سبب شادی و خوشبختی ما است، تهیه کنیم."

اظهار نظر ماریلا همه را به هیجان آورد، و همه آنها شروع به بیان عقاید خود کردند. صحبت‌های آنها کم و بیش به شرح زیر است:

آنتونیو: "من معتقد نیستم که برای شادی و خوشبختی باید پولدار بود. بسیاری از مردم فقیر را می‌شناسم که خوشبخت و شادند."

کارلوتا: "برادرم در تعطیلات دانشگاه به سر می‌برد. او می‌گوید ثروتمندان ایدهء "فقر خوشحال" را ابداع کرده‌اند تا ما از کار کردن برای آنها راضی و قانع باشیم."

آنا ماریا: "ممکن است درست باشد، اما من می‌دانم که خوشبختی و سرور از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و به این که چقدر مال و منال داری بستگی ندارد."

دیه‌گو: "اما با این حال باز هم مطمئناً فقیر بودن چندان لطفی ندارد. باید نهایت سعی خود را بکنیم تا زندگی ما بهتر و بهتر شود."

آنتونیو: "اما وقتی در حال تلاش کردن برای انجام این کار هستیم، باید مسرور باشیم. من قصد دارم برای خودم و جامعه‌ام سخت کار کنم، اما ضمناً مایلم در موقع کار کردن شاد هم باشم. از گذراندن اوقاتم با برادر کارلوتا لذت بردم، اما از موقعی که شروع کرد به صحبت کردن در مورد ثروتمندان و فقرا، مایل نیستم به حرف هایش گوش بدهم. خیلی عصبانی است."

روبرتو: "می‌دانم که مسرت و سعادت حقیقی از نزدیکی با خداوند و اطاعت از احکامش حاصل می‌شود."

دیه‌گو: "صحیح است، اما نمی‌توانیم فراموش کنیم که برای محبت ورزیدن به خدا باید هم‌نوعان خود را هم دوست داشته باشیم و به آنها کمک کنیم."

کارلوتا: "و باید به خاطر داشته باشیم که اطاعت از احکام خدا به معنای کار کردن با یکدیگر برای بنای دنیایی بهتر است که مردم در آن دیگر فقیر نباشند."

بعد، ناگهان دیه‌گو متوجه شد که تا به حال آنها بیشتر دربارهء پیشرفت مادی صحبت کرده‌اند. پرسید، "پس بر سر پیشرفت معنوی چه آمد؟" اما همه خسته شده بودند، و تصمیم گرفتند بقیه بحث را به دفعه بعد موکول کنند.

نوجوانان جلسات متعددی را به بحث دربارهء پیشرفت مادی و معنوی اختصاص دادند. یک ماه بعد، درست قبل از آمدن الیزا، آنها جلسهء خاصی را برای مرور نتیجه‌گیری‌هایشان ترتیب دادند. وقتی نوجوانان ایده‌های خود را برای الیزا بیان کردند، او بسیار مشغوف شد و به آنها کمک کرد نتیجه‌گیری‌های

خود را به وضوح تنظیم کنند و اعلامیهء زیر را بنویسند:

اعلامیهء جوانان

ما دیگر کودک نیستیم و باید جدّاً به فکر آیندهء خود باشیم. دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم پر از درد و رنج و مبتلا به تفرّق و تشّت است. ما مایلیم دنیای جدیدی را بنا کنیم که مردم در کمال اتّفاق در آن زندگی کنند و جنگ و فقر دیگر در آن وجود نداشته باشد. برای ایجاد دنیایی جدید باید از جامعهء خود شروع کنیم. به این علّت است که ما در مورد پیشرفت مادّی و معنوی در روستای کوچک خود، الگراس، صحبت می‌کنیم. برای پیشرفت مادّی، باید وضعیت کشاورزی را بهبود بخشیم، از بهداشت و سلامت خود بهتر مراقبت کنیم، مدارس بیشتری داشته باشیم و در امر تجارت و صنعت فعّال باشیم. با ثمرهء کار و تلاشمان، باید خانه‌ها، روستا و محیط اطرافمان را به مکانی بسیار زیبا تبدیل کنیم که در آن بتوانیم از نظافت و بهداشت محیط لذّت ببریم.

پیشرفت مادّی برای همهء مردم حاصل نمی‌شود مگر آن که به پیشرفت معنوی نائل گردیم. بدون معنویت، تعداد اندکی از ما ثروتمند می‌شویم و بقیه همچنان در فقر به زندگی ادامه خواهند داد. برای رسیدن به اهدافمان به عنوان یک جامعه، باید متحد گردیم، عدالت را رعایت کنیم، همکاری داشته باشیم و نسبت به یکدیگر رفتاری دوستانه در پیش گیریم، سخاوتمند، صديق و امین باشیم. عدالت، سخاوت، محبّت و مهربانی، صداقت و امانت از خصلت‌های روحانی هستند که به وسیلهء آنها به هر دو پیشرفت مادّی و معنوی نائل خواهیم شد.

فقط برای ساختن دنیای بهتر نیست که به خصلت‌های روحانی نیاز داریم، بلکه آنها را برای ترقّی روحمان نیز که عمرش در این دنیای خاکی به پایان نمی‌رسد، نیاز داریم. پیشرفت مادّی و معنوی به معنای آن است که هر روز برای تعالی و ترقّی بیشتر در وجوه مادّی و معنوی زندگی تلاش کنیم، سخت کار کنیم تا دنیایی عادلانه و توأم با صلح و آرامش بنا کنیم، و خود را برای زندگی ابدی که با مسرت و سعادت همراه است آماده سازیم.

دیه‌گو ساعت‌های زیادی را به تفکّر در مورد سخنرانی‌اش گذراند. طبیعتاً، پیشرفت مادّی و معنوی

الگراس" موضوعی بود که میل داشت به آن پردازد. با این حال، میل نداشت سخنرانی‌اش در این مورد سنگین باشد، و نمی‌خواست به موعظه پردازد و دوستانش را نصیحت کند. بنابراین ایده‌هایش را این گونه بیان کرد:

من جزئی از گروه نوجوانان الگراسم که برایم خیلی اهمیت دارد. اعضاء آن بهترین دوستانی هستند که تا به حال داشته‌ام و بعضی از شادترین لحظات زندگی‌ام زمانی است که با آنها هستم. به نظر من از زمانی که ملاقات‌هایمان را شروع کرده و کارهایی را در کنار هم انجام می‌دهیم، همه تغییر کرده‌ایم. وقتی این ملاقات‌ها شروع شد کم و بیش کودک بودیم، و گرد هم آمدن ما کمک کرد که به طریقی هدف مند وارد مرحله بعدی زندگی شویم. به یمن فعالیت‌ها و بحث‌هایمان، با حالتی از پریشانی فکر و نومیدی وارد مرحله جوانی نمی‌شویم. می‌دانیم که در زندگی هدفی داریم، و برای رسیدن به این اهداف به یکدیگر کمک می‌کنیم. تصوّر می‌کنم برای همیشه دوست یکدیگر باقی خواهیم ماند.

یکی از ایده‌هایی که از زمان تشکیل این گروه غالباً ذهن مرا به خود مشغول کرده پیشرفت معنوی و مادی در الگراس است. تصوّر می‌کنم ابتدا فقط در مورد معنای آن کنجکاو بودیم. اما حالا، در نظر بیشتر ما، پیشرفت جامعه امری است که مایلیم قوای خود را وقف آن کنیم. امیدواریم که شور و شوق ما مُسری باشد و به هر کسی که در این روستا است سرایت نماید.

از الیزا سپاسگزاریم که با کمال محبت ما را راهنمایی کرد و حال بعضی نکات مهم در مورد پیشرفت را می‌دانیم. می‌دانیم که همیشه باید متحد باشیم، والاّ تمام تلاش‌هایمان هدر خواهد رفت. می‌دانیم که باید برای تعالی و ترقّی تلاش کنیم؛ هر روز باید بهتر از روز قبل باشد. همچنین می‌دانیم که کلمات روشن‌بینانه و اعمال پاک و خالص دارای قوّه متحوّل کننده است. اما آیا کلمات دارای چنین قوّه‌ای هستند؟ یکی از مهم‌ترین دلایل این است که با کلمات ما به کشف، کسب و انتقال دانش توفیق می‌یابیم. دانش و معرفت در قلب پیشرفت قرار دارد.

چند روز قبل به چند گاو که در مرتع نزدیک خانه من مشغول چریدن بودند نگاه می‌کردم. با خود فکر کردم، "این گاوها هر چه می‌خواهند دارند. هرچه علف که احتمالاً مایل باشند که بخورند در اختیارشان هست. نه‌ری است که در مرتع جاری است و آنها هر زمان که مایل باشند می‌توانند از آن بنوشند. می‌توانند هر زمان که بخواهند، زیر آفتاب یا سایه دراز بکشند. دیگر چه می‌خواهند؟" اما بعداً متوجّه شدم که این تمام آن چیزی است که آنها دارند. آنها دارای دانش و معرفت نیستند و نمی‌فهمند

چه می‌کنند. آنها همیشه اسیر طبیعت اند. به این نتیجه رسیدم که ابداً مایل نیستم مانند گاو باشم. بعد با خود گفتم، "اگر خیلی ثروتمند یا قدرتمند بشوم و همچنان غافل و جاهل بمانم، چه خواهد شد؟ این ثروت و قدرت منشأ چه کار خیری خواهد بود؟ با تمام آن ثروت و قدرت جز بنده و برده‌ای نخواهم بود؛ برده‌ء شهوات خودم که مرا به انجام دادن کارهایی سوق خواهد داد که حتی نمی‌فهمم؛ اسیر حرص و طمع؛ اسیر کسانی که از من ثروت بیشتر دارند و قدرتمندترند." به این علّت است که دانش و معرفت در قلب پیشرفت قرار دارد. دانش به ما آزادی می‌دهد.

[illegible]

قسمت یازدهم

در آثار مبارکه، بیان با لغات و عباراتی چون "واضح‌المبین"، "فصیح"، "نافذ"، "مؤثر"، "معتدل"، "حکیمانه"، و مشحون از "مفاهیم عالیّه" توصیف شده است. انتظار می‌رود کلماتی که حائز این صفات باشند دارای چنان تأثیری باشند که "پرده حجابات نفس و هوی بسوزاند"^۲ و سبب "اخماد نار ضغینه و بغضاء"^۳ شوند. به علاوه، کلمات باید طبق خصائل روحانی شخص متکلم دارای تأثیر باشد.

بیان نفوذ می‌طلبد؛ چه اگر نافذ نباشد مؤثر نخواهد بود و نفوذ آن معلّق به أنفاس طیّبه و قلوب صافیه بوده و همچنین اعتدال می‌طلبد؛ چه اگر اعتدال نباشد سامع متحمّل نخواهد شد. (مجموعه الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۲۲)

بیان و کلمه باید مؤثر باشد و همچنین نافذ و به این دو طراز در صورتی مزین که الله گفته شود و به مقتضیات اوقات و نفوس ناظر باشد. (دریای دانش، ص ۲۶)

از خدا خواهیم که رؤس شما را مزین به گوهر الطافش نماید، قلوب شما را به محبت الله مشتعل کند، لسان شما را در مجمع نفوس مؤمنه به کلمات فصیح و مفاهیم عالیّه و اسرار منیع ناطق فرماید، شما را از هار جنّت ابهی، ملائکه آسمان، متحدالآراء و متّفق الأفكار نماید، و وجوه شما را در بین ناس آیات قدسیّه ملکوتیه فرماید. (ترجمه – *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۳۱)

اگر خواهی که بیان و کلامت در قلوب قاسیه نفوذ و تأثیر نماید، از جمیع تعلّقات دنیویه منقطع شو و به ملکوت الهی توجّه نما. (ترجمه – *Tablets of Abdu'l-Baha*، ج ۱، ص ۱۹۴)

^۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالهء، ج ۱، ص ۲۶۰

^۳ لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص ۹

۱- در فقرات فوق بعضی خصائل را که به بیان و کلام انسان قوّت و نفوذ می‌بخشد پیدا کنید.

۲- چگونه می‌توانید به نوجوانان در برخورداری و توسعه این خصلت‌های روحانی کمک کنید؟

قسمت دوازدهم

در آثار مبارکه بیان می‌شود که قوّه بیان باید در جهت تحقق اهداف عالیّه هدایت گردد:

حال، بهتر آن که آن جناب خود را به ماء انقطاع، که از معین قلم اعلی جاری شده، طاهر نمایند و لَوْجِه‌الله در آنچه از قبل و بعد ظاهر شده و یا نازل گشته تفکّر کنند و بعد به حکمت و بیان در اِخمادِ نار ضغینه و بغضاء، که در قلوب احزاب عالم مکنون است، به قدر مقدور ساعی و جاهد شوند. (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص ۱۰-۹)

يَسْأَلُ الْخَادِمُ هِمَّةً مِنْ كُلِّ ذِي هِمَّةٍ لِيَقُومَ عَلَى الْإِصْلَاحِ الْبِلَادِ وَ إِحْيَاءِ الْأَمْوَاتِ بِمَاءِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ حُبًّا
لِلَّهِ الْفَرْدِ الْوَاحِدِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ. (دریای دانش، ص ۲۶)

از برای هر کلمه روحی است؛ لذا باید مکلم و مبین ملاحظه نمایند و به وقت و مقام، کلمه القا فرمایند. چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود. حضرت موجود می‌فرماید، یک کلمه به مثابه نار است و آخری به مثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر. لذا باید حکیم دانا در اوّل به کلمه‌ای که خاصیت شیر در او باشد، تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و به غایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگی است فائز گردند. و همچنین می‌فرماید، یک کلمه به مثابه ربیع است و نهال‌های بستان دانش از او سرسبز و خرّم و کلمه دیگر مانند سموم. حکیم دانا باید به کمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان، کلّ به ما ینبغی للإنسان فائز شوند. (دریای دانش، ص ۲۷)

۱- تعیین کنید که آیا عبارات زیر صحیح اند یا غلط:

قوّه بیان باید به سوی ----- هدایت شود:

- الف - پیروزی در بحث و جدل ص ☐ غ ☐
- ب - تشریح حقیقت با بیان دلیل واضح و برهان روشن ص ☐ غ ☐
- ج - خاموش کردن آتش دشمنی و نفرت در قلوب مردم ص ☐ غ ☐
- د - فریب دادن دیگران ص ☐ غ ☐
- ه - پنهان کردن حقیقت ص ☐ غ ☐
- و - توضیح اسرار عالم وجود ص ☐ غ ☐
- ز - تشریح موضوعات پیچیده ص ☐ غ ☐
- ح - رفع سوء تفاهات و ایجاد وحدت بینش ص ☐ غ ☐
- ط - نشان دادن برتری عقاید و آراء خود ص ☐ غ ☐
- ی - تحرّی حقیقت ص ☐ غ ☐
- ک - بهبود اوضاع مردم ص ☐ غ ☐
- ل - دفاع از حقوق ستم‌دیدگان ص ☐ غ ☐

۲- در مورد این که چگونه توسعهء قوّه بیان به نوجوانان در راه تحوّل شخصی و نیز در تلاش هایشان جهت متحوّل ساختن جامعه کمک خواهد کرد، چند کلامی بیان کنید:

قسمت سیزدهم

در کمک به نوجوانان برای توسعه و تقویت قوه بیان، هرگز نباید فراموش کنیم که کلام الهی است که القاء قوه در بیان انسان می‌کند و به قلوب و ذهن آدمی درک حقیقی را اعطاء می‌نماید. این موضوعی است که شما با آن آشنا هستید، اما تقاضا این است که در اینجا قدری تأمل نمایید و در مورد بیاناتی که نقل می‌شود تفکر کنید:

شمس بیان از مطلع وحی رحمن به قسمی در زُبر و الواح اشراق فرموده که ملکوت بیان و جبروت تبیان از او در انبساط و اهتزاز و اشراق است. (الواح نازله بعد از کتاب اقدس، ص ۱۲۳)

قُلْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ مِنْ جِهَةِ الْعَرْشِ مَاءً الْبَيِّنِ لِيُنَبِّتَ بِهِ مِنْ قُلُوبِكُمْ نَبَاتَ الْحِكْمَةِ وَ التَّبْيَانِ. (کتاب مبین، ص ۲۰۳)

مِنْ نَفَاحَاتِ بَيَانِكَ تَزَيِّنَ رِضْوَانُ الْعِرْفَانِ وَ مِنْ رَشَحَاتِ قَلَمِكَ اهْتَزَّ كُلُّ عَظِيمٍ رَمِيمٍ (مناجاة، ص ۳۳)

پس دانسته شد نخستین بخشش کردگار گفتار است و پاینده و پذیرنده او خرد. اوست دانای نخستین در دبستان جهان و اوست نمودار یزدان. آنچه هویدا از پرتو بینایی اوست و هرچه آشکار نمودار دانایی او. همه نام‌ها نام او و آغاز و انجام کارها به او. (دریای دانش، ص ۳-۲)

اگر از قبل بیانات فوق را در خاطر نداشته باشید، شاید بخواهید آنها را حفظ کنید.

قسمت چهاردهم

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که عالم انسانی با ورشکستگی اخلاقی مواجه است. معیارهایی که افراد بشر را قرن‌ها هدایت کرده هر روز بیشتر از قبل تأثیر و نفوذ خود را از دست می‌دهد و ارزش‌های مادیات شایع، اصول عقاید مبتنی بر نسبی‌گرایی افراطی و مقتضیات فردگرایی عنان‌گسیخته جایگزین آن می‌گردد. در این جو، جوانان به نحوی فزاینده بدون هدایت اخلاقی رها می‌شوند و در تشخیص بین صحیح و غلط مشکل پیدا می‌کنند. هیچ چیز جز کلام الهی قادر نیست سبب احیاء احساسات روحانی‌ای گردد که نوع انسان را ممتاز و متمایز می‌نماید. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند که کلمه‌الله عالم افکار و اخلاق را روشن و منیر سازد:

در عوالم روحانیّه فراست و منویات عالیّه، باید مرکز نورانیتی وجود داشته باشد و این مرکز عبارت از شمس دائمه ساطعه کلمه‌الله است. انوارش انوار حقیقت است که بر عالم انسانی تابیده و عالم افکار

و اخلاق را روشن و منیر ساخته و مواهب و فیوضات عالم الهی را به انسان عنایت کرده است. (ترجمه

— خطابه ۵ مه ۱۹۱۲)

برای آن که بتوان طرق اخلاقی را برگزید و در پیش گرفت، به بیش از مجموعه‌ای از مقررات نیاز است؛ کلّ ساختار اخلاقی باید در قلب و ذهن شخص جوان با هدف اجتماعی قوی به وجود آید؛ ساختاری که مفاهیم روحانی، الگوهای رفتاری، و دانش نسبت به عواقب و نتایج آن را به هم مرتبط سازد، و بر پایه قوای اراده و شهامت استوار گردد. چنین ساختاری اخلاقی به نظر می‌رسد ارتباطی نزدیک با ساختار زبان داشته باشد که در ذهن فرد عمل می‌کند. این زبان، همان طور که در چند بخش قبلی بیان گردید، باید آن قدر غنی و پربار باشد تا نوجوانان را به درک قوای نیرومند اجتماعی، فرهنگی و عقیدتی که ارزشهای افراد، و قوای روحانی مورد نیاز برای متحوّل ساختن آنها را شکل می‌دهد، قادر سازد.

ارتباط نزدیک بین ساختار زبان که شخص با آن به بیان افکار می‌پردازد و ساختار اخلاقی که حاکم بر افکار و رفتار اوست مفاهیمی را در بر دارد که نشان می‌دهد زبان و اخلاقیات را چگونه باید آموزش داد. محتوای مطالب مورد استفاده برای تعلیم زبان ضرورتاً بسته به ارزش‌های کسانی که آنها را فراهم می‌آورند، متفاوت است. این مطالب ممکن است مفاهیم اخلاقی را انتقال دهند، تناقض اخلاقی داشته باشند، یا حتی سبب لطمات روحانی گردند. محتوای آموزش اخلاقی نیز ممکن است طبق برداشت‌های اخلاقیاتی که ترویج داده می‌شود، متفاوت باشد. مثلاً، ممکن است کسی مطالبی آموزشی را شناسایی کند که در آن مفاهیم اخلاقی به عنوان مجموعه‌ای از فضیلت‌ها، واجبات، مقررات و حقایقی با هدف اصلاح رفتار مطرح شده باشد بدون آن که عناصر زبان و اندیشه که ادراک روحانی را تقویت می‌کند و تعهد نسبت به تحوّل اجتماعی را پرورش می‌دهد، در آن به کار رفته باشد. رویکرد مناسب برای برنامه‌ای که وقف توان دهی نوجوانان شده باشد ضرورتاً مستلزم عطف توجه به نقش زبان در ایجاد ساختار اخلاقی است. از طرفی زبان مطالب مورد استفاده در برنامه، صریح و اکتشافی است، و در عین حال از آن نوع نسبی‌گرایی که در دهه‌های اخیر آموزش اخلاقی را مبتلا ساخته پرهیز خواهد نمود.

سلوک در صراط مستقیم متن دیگری است که مؤسسه روحی توصیه می‌کند نوجوانان مطالعه نمایند. این جزوه از بیست داستان تشکیل شده که هر یک از آنها به یکی از مضامین اخلاقی مربوط می‌شود. در اکثر فرهنگ‌ها، داستان‌ها به عنوان وسیله انتقال حکمت از نسلی به نسل بعد مورد استفاده هستند. در این متن، بعضی از داستان‌های مشهور به نحوی بازنویسی شده که بعضی از ابهامات مرتبط با پیام‌هایی را که قبلاً انتقال می‌دادند رفع کند. در هر درس، تمرینات نیز به زبانی تلفیق شده که مهارت‌ها و توانایی‌های زبان‌شناختی لازم و

حیاتی برای توسعه صحیح و بنیادی ساختارهای اخلاقی را تقویت نماید. درسی که نقل می‌گردد با افسانه‌ای آغاز می‌شود که شما کاملاً با آن آشنا هستید. این داستان با این هدف بازنویسی شده که حالتی از تفکر و رفتار را ایجاد نماید که به وضوح، اخلاقی است. آن را بخوانید و بحث کنید که پیام اخلاقی مندرج در آن تا چه حد از معیار نسبی‌گرایی و تمایل به قبول هنجارهای فرهنگی منفی عاری است.

خردمندان هرگز با چاپلوسی فریب نمی‌خورند. البته هر کسی با تحسین و تمجید تشویق می‌شود. اما به یاد داشته باشیم که مشتاق تمجید بودن قوه قضاوت ما را ضعیف می‌کند.

روزی روباهی کلاغی را دید که قطعه پنیری به منقار داشت. روباه با خود گفت، "باید پنیر را به دست بیاورم." پس سایه پرنده را دنبال کرد تا آن که کلاغ روی شاخه درختی نشست.

روباه جلو رفت و به بهترین وجهی که می‌توانست به کلاغ گفت، "روز به خیر دوست عزیز من. امروز خیلی زیبا به نظر می‌رسی. پرهایت برق می‌زند و چشمانت مثل جواهر درخشش دارد. حتماً صدای قشنگی هم داری. ای کاش می‌توانستم صدای آواز خواندنت را بشنوم."

این کلمات مانند آب زلال و شیرینی بود که کلاغ تشنه شنیدن تحسین و تمجید را راضی می‌کرد. پس سرش را با غرور بالا گرفت تا به افتخار این دوست جذاب و شیرینش آوازی بخواند.

البته به محض این که منقارش را باز کرد، قطعه پنیر افتاد. قبل از آن که پنیر به زمین برسد، روباه آن را در هوا قاپید و فرار کرد، در حالی که صدای نه چندان خوشایند کلاغ در هوا پیچیده بود.

درک مطلب

سؤالات زیر را با جملات کامل پاسخ دهید:

۱- روباه چه دید؟

۲- کلاغ چه چیزی در منقار داشت؟

- ۴- او صدای قشنگی داشت و معلمش او را ----- که در رشتهء موسیقی تحصیل کند.
- ۵- ----- کشاورز صحیح بود، چون درست بعد از اولین بارندگی بذرهايش را کاشت.
- ۶- چاندو از نمرهء امتحانش ----- نبود؛ پس تصمیم گرفت بیشتر درس بخواند.
- ۷- ژانگ ژيانگ به دردرس افتاد، اما چون بیش از حد ----- داشت، اجازه نمی‌داد کسی به او کمک کند.
- ۸- در پایان روز، ----- دراز درختان روی زمین باغ می‌افتد.
- ۹- داستان ----- بود و بچه‌ها میل داشتند آن را بارها و بارها بشنوند.
- ۱۰- بیماری او را شدیداً ----- کرده بود، اما طول نکشید که دوباره شروع به کار کرد چون می‌دانست که به مرور زمان قوی‌تر خواهد شد.

بحث و مذاکره

چطور کسب اطمینان می‌کنیم که فریب چاپلوسی را نخوریم؟

حفظ بیان

هوشیار و مراقب باشید مبادا در دام تزویر و حيله گرفتار آييد (ترجمه)

سؤالات زیر را در گروه خود مورد بحث قرار دهید:

- ۱- اگر کسی دقت نداشته باشد، این داستان را می‌توان به نحوی بیان کرد که تلویحاً زرنگی آشکار روباه مورد تحسین واقع شود. این نوع برداشت از داستان چگونه از چنین تأثیری پرهیز می‌کند؟

۲- مضمون اخلاقی اصلی که این داستان به آن پرداخته چیست؟

۳- سایر مفاهیم مرتبط با این زمینه اصلی که از این داستان فهمیده می شود چیست؟

۴- افسانه‌ای از این قبیل در کمک به نوجوانان برای درک مفاهیم اخلاقی تا چه حدّ ابزار مؤثری است؟

۵- تمرینات چه توانایی‌هایی را در نوجوانان تقویت می کنند؟

۶- تمرین قسمت بحث در توسعه قوّه تفکر و تأمل چگونه تأثیر می گذارد؟ این تمرین قوّه بیان را تا چه حدّ تقویت می کند؟

۷- نقش حفظ کردن بیانات که در انتهای درس آورده شده چیست؟

قسمت پانزدهم

برای کمک به نوجوانان در تشخیص مسایل اخلاقی موجود در زیربنای انتخاب هایشان، بسیار اهمیت دارد وضعیت‌هایی که به آنها ارائه می‌شود به واقعیت نزدیک باشد. اما، این بدان معنی نیست که، به نام واقع‌بینی، توجه آنها به مظاهر ماهیت دون بشری معطوف گردد. وضعیت‌های بررسی شده، در حالی که در دسترس نوجوانان قرار دارد، لازم نیست در جامعه‌ای در حال انحطاط بسیار مبتذل و پیش پا افتاده باشد، بلکه باید مبین معیارهای تفکر و رفتاری باشد که آنها را به تلاش بیشتر برای اعتلاء و ارتقاء برانگیزد. این تنها در صورتی میسر است که پدرمآبی، و راجی‌های کودکان، و زبان موعظه در مورد رفتار خوب و مناسب به طور کاملاً کنار گذاشته شود. درس زیر را از متن دیگری با عنوان *کمال را بیاموزیم* که برای نوجوانان در نظر گرفته شده، مدّ نظر قرار دهید. در درس زیر، خانم چن مفهوم پاکی و طهارت را برای نوه‌های خود توضیح می‌دهد و با استفاده از چند تمرین به آنها کمک می‌کند اهمیت آن را بهتر و کامل‌تر درک کنند:

خانم چن تذکر می‌دهد که شرط دوم برای رسیدن به کمال عبارت از تقدیس و تنزیه است، که به فروتنی، پاکی، خلوص، میانه‌روی، و پاکی فکر اشاره دارد. او صحبت خود را با توصیف پاکی و خلوص، شروع می‌کند که زندگی مقدّس و منزّه باید بر پایه آن استوار شود:

"آینه‌ای را در نظر بگیرید. اگر آن را از هر غباری پاکیزه کنید، نور را منعکس می‌کند. به همین ترتیب، وقتی قلب از نقائصی مانند حسادت، نفرت و غرور پاک شود، پاک و خالص می‌شود و می‌تواند انوار آسمانی را بتاباند. منسیوس گفته است که انسان شریف قلب کودکانه‌اش را از دست نمی‌دهد. البته این صحیح است، اما باید به خاطر داشته باشیم قلب کودک به علّت معصومیت و ضعف او پاک است، و خلوص کودک هنوز مورد امتحان قرار نگرفته است. شما الآن در سنّی هستید که دیگر بچه به حساب نمی‌آیید. وقتی بزرگ می‌شوید، عاقل و قوی می‌شوید. با این حال هر یک از شما باید مراقب باشد و بسیار دقّت کند که خلوص قلبش را از دست ندهد. شما نباید اجازه دهید آینه قلبتان به زنگار آلودگی‌های این دنیا کثیف شود. اما این کار را باید به قوّه عقل و ایمان انجام دهید. شما فقط با تلاش و به کار بردن قوّه اراده می‌توانید پاک و خالص

بمانید."

سپس، خانم چن توضیح می‌دهد که مفهوم پاکی و خلوص غالباً درست فهمیده نمی‌شود و از نوجوانان می‌خواهد از فهرستی که در زیر می‌آید صفاتی را که به خلوص اشاره دارد و صفاتی را که به اشتباه به آن ربط داده شده مشخص کنند:

ساده و بی‌ریا بودن

رفتار واقعی و صمیمانه داشتن

ساده‌لوح بودن

مزور نبودن

ذهن پاک داشتن

احمق بودن

غرور نداشتن

متعصب و خشک‌مغز بودن

ابله و ساده‌دل بودن

فریب کار نبودن

فداکار و از خودگذشته بودن

ضعیف بودن

احساساتی بودن

باهوش بودن

مهربان بودن

متظاهر نبودن

نوجوانان جملاتی را که در زیر می‌آید حفظ می‌کنند و در مورد سؤالات زیر با پدر بزرگ و مادر بزرگشان به بحث می‌پردازند:

فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ اَمْلِكْ قَلْبًا جَيِّدًا حَسَنًا مَنِيرًا لَتَمْلِكَ مُلْكًا دَائِمًا بَاقِيًا اَزْلاً قَدِيمًا.

در سیر و سلوک، اوّل پاکی و بعد تازگی و آزادگی؛ جوی را باید پاک نمود، بعد آبِ عذبِ فُرات جاری نمود. (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۳۲۴)

- ۱- ریاکار کسی است که وانمود می‌کند صادق و درست است، اما نیست. کدام یک بدتر است: نقاط ضعف زیاد داشتن یا ریاکار و دورو بودن؟
- ۲- افکار خودمان را از کدام آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها باید پاک کنیم؟
- ۳- چه کسی واقعاً و عملاً در این دنیا به هدف خود رسیده و موفق شده است؛ کسی که قلب پاک دارد یا کسی که از صداقت و صمیمیت بویی نبرده است؟

سؤالات زیر را در گروه خود به بحث بگذارید:

این درس چگونه به برطرف کردن سوءتفاهمات در مورد مفهوم پاکی و طهارت کمک می‌کند؟

بعضی از ویژگی‌های زبان مورد استفادهء خانم چن چیست؟

این درس چگونه به نوجوانان کمک می‌کند برای رسیدن به کمال روحانی تلاش کنند؟

قسمت شانزدهم

توسعه ادراکات روحانی، تقویت قوه بیان، و ایجاد ساختار مستحکم اخلاقی همه به توان دهی روحانی منجر می‌شود. متأسفانه، برخورداری از قدرت غالباً به ارزش‌هایی ارتباط داده می‌شود که با ماهیت روحانی انسان تناقض دارد. تصاویری که موقع مطرح شدن این مفهوم در ذهن آدمی نقش می‌بندد عبارت از سلطه، فریب کاری، استیلا، نظارت، مقررات، برتری و انقیاد است. اما، هدف شما کمک به نوجوانان است تا نوع متفاوتی از قدرت را پرورش دهند. توان اخلاقی از محبت، عدالت، معرفت، تفاهم، ادراک عمیق، و خدمت نشأت می‌گیرد. فرایند توان دهی که ما در اینجا مورد بررسی قرار می‌دهیم عبارت از قدرتی است که پشه را عقاب می‌کند، قطره را رود و دریا می‌سازد و ذره را نور و آفتاب می‌کند. تأمل و تفکر در مورد گزیده‌هایی از مناجات‌های حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء که به ساحت الهی تضرع و تبتل می‌کنند و صفات خاصی را می‌طلبند بینش‌های مهمی در مورد ماهیت توان دهی روحانی و اخلاقی به ما می‌بخشد:

أَسْأَلُكَ يَا مَالِكَ الْأَسْمَاءِ وَ مَلِيكَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ بِأَنْ تَجْعَلَ أَحِبَّائَكَ كَوْوَسَ رَحْمَتِكَ فِي أَيَّامِكَ لِیَحْيِيَنَّ بِهِمْ قُلُوبُ عِبَادِكَ؛ ثُمَّ اجْعَلْهُمْ يَا إِلَهِي أَمْطَارَ سَحَابِ فَضْلِكَ وَ أَرْيَاحَ رَبِيعِ عِنَايَتِكَ لِتَخْضَرَ بِهِمْ أَرْضِي قُلُوبِ خَلْقِكَ وَ بَرِّيَّتِكَ وَ يَنْبُتَ مِنْهَا مَا تَفُوحُ نَفَحَاتُهَا فِي مَمْلَكَتِكَ لِیَجِدَنَّ كُلُّ رَائِحَةٍ قَمِيصَ أَمْرِكَ. (مناجاة، ص ۱۳۰-۱۲۹)

ثُمَّ اجْعَلْنَا يَا إِلَهِي نَاشِرِي آثَارِكَ بَيْنَ بَرِّيَّتِكَ وَ حَافِظِي دِينِكَ فِي مَمْلَكَتِكَ. (همان، ص ۱۴۸)

ثُمَّ اجْعَلْنِي يَا إِلَهِي مِنَ الَّذِينَ تَمَسَّكُوا بِسُنَنِكَ وَ حُدُودَاتِكَ خَالِصِينَ لَوْجْهِكَ مِنْ دُونِ أَنْ يَكُونُوا نَاطِرِينَ إِلَى غَيْرِكَ. (همان، ص ۱۹۹)

ثُمَّ اجْعَلْنَا يَا إِلَهِي مُنْقَطِعِينَ عَنِ أَنْفُسِنَا وَ مُتَوَسِّلِينَ بِمَظْهَرِ نَفْسِكَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى. (همان، ص ۹۲)

أَسْأَلُكَ بِمَشْرِقِ أَسْمَائِكَ وَ مَطْلَعِ صِفَاتِكَ أَنْ تُقَدِّرَ لِي مَا يَجْعَلُنِي قَائِمًا عَلَى خِدْمَتِكَ وَ نَاطِقًا بِثَنَائِكَ. (همان، ص ۱۶۶)

فَاجْعَلْنِي مِنْ إِمَائِكَ اللَّاتِي قُزْنَ بِرِضَائِكَ. (ترجمه)

فَأَنْزِلْ يَا مَحْبُوبِي عَلَيَّ مَا يُثَبِّتُنِي عَلَى أَمْرِكَ لِئَلَّا يَمْنَعَنِي شُبُهَاتُ الْمُشْرِكِينَ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَيْكَ. (مناجاة، ص ۱۱۹)

ثُمَّ اجْعَلْ لِي مَقْعَدَ صِدْقٍ عِنْدَكَ وَ هَبْنِي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً أَلْحِقْنِي بِعِبَادِكَ الَّذِينَ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۱۵۴)

رَبِّ وَفَقَّ عَبْدَكَ هَذَا عَلَى إِعْلَاءِ الْكَلِمَةِ وَ إِدْحَاضِ الْبَاطِلِ وَ إِحْقَاقِ الْحَقِّ وَ نَشْرِ الْأَثَارِ وَ ظَهْوَرِ الْأَنْوَارِ وَ
طُلُوعِ الْأَصْبَاحِ فِي قُلُوبِ الْأَبْرَارِ. (منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۴۲)

فَاجْعَلْهُمْ مُمْتَازاً بَيْنَ بَرِيَّتِكَ لِإِعْلَاءِ كَلِمَتِكَ وَ نُصْرَةِ أَمْرِكَ. وَفَقَّهُمْ يَا إِلَهِي عَلَى مَا أَنْتَ تُحِبُّ وَ تَرْضَى.
(مناجاء، ص ۱۰۶)

قسمت هفدهم

حال به تفصیل دو کتابی را که مؤسسه روحی توصیه می‌کند نوجوانان در طی سال اول مطالعه نمایند، مورد بررسی قرار می‌دهیم. نسائم تأیید معمولاً اولین کتابی است که هر گروهی انتخاب می‌کند. در این کتاب داستان موسوندا، دختر جوانی که تازه به سیزده سالگی رسیده و دخترخاله بزرگترش، رُز، که در تعطیلات مدرسه به دیدن او آمده، ذکر شده است. دخترها، همراه با گادوین، برادر موسوندا، و دوستش چیشیمبا، درباره آینده به تفکر می‌پردازند و امیدها و امکانات خود را مورد بحث قرار می‌دهند. ایده‌های متعددی در خصوص این کتاب وجود دارد که گروه شما باید در مورد آن بحث کند، اما قبل از آن، شما باید این کتاب را به طور کامل بخوانید و سپس دوباره با دقت بخوانید و تمریناتش را انجام دهید. وقتی با این کتاب آشنایی پیدا کردید، موارد زیر را مدّ نظر قرار دهید:

همان طور که بی‌گمان توجه کرده‌اید، مضمونی که در کلّ متن مورد توجه قرار گرفته "تأیید" است. در زیر فقراتی از این کتاب نقل می‌شود که یا از طریق بحث در میان شخصیت‌های اصلی داستان یا از راه وقایعی که نشان می‌دهد تأییدات الهیه دخیل هستند، به موضوع مورد بحث پرداخته است. هر بخش عبارت از گزیده‌ای از یکی از دروس به همان ترتیبی است که در کتاب آمده است. در فضاهایی که در نظر گرفته شده بنویسید که چگونه مفهوم تأیید در هر قسمت مورد بحث قرار گرفته و برداشت شرکت کنندگان از موضوع را، آن گونه که در دروس مدّ نظر قرار گرفته، چگونه می‌توان بسط و شرح داد:

موسوندا توضیح می‌دهد، "من درباره خدمت فکر می‌کنم. مایلیم کاری کنم که بتوانم به دیگران کمک کنم. مایلیم پرستار بشوم، اما باید سخت درس خواند. هزینه هم دارد؛ تصوّر نمی‌کنم پدر و مادرم پول کافی داشته باشند."

رُز جواب می‌دهد، "بله؛ اما موسوندا، تو باید سعی خودت را بکنی. لغتی هست که چند هفته پیش در

یکی از کلاس‌هایم یاد گرفتیم: "تأیید". معلّم می‌گوید در کاری که انجام می‌دهیم خداوند ما را تأیید و کمک می‌کند. حالا دیگر این لغت را خیلی دوست دارم. اطمینان دارم که تمام فکر و ذکر را متوجّه پرستار شدن بکنی، تأییدات خداوند به تو خواهد رسید."

همان شب وقتی دخترها در رختخواب هستند، موسوندا در گوش رُز زمزمه می‌کند، "رُز، تو گفتی "تأیید". آیا این بدان معنی است که اگر من در کارهای درسی‌ام نهایت سعی و تلاش خودم را به کار ببرم، خدا برای ما پول می‌فرستد تا بتوانم در رشته پرستاری درس بخوانم؟"

رُز از این پهلوی به آن پهلوی می‌چرخد و نگاهی به موسوندا انداخته جواب می‌دهد، "خوب، نه دقیقاً. منظورم این است که نمی‌دانم. باید امتحان کنیم ببینیم چه درهائی به رویمان باز می‌شود. اما این را می‌دانم که خداوند به هر یک از ما استعدادهایی داده است. باید بفهمیم که استعدادهای ما چیست و سپس یاد بگیریم چطور از آنها استفاده کنیم."

گادوین هم‌کلاسی و دوستی به نام چیشیمبا دارد. او غالباً به دیدار خانواده‌ء مولنگا می‌آید و امشب برای شام مانده است. صحبت‌های سر میز شام از موضوعی به موضوع دیگر کشیده می‌شود. موسوندا می‌خواهد موضوع تأیید را مطرح کند، و صبر و قرار ندارد. بالاخره، چند لحظه‌ای سکوت برقرار می‌شود. موسوندا می‌گوید، "رُز و من در مورد تأیید صحبت می‌کردیم."

گادوین، سینه صاف می‌کند و می‌گوید، "خواهرک من دارد حرف می‌زند،" اما با کمال تعجّب می‌بیند که چیشیمبا علاقه نشان می‌دهد.

از موسوندا می پرسد، "چه مفهوم و معنایی از این کلمه درک می کنی؟"

موسوندا هم که حیرت کرده به رُز نگاه می کند و امیدوار است که او جواب بدهد.

رُز می گوید، "و اما تأیید؛ خداوند در آنچه که انجام می دهیم ما را تأیید و کمک می کند."

چیشیمبا لحظاتی چند ساکت می ماند. در چشمانش اندوهی دیده می شود. بعد، آهسته شروع به صحبت می کند، "چند ماه قبل پدرم شغلش را از دست داد. او صادق، امین و بامسئولیت است، و همه این را می دانند. مدت هجده سال در شرکتی نگهبان بود، و بعد، ناگهان، او را اخراج کردند. همه دلیلش را می دانیم. اگر دو سال دیگر او را نگه می داشتند، بازنشسته می شد و شرکت مجبور بود حقوق بازنشستگی به او پرداخت کند. ما پس انداز زیادی نداریم. اگرچه برادر بزرگترم به ما کمک می کند، اما به نظر می رسد سال آینده نمی توانم به مدرسه بروم چون امکان پرداخت هزینه اطاق و غذا را ندارم. واقعاً مدرسه را دوست دارم. در حیرتم که چرا خدا به من کمک نمی کند."

نگاه ها همه متوجه آقای مولنگا می شود؛ همه انتظار دارند او جواب این سؤال را بدهد.

آقای مولنگا لبخندی می زند و می گوید، "این که وقتی ما تلاش می کنیم خداوند ما را تأیید می کند به این معنی نیست که زندگی آسان است. زندگی شما پر از مشکلات خواهد بود، و متأسفانه بسیاری از مشکلات ناشی از بی عدالتی است. اما شما باید سخت کار کنید و حتی اگر امور مدتی بر وفق مراد نباشد، باید نسبت به تأییدات خداوند اطمینان داشته باشید. به خصوص اگر شما سعی در از بین بردن بی عدالتی نمایید، خداوند شما را تأیید خواهد کرد." او رو به چیشیمبا کرده می گوید، "خانوادهات متحد و سخت کوش است. قلب من گواهی می دهد که امور برای تو تغییر خواهد کرد. تحصیلاتت را به پایان می رسانی. به تو قول می دهم."

دوشنبه بعد، دخترها با خانم فیری به درمانگاه می روند. وقتی زمان شروع کلاس مادرها می رسد،

موسوندا و رُز بچه‌ها را بیرون می‌برند و با آنها زیر سایه درختی می‌نشینند. آنها با هم سرود می‌خوانند و بازی می‌کنند و رُز برایشان قصه می‌گوید. درست موقعی که داستان به پایان می‌رسد، مادرها می‌آیند که بچه‌هایشان را ببرند. همه خوشحال اند. خانم فیری و دیگر مددکاران بهداشتی خوشنودند و از دخترها می‌خواهند که هفته بعد هم بیایند.

موسوندا در راه بازگشت به خانه سخت در فکر فرو رفته است. بالاخره سکوت را می‌شکند و به رُز می‌گوید، "به نظر تو آنچه که امروز اتفاق افتاد به تأیید ارتباط دارد؟ تو می‌خواهی معلم بشوی و من هم می‌خواهم پرستار بشوم و امروز ما در یک درمانگاه به آموزش و مراقبت از بچه‌ها پرداختیم."

در این چند هفته که رُز آمده که با او باشد، دخترها درباره موضوعات بسیاری صحبت کرده‌اند، و افکار و ایده‌های زیادی در ذهن موسوندا جمع شده است. به همین علت یک روز صبح تصمیم می‌گیرد که به محلّ مورد علاقه اش برود. روی تخته سنگی دراز می‌کشد و به یاد روزی می‌افتد که در درمانگاه سپری کرده است. با خودش فکر می‌کند، "چه خوب شد کار مفیدی انجام دادیم." آنچه را که پدرش غالباً می‌گوید به خاطر می‌آورد که درخت باید میوه داشته باشد. بعد، از خود می‌پرسد، "چطور مطمئن بشوم که زندگی من ثمر و میوه خوبی به بار خواهد آورد؟" بعد، بلافاصله به یاد لغت "تأیید" می‌افتد.

درست همان موقع تندباد شدیدی می‌وزد و چند برگ را به هوا می‌فرستد. موسوندا در میان برگ‌ها پرندۀ کوچک زردی می‌بیند. بعد از فرو نشستن تندباد، همه برگ‌ها در آب می‌افتند، اما پرندۀ به پرواز ادامه می‌دهد. موقعی که پرندۀ را تماشا می‌کند، فکری به ذهنش خطور می‌کند. تندباد حرکتی به پرندۀ کوچک داده و اکنون او پروازی هرچه بلندتر و بالاتر دارد. شاید تأیید به همین معنی باشد. پرندۀ سعی کرد پرواز کند و تندباد کمکش کرد.

موسوندا می پرسد، "به آینده‌ات فکر می‌کنی؟ می‌خواهی چکاره بشوی؟"

گادوین به کارش روی دوچرخه ادامه می‌دهد و در جواب می‌گوید، "نمی‌دانم. دلم می‌خواهد پول در بیاورم. می‌خواهم به پدر و مادرمان کمک کنم و روزی خانواده‌ای تشکیل بدهم."

موسوندا می پرسد، "اما هرگز درباره‌ی استعدادهایت و این که چطور می‌توانی از آنها استفاده کنی فکر می‌کنی؟ من و رُز در این مورد خیلی صحبت می‌کنیم."

موسوندا آچاری برمی‌دارد و می‌گوید، "می‌دانم، می‌دانم. شما همیشه درباره‌ی تأیید صحبت می‌کنید؛ وقتی ما تلاش کنیم خداوند به ما کمک می‌کند."

موسوندا می‌گوید، "اما گادوین، این حقیقت دارد." بعد داستان پرندۀ زرد و تندباد را تعریف می‌کند. بعد درباره‌ی کاری که او و رُز در درمانگاه انجام داده‌اند نیز برایش صحبت می‌کند.

در همین موقع سر و کلاه چیشیمبا پیدا می‌شود. می‌گوید، "سلام. وضعیت دوچرخه در چه حال است؟ ایرادش را پیدا کردی؟"

گادوین در حالی که یکی از پیچ‌ها را سفت می‌کند جواب می‌دهد، "مشکل در دنده‌هایش بود. هنوز دارم روی آن کار می‌کنم."

چیشیمبا می‌گوید، "می‌دانستم می‌توانی تعمیرش کنی." بعد نگاهی به موسوندا می‌اندازد، "می‌دانی که برادرت مکانیک است؟"

رُز از خانه بیرون می‌آید و بخشی از صحبت را می‌شنود و می‌گوید، "گادوین، این یکی از استعدادهای توست. تو در تعمیر وسائل محشر هستی. می‌توانی مکانیک خوبی بشوی."

گادوین می‌گوید، "صرفاً به این علت که می‌توانم دوچرخه‌ای را تعمیر کنم به این معنی نیست که مکانیکم. نیاز به آموزش دارم."

سه نفر دیگر لبخند می‌زنند و می‌گویند، "پس تلاش کن." همه، حتی گادوین، می‌خندند.

رُز می‌افزاید، "بله؛ این می‌تواند راهی برای شروع کار باشد."

گادوین می‌گوید، "چی؟ من که نمی‌توانم همین طوری نزد او بروم و این طوری از او تقاضا کنم. حتی او را نمی‌شناسم."

[illegible]

جیشیمبا گادوین را معرفی می کند و توضیح می دهد که در تعمیر وسائل مهارت دارد. گادوین عصبی

است، اما شهامت حرف زدن را پیدا می‌کند. صدایش را صاف کرده می‌گوید، "آقای چی‌یسو، من علاقه دارم مکانیک بشوم. فکر کردم شاید بتوانم در تعمیرگاه به شما کمک کنم و از شما کار یاد بگیرم."

آقای چی‌یسو می‌گوید، "خوب، من می‌توانم از کمک تو استفاده کنم. اما، پولی ندارم به تو بدهم."

گادوین می‌گوید، "اهمیتی ندارد. فقط می‌خواهم کار یاد بگیرم. کی می‌توانم شروع کنم؟"

آقای چی‌یسو می‌گوید، "الآن بهترین موقع است. می‌توانی امروز صبح پهلوی من بمانی؟ این قطعات باید روغن کاری بشوند، و بعد باید موتور را دوباره جمع و جور کنیم."

گادوین با تعجب می‌پرسد، "حالا؟ می‌توانم همین الآن شروع کنم؟"

آقای چی‌یسو می‌خندد و می‌گوید، "البته! آستین‌هایت را بالا بزن و دست به کار شو."

گادوین مشتاقانه کار جدیدش را شروع می‌کند. بعد از چند دقیقه چیشیمبا بلند می‌شود که برود. با آقای چی‌یسو خداحافظی می‌کند. بعد خم می‌شود و در گوش گادوین زمزمه می‌کند، "تأیید."

چیشیمبا، به طرف خانه که می‌رود سر راهش از جلوی درمانگاه رد می‌شود و رُز و موسوندا را می‌بیند که مشغول کمک به بچه‌ها هستند. دخترها کنجکاوند که بدانند چه اتفاقی افتاد. پرسیدند، "اوضاع چطور پیش رفت؟"

چیشیمبا جواب می‌دهد، "گادوین تلاش کرد و مؤثر واقع شد. الآن آنجا است. تصوّر می‌کنم آقای چی‌یسو می‌خواست او را آزمایش کند."

یک روز صبح چیشیمبا رو به بازار می‌رود تا برای مادرش ماهی بخرد. چند روزی است که این فکر ذهنش را به خود مشغول کرده که چطور برای مدرسه رفتنش پولی به دست بیاورد. به فکر افتاد چیزی بکارد و محصولی بردارد و بفروشد، اما فصل کشت و کار گذشته است. این فکر به ذهنش خطور کرد که کنار جاده زغال بفروشد، اما خیلی‌ها این کار را می‌کنند. به یاد حرف رُز افتاد که می‌گفت، "سعی کن کاری کنی که دیگری انجام نمی‌دهد."

وقتی به دگه خانم موسوله می‌رسد که ماهی بخرد، متوجه می‌شود که خانم موسوله آنجا نیست. خانمی که در دگه مجاور است می‌گوید، "به شهر رفته ماهی بیاورد. او هفته‌ای دو بار می‌رود." چیشیمبا می‌داند که آقای چی‌یسو نیز گاهی برای خرید لوازم اتومبیل به شهر می‌رود.

ایده‌ای به ذهنش خطور می‌کند و با خود می‌گوید، "شاید بتوانم به جای دیگران به شهر بروم و آنچه را که نیاز دارند بیاورم. به این ترتیب می‌توانند سر کارشان باشند و درآمدشان را از دست ندهند."

آن شب چیشیمبا در منزل با پدر و مادرش مشورت می‌کند و آنها نظر او را می‌پسندند. بنابراین روز بعد به بازار برمی‌گردد و با خانم موسوله و آقای چی‌یسو صحبت می‌کند. "اگر هر دو نفر شما پولی را که معمولاً بابت کرایه اتوبوس می‌دهید به من بدهید، نصف آن را برای رفتن به شهر خرج می‌کنم و آنچه را که نیاز دارید برای شما می‌آورم. نصف دیگرش را برای مدرسه پس‌انداز می‌کنم." آنها نظر موافق دارند که این که ارزش امتحان کردن را دارد و از او می‌خواهند دو روز دیگر بیاید. آقای چی‌یسو می‌گوید، "اگر این فکر تو درست از آب در بیاید، کاری برای خودت دست و پا کرده‌ای!"

در راه بازگشت به خانه و رساندن خبرهای خوب به پدر و مادرش، چیشیمبا به ملاقات گادوین و خانواده‌اش می‌رود. مشتاق است که نقشه‌اش را با آنها در میان بگذارد. خانم مولنگا، بعد از شنیدن داستان او، خبرهای خوب بیشتری به او می‌دهد. او می‌گوید که آقای مولنگا روز قبلش مجبور شد به کابوه برود و با پسر خاله خانم مولنگا صحبت کند. او گفته که از اقامت چیشیمبا نزد او و خانواده‌اش که یک کیلومتر با مدرسه فاصله دارند، استقبال می‌کند. بعد خانم مولنگا می‌گوید، "در مقابل غذا و جای خواب می‌توانی در کارهای مزرعه به آنها کمک کنی."

چیشیمبا می‌گوید، "خیلی عالی است؛ متشکرم، خانم مولنگا."

آقای مولنغا می‌گوید، "چیشیمبا؛ به نظر می‌آید به زودی پول در می‌آوری. باید کاری کنی که این پول برای مدرسه پس‌انداز شود، حتی اگر گاهی اوقات مشکل به نظر برسد. مبادا وسوسه بشوی که پولت را برای چیزهای کوچک بی‌ارزش خرج کنی."

چیشیمبا، در حالی که لبخندی چهره‌اش را روشن کرده، جواب می‌دهد، "نگران نباشید آقای مولنغا، قول می‌دهم نگذرام چنین اتّفاقی بیفتد." موقعی که برای خداحافظی دست تکان می‌دهد و برمی‌گردد که برود، نگاهی به رُز و موسوندا می‌اندازد و می‌گوید، "درها دارند باز می‌شوند."

تعطیلات رو به پایان است. رُز باید به منزلش برگردد و دوباره به مدرسه برود. موقعی که خود را آماده می‌کند که از آنجا برود، با موسوندا به صحبت مشغول می‌شود.

موسوندا می‌گوید، "ای کاش مجبور نبودی بروی."

رُز می‌گوید، "خودم هم مایل نیستم بروم. تعطیلات خیلی خوبی بود. اتّفاقاتی را که اینجا افتاده اصلاً نمی‌توانم باور کنم."

موسوندا می‌گوید، "بله. به گادوین نگاه کن. این قدر از کارش خوشش آمده که به فکر افتاده بعد از

تمام شدن درس و مدرسه، آموزش فنی ببیند. فکر چیشیمبا هم خوب از آب در آمد. آخر کار کلتی مشتری پیدا کرده بود به طوری که تقریباً هر روز به شهر می‌رفت."

رُز می‌گوید، "و خودمان را ببین. کار کردن در درمانگاه بهداشتی تجربه خیلی خوبی بود. در تصمیم خودم راسخ‌تر شده‌ام که معلّم بشوم. شورای روستای ما کلاس‌های هفتگی برای بچه‌ها در سنّ و سال‌های مختلف تشکیل می‌دهد و تقریباً تمام بچه‌ها می‌روند. امسال قصد دارم داوطلب بشوم که در یکی از کلاس‌ها تدریس کنم."

موسوندا می‌گوید، "من هم سعی خواهم کرد به کار در درمانگاه ادامه بدهم. چون مدرسه می‌روم نمی‌توانم روزهای دوشنبه بروم، اما شاید بتوانم بعضی بعدازظهرها کمک کنم. می‌دانی، رُز، اولین روزی که درباره تأیید صحبت کردیم، نمی‌توانستم تصوّرش را بکنم که چقدر اهمیت دارد و درک آن چقدر زندگی ما را تغییر می‌دهد."

رُز با نظر او موافق است و می‌گوید، "درست می‌گویی. ببین چقدر همه‌ها ما تغییر کرده‌ایم چون یاد گرفتیم بکوشیم و انتظار تأیید را داشته باشیم."

در راه بازگشت، موسوندا اجازه می‌گیرد به کنار رودخانه برود. به طرف محلّ خاصّ خودش می‌دود، از تخته سنگ بالا می‌رود و به پشت دراز می‌کشد و به آسمان چشم می‌دوزد. افکار زیادی از ذهنش می‌گذرد. به تعطیلات مدرسه فکر می‌کند و از خود می‌پرسد که سال آینده چه ارمغانی برای او خواهد داشت. هوا طوفانی است؛ به یاد پرنده زرد می‌افتد. زیر لب زمزمه می‌کند، "هر تلاشی که بکنم، خدا به من کمک خواهد کرد." موقعی که بلند می‌شود که برود، بادی از پشت سرش می‌وزد و به او نیرو و توان می‌بخشد.

[illegible]

آشنایی کامل با محتوای کتاب و داشتن درکی مطلوب از نحوه تلاش آن برای وصول به اهداف به شما کمک می‌کند با اعتماد به نفس، مسئولیت‌های خود را به عنوان مشوق گروه نوجوانان به عهده بگیرید. به علاوه، باید در مورد روش‌هایی برای کمک به نوجوانان جهت مطالعه کتاب و بهره بردن از آنچه که عرضه می‌کند، تأمل و تفکر نمایید. مهارت‌ها و توانایی‌هایی که برای این مقصود نیاز دارید را، به تدریج با اقداماتی که به عنوان مشوق، گروهی بعد از گروه دیگر انجام می‌دهید، کسب می‌کنید و توسعه می‌دهید. اما چند ایده است که از ابتدا باید مد نظر قرار دهید:

• درس‌های این کتاب نوشته شده تا با آهنگی پویا و چالاک، در جوّی از شادمانی و تأملی اندیشمندانه و دقیق مطالعه شود. فرض بر این است که نوجوانان کم و بیش به سرعت داستان را می‌خوانند و تمرینات را انجام می‌دهند. اگر شما سعی کنید بیش از هدفی که برای هر درس در نظر گرفته شده پیش بروید و هر نکته‌ای را که مطرح می‌شود مورد کند و کاو قرار دهید، چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟

• مدت‌زمان توجّه و تمرکز نوجوانان، بر خلاف آنچه که غالباً تصوّر می‌شود، کوتاه نیست. آنها در عین برخورداری از توانایی لذّت بردن از هر چیز ساده‌ای در زندگی، قادرند در مورد ایده‌هایی که ذهن آنها را به خود مشغول می‌سازد عمیقاً فکر کنند. اگر جوّ حاکم بر گروه عبارت از اعتماد و اطمینان و عاری از آن نوع تنش باشد که در بسیاری از مدارس عالم در عمق کلاس رخنه می‌کند، تأمل و تفکّر به طور عادی و طبیعی صورت می‌گیرد و طبق نیازها و قابلیت‌های نوجوانان در هر گروه آغاز شده پایان می‌پذیرد. برای ایجاد جوّ مطلوب چه قدم‌هایی را می‌توانید بردارید؟ بعضی از آنها را ذکر کنید.

- برای مطالعه این کتاب هیچ "تکلیف منزل" پیش‌بینی نشده است. تمرینات باید در جلسات ملاقات گروه انجام شود و با کمک مشوق مورد بحث قرار گیرد. برخورد با جلسات گروه مثل کلاس، مثلاً رها کردن تمرینات به عنوان تکلیف منزل، ماهیت برنامه را چگونه تغییر می‌دهد؟

- بیشتر درس‌ها در این کتاب شامل فعالیتی است که شرکت‌کنندگان باید در آن به نوشتن چند جمله درباره بخش داستانی که مطالعه کرده‌اند یا در مورد نحوه به کار بردن یک نظریه خاص در زندگی خود، بپردازند. در اجرای این نوع فعالیت چطور به نوجوانان مساعدت می‌کنید و به این وسیله آنها را در توسعه توانایی بیان منظور خود با وضوح تمام یاری می‌رسانید بدون آن که جلسه گروه را به کلاس نویسندگی تبدیل نمایید؟

- هر یک از درس‌های ۲، ۵، ۹، ۱۰، ۱۳ و ۱۴ کتاب با بیانی که از آثار مبارکه نقل شده پایان می‌پذیرد. برای آن که بررسی کنید که آخرین فعالیت تا چه حد مفاهیم بیان شده در درس را تقویت می‌کند ممکن است اشاره به یک یا دو مورد را مفید ببینید.

● کتاب، علاوه بر زمینه اصلی، به مفاهیم اخلاقی بسیاری می‌پردازد و سعی بر این است که خصلت‌ها و صفات ستوده را تقویت نماید. مثلاً، رُز در اتوبوس غذایش را با کودکی تقسیم می‌کند. نوجوانان در حمل هیزم به زنی کمک می‌کنند. موقعی که مادران کودکان در کلاس درمانگاه شرکت می‌کنند، رُز و موسوندا به کودکان تعلیم می‌دهند. بازی فوتبال یک رویداد دوستانه است که "برنده شدن" هدف غالب نیست. چقدر باید به این نکات توجه کرد؟ آیا باید همه آنها را تشخیص داد و به تفصیل درباره آن بحث کرد؟ یا، آیا کافی است که بگذاریم خود آنها به طور طبیعی در طول بحث خودشان را نشان دهند؟

● داستان در روستایی افریقایی آغاز می‌شود. کتاب‌هایی که برای برنامه توان‌دهی روحانی نوجوانان توصیه می‌شود واقعیت را در تعدادی از محیط‌های فرهنگی و اجتماعی در قاره‌های گوناگون به تصویر می‌کشند که بر غنای برنامه می‌افزاید. آیا لزومی دارد که، مثلاً، با تغییر اسامی، کتاب‌ها را با نوجوانان هر کشوری انطباق دهیم؟ مردم قرن‌ها است کتاب‌های فرهنگ‌های دیگری غیر از خود را خوانده، از آنها لذت برده و مطالبی از آن یاد گرفته‌اند. اما، البته، این کار را آگاهانه انجام داده‌اند. نوجوانان را چگونه از این بُعد برنامه آگاه می‌کنید؟ در در مورد عقایدی که بعضی‌ها دارند که کودکان و نوجوانان فقط از مطالبی درس می‌گیرند که در متن فرهنگ خودشان نوشته شده باشد، نظر شما چیست؟

روح/ایمان که توسط خود مؤسسه روحی تدوین شده، یکی دیگر از موارد توصیه شده برای برنامه توان دهی روحانی نوجوانان است. این کتاب به مقوله‌ای از مطالب مربوط است که در طی آن عقاید بهائی صریحاً مورد بحث واقع می‌شود. قبلاً اشاره کردیم که نوجوانی مرحله‌ای از زندگی است که فرد به بررسی سؤالاتی که ماهیت فلسفی دارند، بخصوص مواردی که به هدف و ماهیت وجود بشری مربوط می‌شود، فوق‌العاده علاقمند است. روح/ایمان با طرح این سؤال شروع می‌کند که، "بشر بودن به چه معنی است؟" در تلاش برای پاسخ به این سؤال، بخش‌های مختلف کتاب به بررسی مجموعه‌ای از ایده‌های مرتبط می‌پردازند: شرافت انسان، دو ماهیت شریف و دنی انسان، عدم وجود شر، اراده، اختیار، سرنوشت، قوه عقل، تحقیق علمی، تکامل جسمانی، روح انسان و، بالاخره، روح ایمان.

همان طور که در نِسائِم تأیید مطرح شد، شما باید این کتاب را یک مرتبه بخوانید، و بعد مجدداً توجه خاص به بخش‌هایی که به عنوان "بررسی و تأمل" به آن اشاره شده مبذول دارید. سپس باید بررسی کنید که این کتاب چگونه با پاسخ دادن به سؤالات زیر به هدف خود می‌رسد:

- نوجوانان در رابطه با هویت حقیقی خود از تصاویری که با آثار مبارکه نقل شده در درس اول ترسیم می‌شود چه بینش‌هایی کسب می‌کنند؟ هر یک از قسمت‌های بررسی و تأمل این درس درک آنها از این موضوع را تا چه حد تقویت می‌کند؟

- نوجوانان در مورد خالقیت خداوند و شرافت نوع انسان که در بخش اول درس دو مطرح شده، به چه نحو درک و برداشت خواهند داشت؟

- اولین بررسی و تأمل این درس چگونه به آنها کمک می‌کند نحوه کاربرد مفهوم شرافت را در زندگی خود مشاهده نمایند؟

● در بخش بعدی درس آنها علت اصلی ذلیل و دنی شدن نفوس را کشف می‌کنند. این دلیل چیست؟ -----

● امیدوارید نوجوان از این مطالعه مختصر دو ماهیت شریف و دنی انسان چه برداشتی داشته باشد و چه نکته‌ای را درک کند؟ -----

● نوجوانان در مورد رشد ماهیت شریف خود در اثر بررسی و تأمل دوم این درس چه نکاتی را یاد می‌گیرند؟ --

● پی بردن به این نکته که ماهیت دنی نوع بشر در واقع شرّ نیست چگونه به نوجوانان کمک می‌کند از احساس گناه در زمان ارتکاب اشتباهات پرهیز کنند؟ از چه مثال‌هایی برای کمک به عمیق‌تر شدن درک آنها از این مضمون استفاده می‌شود؟ -----

● بخش بعدی درس دوم و دو بررسی و تأمل آخر در مورد کنترل القائات ماهیت دنی چه بینش‌هایی عرضه می‌کند؟ -----

● مفهوم اراده در درس سوم چگونه توصیف شده است؟ آیا وضعیتی را که در این درس وصف شده با زندگی نوجوانان مرتبط مشاهده می‌کنید؟

● نوجوانان در درس سوم در رابطه با نقش اراده آزاد در رشد و ترقّی ماهیت شریف خود چه نکاتی را یاد می‌گیرند؟

● از بررسی و تأمل دوم در این درس چه بینش‌های بیشتری در مورد فعالیت اراده آزاد خود می‌آموزند؟

● چرا اهمیت دارد که نوجوانان تفاوت بین کنترل دیگران و اعمال تأثیر مثبت بر دیگران را مشاهده کنند؟ به نظر شما بحث‌های ایجاد شده در بررسی و تأمل سوم به آنها در تلاش خود برای اعمال تأثیر مثبت بر محیط خود چگونه کمک می‌کند؟

● درس سوم در رابطه با سرنوشت چه درسی به نوجوانان می‌دهد؟

• درس مزبور سعی دارد چه برداشتهای نادرستی در رابطه با مفهوم سرنوشت را نفی کند؟

• استعاره قایق بادبانی در کمک به نوجوانان جهت کسب دیدگاههای صحیح در خصوص ارزش تلاش هایشان و قوه تأییدات الهی در زندگی آنها تا چه حد مؤثر است؟

• بخش اول درس چهارم از چه لحاظ به نوجوانان کمک می کند محدودیت های طبیعت را کشف کنند؟

• درس مزبور در مورد نحوه پیشرفت و بالا رفتن انسان ها فراتر از این محدودیت ها چه می گوید؟

• عبارت "فی الحقیقه خداوند این محبت را در انسان خلق کرد یا به ودیعه نهاد" به چه معنی است؟

علم از چه لحاظ به کل عالم انسانی تعلّق دارد؟

● قوهء مشاهده چگونه برای نوجوانان توصیف می‌شود؟

● مثالی که در درس چهارم ذکر شده چگونه به نوجوانان کمک می‌کند نقش مشاهده و آزمایش را در پیشبرد علم درک کنند؟

● آیا این درس تلویحاً به آن اشاره دارد که آنها می‌توانند در جمیع وجوه زندگی از قوهء مشاهده استفاده نمایند؟ فکر می‌کنید به چه علّت مثال‌های انتخاب شده در بررسی و تأمل سوم فقط نشانه‌های مثبت در افراد، خانواده‌ها و جامعه را ذکر می‌کند؟

● مثال‌های ذکر شده در بررسی و تأمل چهارم تلویحاً بدان اشاره دارد که آزمایش و تجربه را نمی‌توان در جمیع وجوه زندگی به کار برد؟ آنها چگونه به نوجوانان کمک می‌کنند که به اهمیت این اصل پی ببرند؟

- مثال های گوناگون که در درس های ۵ و ۶ استفاده شده چگونه به نوجوانان کمک می کند در مورد نظریهء

بفرنچ تکامل انواع، کسب بینش نمایند؟

- ظهور روح انسانی در این فرایند تکاملی چگونه توصیف می شود؟

- در درس ششم دو بیان از حضرت عبدالبهاء با توضیحی اندک نقل شده؛ به ناتالی گفته می شود به گروهش

کمک کند آنها را مطالعه کرده درک نمایند. شما چگونه همین کار را انجام می دهید؟

- ویژگی متمایز کنندهء روح انسان آن گونه که در بخش اول درس هفتم توصیف شده چیست؟

- آگاهی در بررسی و تأمل اول در این درس چگونه توصیف شده است؟ دو تمرینی که در این بررسی و تأمل

آورده شده اند تا چه حد به زندگی نوجوانان مرتبط هستند؟

.....
.....
.....

● قوه ذهن انسان را چگونه می‌توان به ابزار ماهیت شریف انسان تبدیل کرد. آیا بیان تضادها، که در بررسی و تأمل دوم مطرح شده، راه مفیدی برای نشان دادن این نکته است که اندیشه و عقل انسانی باید هدایت شود؟

.....
.....
.....

● روح ایمان چیست؟

.....
.....
.....

● مثال‌ها و تمرینات در دو بررسی و تأمل آخر درس هفتم چگونه به نوجوانان کمک می‌کند عملکرد روح انسان در زندگی خود را مشاهده نمایند؟

قسمت بیستم

تطابق علم و دین یکی از اصول اساسی است که راهنمای دومین روح/ایمان بوده است. بندهای زیر در مورد رابطه بین علم و دین را مفید خواهید یافت.

اساساً روابطی چند بین دین و علم می‌تواند وجود داشته باشد. مثلاً می‌توان ادعا کرد که هر حقیقتی را که امروزه دین در مورد پدیده‌های روحانی توضیح دهد روزی توسط علم توضیح داده خواهد شد، و این که دین، وجه بسیار ضروری تجربه بشری، صرفاً جواب‌هایی نه چندان کامل به اسراری می‌دهد که بعدها با پیشرفت علم

فهمیده خواهد شد. همچنین می‌توان استدلال کرد که چون دین نتیجه ظهور الهی است، و خداوند بر همه چیز آگاه است، دین از قبل حاوی کل حقیقت علمی است، ولو اینکه که گاهی اوقات کشف آن مشکل باشد. البته، دیدگاه اول را بسیاری از نفوس مذهبی رد خواهند کرد زیرا به نظر می‌رسد نقش خداوند و کلام وحی در ایجاد دین را به حد اقل می‌رساند. دیدگاه دوم به نظر می‌رسد علمی را که در اختیار مظهر ظهور الهی است با آنچه که افراد بشر می‌توانند با مطالعه آثار نازله از قلم او درک کنند در هم می‌آمیزد و اشتباه می‌کند.

احتمال دیگر، این استدلال است که علم و دین آن چنان از هم متمایزند که هیچ تضاد و تناقض مهمی بین آنها امکان پذیر نیست. علم به مطالعه دنیای مادی می‌پردازد. دانشی که از این علم حاصل می‌شود مبنای پیشرفت فنی است و تکنولوژی را می‌توان برای سازندگی و منفعت عالم انسانی یا در جهت تخریب و زیان آن؛ برای ساختن تمدن یا برای ویران کردن آن به کار برد. علم به خودی خود نمی‌تواند موارد مصرف تولیداتش را تعیین کند. از طرف دیگر دین دقیقاً به بُعد روحانی وجود بشری می‌پردازد. وظیفه‌اش پرتو افکندن بر زندگی باطنی فرد، پرداختن به ریشه‌های انگیزش، پدید آوردن مجموعه قوانین اخلاقی و معنوی است که به نحوی مناسب راهنمای رفتار بشری باشد. مادام که هر یک از آنها در حیطه توانایی و قابلیت خود باقی بماند، هیچ دلیلی وجود ندارد که با یکدیگر تعارض یا مغایرت داشته باشند.

این دیدگاه انطباق بین علم و دین معتبر است، اما فقط در سطح کاربرد است. نهایتاً، در این رو یکرد، علم و دین از یکدیگر جدا شده می‌توانند هر یک راه خود را دنبال کنند، و آنچه که اهمیت دارد عبارت از تعامل بین تکنولوژی و اخلاقیات است. اما طولی نمی‌کشد که چنین تحلیلی از رابطه بین علم و دین محدود می‌شود، زیرا در واقع، پدیده‌های متعددی وجود دارد که هر دوی آنها درک می‌کنند و توضیح می‌دهند. اگرچه این موضوع در رابطه با عالم عنصری کمتر محسوس است، اما در مطالعه نوع بشر و جامعه مشهود است. به علاوه، از لحاظ رهیافت آنها به حقیقت، وجوه اشتراک بسیاری بین علم و دین وجود دارد. مثلاً، هر دو به وجود نظم در خلقت ایمان دارند و معتقدند که، حداقل تا حدی، ذهن انسان قادر به درک این نظم است. معلوم شده روش‌های علم در کشف طرز کار عالم وجود فوق‌العاده مؤثر است. اما دیانت نیز باید در تلاش برای هدایت افراد بشر جهت مشارکت در مدنیت دائماً در حال پیشرفت از این روش‌ها استفاده نماید. دین و علم یکی نیستند، اما آن قدر وجوه مشترک دارند که با یکدیگر تعامل داشته باشند، با یکدیگر هماهنگ شوند، و بر یکدیگر اثر گذاشته همدیگر را تکمیل نمایند.

● رابطه بین علم و دین که در عبارات فوق توصیف شد، زمینه‌هایی از دانش را پیش‌بینی می‌کند که علم و دین هر دو می‌توانند مورد بررسی قرار دهند. از آن جمله است موضوعی که به قوای ذهنی انسان، منشأ

انسان، رشد فکر و اخلاقی مربوط می‌شود. بحث کنید که این بخش از کتاب این گونه مطالب را چگونه به طریقی مورد بحث قرار می‌دهد که اعتبار علم را محفوظ می‌دارد و در عین حال قوهء درک و فهم را به نور دین روشنایی می‌بخشد. -----

• اصل اتفاق و انطباق دین و علم تلویحاً بدان اشاره دارد که در زمان مقتضی، مطالب آموزشی می‌توانند مفاهیم روحانی و علمی را در هم تلفیق نماید، البته به طریقی که از سطحی‌نگری احتراز شود و دارای نظم و ترتیب مشخص باشد. چنین تلفیقی از دانش سبب تقویت درک شرکت‌کنندگان شده دوگانگی‌های کاذب را از میان می‌برد. بررسی کنید که روح/ایمان چگونه به این سطح از تلفیق می‌رسد. می‌توانید به طور اخصّ به بررسی و تأمل درس های ۵ و ۶ اشاره کنید.. -----

• ممکن است مایل باشید روح/ایمان را مجدداً بررسی کنید و مشخص کنید که این بخش از کتاب تا چه حدّ نگرش‌های معینی را پدید می‌آورد که برای کسی که به تحرّی حقیقت مبادرت می‌کند و طالب یافتن واقعیت‌ها است، ضرورت دارد. بعضی از این نگرش‌ها را مشخص کنید و بیان نمایید که مطالب تدوین شده تا چه حدّ در بررسی و کشف آنها کامیاب است. -----

قسمت بیست و یکم

قبلاً در این بخش از کتاب ذکر شد که مطالعه، فقط بخشی از زمانی را که نوجوانان با هم می‌گذرانند در اختیار می‌گیرد؛ بقیه وقت آنها به فعالیت‌های نمایشی، هنری و خدماتی تخصیص می‌یابد. در بخش قبلی این کتاب، شما فرصتی داشتید که تا حدی تأثیر محیط اجتماعی بر نوجوانان را مدّ نظر قرار دهید. در آنجا تأکیدی خاصّ بر بعضی از اثرات عمدتاً منفی نهاده شد. چنین تأکیدی نباید مانع از بروز این حقیقت باشد که بسیاری از عناصر محیط، اگر به نحوی صحیح مورد استفاده واقع شود، قوّه بیان، توانایی تحلیل فرایندهای اجتماعی و اراده خدمت به جامعه را تقویت می‌کند. در اینجا داستانی از روزنامه‌گردین نقل می‌شود. این داستان گویای موردی است که از رسانه‌های گروهی برای ترویج خیر عموم استفاده شده است:

ندای بی‌ندایان

در افریقای غربی هنوز مردم از رادیو ترانزیستوری استفاده می‌کنند. در استودیوی کوچک ایستگاه فرستنده رادیویی روستایی آن زرکوره در منطقه جنگلی گینه، سه جوان دور یک میکروفون جمع شده در مورد تحصیل دختران صحبت می‌کنند.

موریکو کیک می‌گوید، "دخترها باید به مدرسه بروند، زیرا روزی مادر خواهند شد و اگر تحصیل کرده باشند، فرزندان خود را تربیت کرده تعلیم خواهند داد و بهتر می‌توانند از آنها مراقبت کنند." او با تأکید می‌افزاید، "وقتی دختری را از تعلیم و تربیت برخوردار کنید، کلّ ملت را از آموزش و پرورش برخوردار کرده‌اید." لَنسی توره، میزبان شانزده ساله برنامه، سرش را به علامت موافقت تکان می‌دهد، با این که پدر و مادر او مایل اند او مدرسه را رها کند و در مزارع به کار پردازد.

استدلال‌های روشن و شیوای جوانان به طور زنده در روستاهای مجاور، نزدیک مرزهای لیبریا و ساحل عاج پخش می‌شود. وقت غروب است، و چراغ‌های نفتی داخل کلبه‌های گلی سوسو می‌زند. روستاییان از مزارع یا بازار برگشته‌اند. همه در حال پخت شام و آماده شدن برای شب، به رادیو گوش می‌دهند.

پنجاه سال قبل، اولین رادیو ترانزیستوری به خانه‌های مردم راه یافت و قطعه‌ای اثاثیه حجیم و دست و پاگیر را به وسیله شخصی ارزان و کوچکی تبدیل کرد که همه در همه جا بتوانند به آن گوش بدهند...

در کشورهایی مانند گینه که بخش عظیمی از جمعیت بزرگسالش بی‌سوادند، بسیاری از کودکان به مدرسه دسترسی ندارند و برق نیز کمیاب است، ایستگاه‌های فرستنده رادیویی روستایی جامعه که با ژنراتور کار می‌کنند، رگ حیاتی آنها است.

گنوما کامارا، مدیر برنامه در ایستگاه فرستندهء رادیویی انزرکوره که شش روز در هفته در منطقه‌ای به شعاع صد کیلومتر به پنج زبان محلّی و نیز فرانسه برنامه پخش می‌کند، می‌گوید: "در اینجا رادیو همه چیز است." از هر سه خانواده در منطقه دو خانواده دارای رادیو ترانزیستوری هستند، و وقتی که ایستگاه فرستنده صبح زود و شامگاهان برنامه پخش می‌کند، کلّ مردم روستا گوش می‌دهند.

کامارا می‌افزاید، "ما به زبان خودشان حرف می‌زنیم، سنن و عادات آنها را می‌شناسیم، پیام‌های آنها را پخش می‌کنیم، تولدها و مرگ‌ها را اعلام می‌کنیم، در مورد زراعت و کشاورزی و مسائل جامعه صحبت می‌کنیم. ما ندای جامعه هستیم. ندای بی‌ندایان."

مامادو مالیک، جوانی پانزده ساله به زبان محلّی پولار می‌گوید، "من به این علّت به برنامه‌ها گوش می‌دهم که بچه‌ها آنها را اجرا می‌کنند و به زبان خودم حرف می‌زنند. وقتی برنامه‌ها شروع می‌شود، تمام خواهران و برادرانم را صدا می‌زنم و با هم گوش می‌دهیم. به این طریق خیلی چیزها یاد می‌گیرم."

کامارا می‌گوید پدر و مادرها و رهبران جامعه هم گوش می‌دهند: "در فرهنگ ما، غالباً کسی به حرف بچه‌ها گوش نمی‌دهد و صدایشان به جایی نمی‌رسد، اما بزرگسالان حالا دیگر به تدریج به حرف آنها گوش می‌دهند. مثلاً بچه‌ها در مورد اصول اولیه بهداشتی، پدر و مادرشان را راهنمایی می‌کنند. اگر پدری فرزندش را کتک بزند، همسایگانش حالا دیگر می‌گویند، "به رادیو گوش نمی‌دهی؟"

این داستان فقط به یکی از راه‌های بی‌شماری از عناصر گوناگون محیط اجتماعی امروز اشاره دارد که برای هدایت استعدادها و توانایی‌های جوانان به سوی خدمت به جوامعشان می‌توان به کار گرفت. موسیقی، رسانه‌های گروهی و تکنولوژی به نحوی فزاینده بر زندگی جوانان در جمیع نقاط دنیا اثر می‌گذارند. شما به عنوان مشوّق گروه، مشخص می‌کنید که این عناصر نیرومند اجتماعی را می‌توان برای ایجاد فعالیت‌های مناسب به کار گرفت. نظریه‌های خود در این رابطه را مورد بحث قرار داده بعضی از نتیجه‌گیری‌های خود را در زیر مرقوم دارید:

موسیقی

قسمت بیست و دوم

اگر قرار است نوجوانان از توان دهی برخوردار شده مسئولیت رشد و ترقی خود را به عهده گیرند و در امر پیشرفت جوامعشان مشارکت داشته باشند، باید به طور مؤثر در تدوین و اجرای فعالیت‌های هدف مند گروه‌های خود شرکت کنند. جلسات خاصی که نوجوانان از تمام منطقه یا مجموعه جغرافیایی هم‌جوار در آن گرد می‌آیند تا به عرضه برنامه‌های نمایشی بپردازند، آواز بخوانند، اشعار از حفظ اجرا نمایند، و سخنرانی نمایند؛ اردوهای بوم‌شناسی که در آن فقراتی از آثار مبارکه درباره محیط زیست خوانده می‌شود، درک طبیعت تقویت می‌گردد، و فعالیت‌هایی از قبیل کاشتن درختان به مرحله اجرا در می‌آید؛ جلسات ویژه‌ای که مقالات روزنامه‌ها و مجلات مورد بحث واقع می‌شود و وقایع جاری تحلیل می‌گردد؛ این‌ها معدودی از نمونه‌های فعالیت‌هایی از این دست هستند که نوجوانان ممکن است آنها را فوق‌العاده برانگیزاننده ببینند. شما همیشه به بحث با سایر مشوقین گروه‌های نوجوانان، در این مورد این که چگونه می‌توانید نوجوانان را به مشارکت در طراحی و اجرای فعالیت‌هایی که استعدادهای فکری و روحانی آنها را تعلیم می‌دهد ترغیب نمایید، چگونه در رساندن بعضی از آرمان‌هایشان به مراحل عملی خدمت به آنها کمک کنید، و مجهودات آنها را در تلاش به سوی کمال تقویت نمایید، علاقمند خواهید بود. انواع سؤالاتی که باید در میان خودتان مورد بحث قرار دهید عبارتند از: چگونه مقالات مناسب روزنامه‌ها را انتخاب می‌کنید و بحث و مذاکره در مورد آنها را چه طور سازمان دهی می‌نمایید؟ چگونه به نوجوانان کمک می‌کنید متونی را بنویسند و نمایش‌های ساده را اجرا کنند؟ چگونه تضمین می‌کنید که بازی‌های بچه‌گانه به عنوان جایگزینی برای فنون و صنایع دستی عرضه نگردد و به جوانان کمک شود از

"علوم و فنون و صنایع" که "سبب علوّ وجود و سموّ آن"^۴ است، درکی واقعی بیابند. چگونه به نوجوانان کمک می‌کنید طرحی خدمتی را طراحی، اجرا و ارزیابی کنند؟

قسمت بیست و سوم

اگر از فعالیت‌های مکمل مبتکرانه استفاده شود، دروسی را که نوجوانان از مطالب خواندنی فرا می‌گیرند تقویت می‌کند. محتوای این فعالیت‌ها می‌تواند یا مستقیماً مبتنی بر خود متون باشد یا فقط از آنها الهام بگیرد. ممکن است مایل باشید یکی از دروس را از متن *نسائم تأیید* انتخاب کرده و فعالیتی که مفاهیم عرضه شده در آن را تقویت می‌نماید، طراحی کنید.

قسمت بیست و چهارم

چگونگی ارائه برنامه‌ای که هدفش توان دهی روحانی نوجوانان است ممکن است شامل گردهم آیی‌های هفتگی که در طول سال تشکیل می‌شود، و نیز جلسات فشرده‌ای باشد که هر یک چند هفته طول می‌کشد. تجربه نشان داده است که مشوقی که مایل باشد گروهی را شروع کند به آسانی می‌تواند با یکی دو نوجوانی که توانایی ذاتی خود را برای جمع کردن دوستانشان حول یک موضوع نشان داده‌اند کارش را آغاز کند. شناسایی موفقیت‌آمیز افرادی از این دست طبیعتاً ممکن است به تشکیل گروهی متشکل از پانزده تا بیست عضو منجر شود. در بعضی نقاط جهان، دعوت اعضاء جوان یک روستا یا محله به چند جلسه قبل از تشکیل رسمی گروه‌ها نیز کامیابی خود را نشان داده است. رویکرد دیگر عبارت از معرفی برنامه در یک مدرسه است. وقتی مدرسه پذیرش خود نسبت به ایده را نشان دهد، یک یا چند جلسه معرفی و بیان مطلب به محصلین و معلمان کلاس‌های مرتبط معمولاً به تشکیل گروه‌های نوجوانان منجر می‌شود. معمولاً گروه‌ها می‌توانند در ساختمان مدرسه اجتماع نمایند، و فعالیت‌های خود را به عنوان مجهودات فوق برنامه به عهده بگیرند. مدرسه به نوبه خود مشارکت ارزشمند این برنامه در رشد سالم قابلیت‌های اخلاقی و فکری محصلینش را مشاهده خواهد کرد.

^۴ لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص ۲۰

در مورد اوضاع و شرایط خود فکر کنید و بعضی از رویکردهایی را که می‌توانید برای تشکیل گروه نوجوانان به کار بگیرید، بنویسید.

قسمت بیست و پنجم

یکی از شرایط مهم برای حفظ گروه پویای نوجوانان عبارت از ایجاد اعتماد و دوستی با والدین است. مشوقین باید قبل یا بلافاصله بعد از تشکیل گروه نوجوانان با پدرها و مادرها ملاقات نمایند و هدف از برنامه را برای آنها توضیح دهند. آنها باید به ملاقات‌های مرتب با والدین بعد از آن ادامه دهند، موضوعات گوناگون مرتبط با زندگی نوجوانان را برای آنها بیان کنند؛ موضوعاتی که سر فصل‌های آن در بخش دوم کتاب، مورد بررسی قرار می‌گیرد، و در مورد رفاه و پیشرفت فرزندان‌شان با آنها مشورت نمایند. بنویسید که برنامه را برای والدین یک جوان چگونه توصیف خواهید کرد، و نیز بعضی از نظریاتی را که در ادامه با آنها در میان خواهید گذاشت مرقوم دارید:

قسمت بیست و ششم

آنچه که ضروری است آن که در چند جلسه اول هدف گروه و بعضی از اهدافی که مایل است برای خود تعیین کند به طور کامل مورد بحث و مذاکره واقع شود. نوجوانان در مورد ماهیت فعالیت‌هایی که مایل اند به عهده بگیرند نیز به توافق برسند. مفاهیم کمال و خدمت باید مورد تأکید واقع شود. بسیاری از مشوقین مجرب متوجه می‌شوند که محاورات آنها در چهار جلسه اول دارای اهمیت فوق‌العاده است. البته، محتوای این جلسات از گروهی تا گروهی دیگر متفاوت خواهد بود. با این حال ایده‌هایی چند به نظر می‌رسد در تمام آنها مطرح باشد. نکات زیر می‌تواند در سازمان دهی مکالمات اولیه شما با هر گروهی که تشکیل می‌دهید مفید باشد.

● بیشتر وقت‌ها اولین سؤالی که توسط مشوق بعد از مناجات شروع مطرح می‌شود این است: "هدف از گروه نوجوانان چیست و چرا داشتن چنین گروهی در جامعه حائز اهمیت است؟" اگر نوجوانان در جواب دادن به چنین سؤالی کلی مشکل داشته باشند، مشوق ممکن است سؤالات مشخص‌تری را از تک تک اعضا بپرسد مانند، "چرا مایلید در فعالیت‌های گروه شرکت کنید؟" یا "به نظر شما گروه چه نوع کارهایی باید انجام دهد؟". این رشته سؤالات باید کم کم به فهرستی از اهداف و فعالیت‌های گروه منجر شود.

● چندین مشوق توصیف اهداف تعیین شده توسط گروه بر حسب کمال روحانی و فکری را مفید یافته‌اند. آنها توضیح داده‌اند که جهت تلاش برای رسیدن به کمال روحانی ما باید به اتّصاف به صفاتی توفیق یابیم که به ماهیت شریف ما تعلق دارد مانند محبت، سخاوت، صداقت و تواضع. جهت تلاش برای رسیدن به کمال فکری و عقلانی، ما باید دانش و مهارت‌های عملی کسب کنیم که در ارتقاء سطح زندگی خودمان و دیگران به ما کمک کند. حفظ کردن بیاناتی چون "اجعلوا اشراقکم افضل من عشیکم و غدکم احسن من امسکم"^۵ البته در تقویت درک ما از مفهوم کمال مؤثر است.

● یکی از عناوینی که برای محاورات اولیه گروه حائز کمال اهمیت است، خدمت می‌باشد. در این رابطه، باید نوجوانان را متذکر شوید که ما افراد بشر همه به یکدیگر وابسته هستیم. ممکن است از آنها بخواهید در نظر مجسم کنند که اگر از دیگران هیچ کمکی دریافت نمی‌کردیم وضعیت ما چگونه می‌شد، و تأکید نمایید که همه، اعضا خامواده بشری هستیم و باید نهایت تلاش خود را برای بهبود شرایط زندگی بنماییم. یکی از

^۵ لوح حکمت، آثار قلم اعلی، ج ۲، ص ۱۳۱ / مجموعه الواح طبع مصر، ص ۳۸

راه‌هایی که جوانان را می‌توان به طریق خدمت هدایت کرد بیان این نکته است که هر آنچه با روح کمک به دیگران انجام دهیم، خدمت محسوب خواهد شد.

● مکالمات شما در خصوص خدمت باید از بحث درباره مفهوم و آنچه که به طور فردی می‌توانیم در خدمت به دیگران انجام دهیم، به مراتب فراتر رود و خدماتی را مشخص کنید که نوجوانان می‌توانند به طور گروهی انجام دهند. بعضی از ویژگی‌های برجسته همکاری در این زمینه را نیز می‌توان به بحث گذاشت. اگرچه ممکن است یک یا دو خدمت مانند کاشتن درخت یا اداره کلاس های کودکان را پیشنهاد کنید، اما اگر صبر پیشه کنید، خود گروه قادر خواهد بود زمینه‌هایی را بیابد که می‌تواند به برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های خدمتی در آن بپردازد. وقتی نوجوانان جلوه‌ای از خدمت را تدوین کرده باشند، باید بگذارید بدانند که در جلسات بعدی، وقتی را به برنامه‌ریزی اولیه طرح خدمتی که گروه باید انجام دهد، اختصاص خواهید داد.

● تفریحات سالم، به خصوص ورزش ها، عنوان دیگری است که در طی اولین جلسات گروه نوجوانان باید مورد بحث واقع شود. یک بار دیگر، علاوه بر بررسی مفاهیم و مواضع مربوطه، مایل خواهید بود در تعیین نوع فعالیت‌های تفریحی که می‌توانند در طی جلسات یا در مواقع خاص اجرا کنند، به آنها کمک کنید. در این رابطه یک هشدار احتیاطی لازم است. فعالیت شدید جسمی تجلّی طبیعی قوایی است که گروه نوجوانان از آن برخوردارند. ندیده گرفتن آن، مثلاً برای تأکید بر نقّاشی یا صنایعی که آنها نیز در حدّ خود اهمیت دارند، علّت کاهش عضویت پسران در تعدادی از گروه‌های نوجوانان در سراسر عالم بوده است.

● مانند بیشتر فعالیت‌های آموزشی دیگری که مؤسسه روحی ترویج می‌دهد، به حفظ کردن فقراتی از آثار مبارکه در برنامه توان دهی روحانی نوجوانان باید آن طور که شاید و باید اهمیت داد. بنابراین، اهمیت حفظ کردن باید عنوان مکالمات یکی از جلسات اولیه گروه قرار گیرد. شما باید به نوجوانان کمک کنید از قوّت کلمه‌الله، اثرش در زندگی ما، و منافع حفظ بودن بسیاری از فقرات آثار مبارکه آگاه شوند.

● باید در چند جلسه اولیه تأکید نمایید که، برای آن که گروه در جهت وصول به کمال روحانی تلاش نماید، آنها باید از پیوندهای قوی دوستانه برخوردار شده به وحدت عظیم و عظیم‌تر نائل گردند. البته شما تعدادی از بیانات مبارکه در خصوص این موضوع را می‌دانید و باید چند مورد را انتخاب کنید که نوجوانان بحث و حفظ نمایند. اگر بتوانید به نوجوانان کمک کنید نظریات خود را در مورد محبّت، اتّحاد و اتّفاق بیان کنند، مطمئنّاً نتایج عالیّه حاصل خواهد شد. اغلب ثابت شده که مفهوم دوستی برای اولین مکالمه از این دست بسیار عالی است.

● البته قبل از شروع به مطالعه اولین کتابی که معمولاً نوجوانان می‌خوانند و نسل‌م تأیید است، مسأله زبان باید تا حدی مورد بحث واقع شود. برای رسیدن به سطوح هر چه بالاتر کمال عقلانی و روحانی، مایل خواهید بود توضیح دهید ما باید قوه بیان خود را تقویت نماییم. ما باید بتوانیم بخوانیم و معنای آنچه را که می‌خوانیم بفهمیم، و باید یاد بگیریم که افکار خود را به وضوح تمام بیان کنیم. از گروه خواهید عهد جدی ببندند که به سخن یکدیگر گوش بدهند، سعی کنند آنچه را که مقصود هر یک است حتی وقتی که گوینده در بیان آن مشکل دارد بفهمند، و هرگز آنچه را که یکی از آنها می‌گوید مسخره نکنند. البته هر از گاهی گروه را در کمال متانت نسبت به این عهد متذکر خواهید نمود.

● در رابطه با توانایی خوب خواندن، تعدادی از مشوقین، نوجوانان را تشویق کرده‌اند که کتاب‌هایی را که در جلسات می‌خوانند یا سایر مطالب مناسب را برای بچه‌های خردسال‌تر از خود بخوانند. بحث‌هایی که به اعضا گروه کمک می‌کند در مورد تجربه خود در این فعالیت تأمل نمایند آگاهی آنها نسبت به قوه بیان را از عمق بیشتر برخوردار خواهد ساخت.

با توجه به تمام نکاتی که در بالا بیان شد، توجه به این نکته اهمیت دارد که با کسب تجربه بیشتر، مشوقین می‌توانند به نوجوانان کمک کنند فعالیت‌هایی را طراحی و اجرا کنند که مکمل یکدیگر و تجلی عملی آرمان‌های متعالی است که از آن انباشته شده‌اند و بینش‌هایی که در اثر مطالعه متون گوناگون کسب کرده‌اند. داستان زیر نمونه‌ای مطلوب به دست می‌دهد:

گروه نوجوانان موسوم به "وعده آینده" دارای نه شرکت‌کننده است: سه عضو بهائی و شش عضو از جامعه بزرگ‌تر که وقتی کوچک‌تر بودند در کلاسهای اطفال بهائی شرکت می‌کرده‌اند. سه جوانی که سلسله اصلی دروس را می‌گذرانند به دیدار این گروه می‌آیند و به مشوق کمک می‌کنند تا تجربه و اعتماد به نفس لازم جهت اداره گروه‌های جوانان خود را کسب کنند زیرا خودشان در این برنامه مشارکتی نداشته‌اند.

این گروه در سال ۲۰۰۶ تشکیل شد و مطالعه نسل‌م تأیید را شروع کرد؛ گروه هر شنبه صبح مدت دو ساعت و نیم جلسه دارد. داستان چیشیمبا در این باره که چگونه توانست راهی برای کسب پول جهت پرداخت مخارج مدرسه بیابد به آنها الهام بخشید. آنها نیز تصمیم گرفتند فعالیت‌هایی را در مدت تعطیلات به عهده بگیرند که به آنها اجازه دهد پولی برای خرید لوازم التحریر، لباس‌های متحدالشکل، و سایر اقلام لازم برای سال تحصیلی آینده کسب نمایند. دو تن از نوجوانان مشاغل پاره‌وقت پیدا کردند؛ یکی در یک مغازه و دیگری در یک دفتر؛

دو نفر دیگر به فروش پیاز در بازار روی آوردند؛ سه نفر دیگر به ساختن گردنبند و گوشواره جهت فروش پرداختند؛ و دو نوجوان که از روستای مجاور می‌آیند و دسترسی به مزارع دارند به کشت سبزی روی آوردند.

وقتی مطالعه کتاب *نسائم تأیید* به پایان رسید، گروه با هدایت مشوق، برنامه‌ریزی یک طرح خدمتی را که منافعی عاید کل جامعه شود شروع کردند. پیشنهادهای زیادی در مورد طرح‌های گوناگون مطرح شد. مشاوره‌ای طولانی انجام شد و نوجوانان تصمیم گرفتند با کمک جوانان بزرگسال‌تر یک کلاس اطفال دایر کنند که کودکان محله را به آن دعوت نمایند. برنامه‌ریزی کردند که دو به دو کار کنند؛ هر دو نفر گروه سنی متفاوتی را در اختیار می‌گرفتند و سرود، بازی و دعا به بچه‌ها آموزش می‌دادند. آنها در این خصوص به مشورت پرداختند که چه کسی باید اولین بار که بچه‌ها می‌آیند به آنها خوش آمد بگوید، چه کسی داستان تعریف کند، و چه کسی بازی‌های گروهی را در پایان کلاس رهبری نماید. نوجوانان همچنین تصمیم گرفتند خوردنی هم با خود بیاورند که با بچه‌ها تقسیم کنند. وقتی در مورد تمام جزئیات تصمیم‌گیری شد، با شور و شوق از خانه‌ای به خانه دیگر رفتند تا از پدر و مادرها اجازه بگیرند که بچه‌هایشان روز شنبه بعد به کلاس آنها بیایند. آنها برای والدین توضیح دادند که قصد دارند دعا، سرود، و بازی به کودکان تعلیم دهند و ناهار هم به آنها بدهند.

روزی که قرار بود کلاس ها شروع شوند، باران سنگینی می‌بارید. اما همه نوجوانان با تنقلات و غذاهای خوشمزه از راه رسیدند. آنها تصور می‌کردند که بچه‌ها به علت بارندگی نخواهند آمد، اما تا ساعت ده ۲۵ کودک دم در رسیدند، همه تمیز و با لباس مرتب بودند. آنها از کودکان استقبال کرده آنها را نشاندند. یکی از نوجوانان ۱۴ ساله با اعتماد به نفس تمام به کودکان خوش آمد گفت، رئیس برنامه برای صبح را اعلام کرد و برنامه دعا را نیز اجرا کرد. کلاس ها برای گروه‌های گوناگون با تیم‌های دونفره به خوبی برگزار شد. کودکان اوقات خوبی را گذراندند و از یاد گرفتن مطالب خشنود بودند. بعد از کلاس، گروه نوجوانان و جوانانی که به آنها کمک می‌کردند ناهار دادند. والدین نیز مقداری غذای دیگر آورده بودند که بین همه تقسیم شد.

نوجوانان از کودکان دعوت کردند روزهای شنبه به کلاس بیایند و نوزده کودک به طور مرتب شرکت می‌کنند. کودکان درس‌هایی را که هر هفته به آنها آموزش داده می‌شود با خوشحالی با پدر و مادرشان در میان می‌گذارند. والدین کودکانی که در کلاس شرکت می‌کنند محبّ امرالله شده‌اند. وقتی گروه نوجوانان مطالعه کتاب بعدی را شروع می‌کند، آن اعضایی که در خیابانی که کلاس های اطفال تشکیل می‌شود، زندگی می‌کنند روزهای شنبه هم به کلاس ادامه می‌دهند. والدین بعضی از نوجوانان در بیوت تبلیغی و جلسات دعا شرکت کرده‌اند؛ قدم بعدی دعوت آنها به حلقه مطالعه است.

کودکان هر زمان که در خیابان با نوجوانان برخورد می کنند آنها را به نام کوچک صدا کرده سلام می کنند. کلاس ، کودکان محله را دور هم جمع کرده و بین آنها دوستی و محبت ایجاد کرده است. نوجوانان و دوستانشان به طور جدی به تأمل درباره امر بهائی و تعلیم عالییه آن پرداخته اند. آنها مشغول تجربه هستند که چگونه خداوند در هر کاری که آنها انجام می دهند آنها را تأیید و کمک می کند.